

بنیاد علمی - فرهنگی دکتر مسعود انصاری

# کتاب سبز

مروری بر اندیشه های دکتر مسعود انصاری



به کوشش دکتر روزبه آذربرزین ( روزبهانی ) به پاس سه دهه  
همکاریهای فرهنگی

به یاد بزرگمردی که بین ما نیست

به یاد مردی که عاشق وطنش بود ، عاشق مردمانش بود و عمرش را در راه آزادی مردمی که در پیله باورهای مومیائی – مذهبی اسلام اسیر شده بودند ، صرف کرد .مردی که در تمام عمر طعم شوکران را بر لب حس میکرد. در مجلس عاشقان وطن بی پروا می رقصید زیرا از سر بریده و لب های دوخته نمی ترسید. بارها بخاطر روشنگری هایش قصد جانش را کردند و یکبار به مدت یکماه در بیمارستان بخاطر ضربه سنگینی که از پشت بسرش زدند بستری بود. راهی که او انتخاب کرده بود تا آخر ادامه یافت. مردی که زندگی روزمره و نه مرگ پشت در ، او را از راهش و هدفش باز نمیداشت . او دریافته بود که راه رهائی در آگاهی است ، در روشن شدن ذهن است . در بسته شدن دکان دین سازان و دوری از خرافه بازدارنده است. زنده یاد دکتر مسعود انصاری مرد کار بود ، مرد جستجو بود . دانش او در امر شناخت ادیان سامی حیرت انگیز بود. او شاعری بود در کسوت یک پزشک . پزشکی در قالب یک وقایع نگار . او چیزی بود فراتر از اینها ، او یک انسان کامل به درد بخور بود. دکتر مسعود انصاری جاودانه شد. او پیشتاز عصر روشنگری بود .هاله وجودش زمانی درخشید که ایران در سیاه ترین دوران تاریخش از نظر خرافه و خرافه پرستی بسر میبرد. پس از رفتن او شوربختانه این فضا پر نشد و دریغا گوئی دوستان این خلاء را پر نکرد. دکتر انصاری سازنده فضای روشنگری در درون و برون مرز بود . او یکی از شخصیت های محوری بود که توده های مردم ، فرزندگان ، سر اندازان و آزاداندیشان را در خود دارد. او همه جا بود ، هر جا که میبایستی رایحه دلپذیر آگاهی و پیدا شدن هویت و شناسه ملی در فضا پخش شود. هر جا که نشان از درخواست برای بیرون کردن آخوند از زندگی بود. او بسیاری از زوج های ایرانی را به سبک پیوند ایرانی به عقد هم در آورد. هر جا که لازم بود دهانی به لبخند یا فریاد گشوده شود و پائی به همراهی به راه آید. دکتر مسعود انصاری خستگی ناپذیر بود ، آنهم در چند جبهه : روشنگری ،

پژوهش ، درمان بیماران ، مبارزه اجتماعی – سیاسی و... او فرزانه ای بود شریف و ژرف اندیش در میدان بحث و بررسی . او دوستی بود که حضورش موجب دلگرمی و پناهگاهی برای نومییدی ها و تلخکامی ها بود، گرچه خود سرشار از تنهایی بود. او همواره آماده همکاری بود ، با فکرش ، با حرفش ، با برنامه های روزانه تلویزیونیش ، با توان جذب نیروها ، با ایثار جان و مال اندکش که تمامی صرف انتشار کتاب میشد. کتابهایی که چاپ میشد و عوایدش به جیب دیگران میرفت. دکتر مسعود انصاری دریای میراث فرهنگی بود ، ادب کهن ، اسطوره ها ، تاریخ مردم ، خرافه ها و مصیبت های مردم بخاطر اشغال میهنش توسط مشتی دستار بند عرب نژاده او را بین گذشته و آینده تاریک کشورش و مردمان مسخ شده و اسلام زده آن ، تاب میداد . نشست و برخاست هایش بی ریا و پاک بود. آنچه آموخته بود با مردم گرفتار در دام اهریمنی اسلام در میان میگذاشت و با صداقت و شهامتی کم نظیر که ترس و تفاخر در آن وجود نداشت ، سهمی از خودش را به مردم می بخشید. به تغذیه اش اهمیت میداد تا بیشتر بماند و بیشتر خدمت کند ولی افسوس که رفت و زندگی پر درد و پر نشاطش را به آتش سپرد ، آنهم دور از میهن ، میهنی که آزادی آن تنها آرزوی او بود. دکتر مسعود انصاری یکپارچه شور زیستن بود . او آموزگار روشنگری بود. افتخار من این است که راه معلم دلسوزم را ادامه میدهم.

با سپاس فراوان از ایرانیان نژاده و پاک گوهری که مرا در نوشتن این یادواره کمک کردند .  
پیشکش به جوانان دلاور و بیدار سرزمینم که سازندگان فردای ایرانی پاک از آلودگی آب و خاک و فکرشان از مذهب واپسگرا ، ضد انسانی ، خون ریز ، دروغگو ، دزد و گدا پرور و فاسد اسلام هس

دکتر روزه آذر برزین ( روزبھانی )

تابستان ۲۵۸۲ هخامنشی

۲۰۲۳ میلادی

لس آنجلس

گاهشمار زنده یاد دکتر مسعود انصاری

تولد ۱۱ آذر ۲۵۰۳ هخامنشی برابر با دوم دسامبر ۱۹۳۵ میلادی

دریافت دیپلم ادبی در سال ۲۵۱۸ هخامنشی - ۱۹۵۰ میلادی

ورود به آموزشگاه عالی پلیس در همان سال

آموزشگاه شهربانی یا آموزشگاه عالی پلیس هشتاد سال پیش تاسیس شد. پیش از آن افسران شهربانی آموزش عالی نمی دیدند و از رتبه های پائین کار را آغاز تا به درجات بالاتر برسند. شرط ورود به آموزشگاه عالی پلیس داشتن دیپلم متوسطه بود. دانش آموختگان با درجه ستوان دومی به استخدام شهربانی در می آمدند. دانشجویان این آموزشگاه علاوه بر لباس، خوراک، ماهیانه ۶۰ تومان کمک هزینه دریافت میکردند. این آموزشگاه از سال ۲۵۱۸ هخامنشی یعنی ۶۴ سال پیش به دانشکده افسری شهربانی تغییر نام داد، و در همان سال به دانشگاه پلیس تبدیل گشت.

پایان تحصیلات آموزشگاه عالی پلیس و اشتغال به کار به عنوان پلیس موتور سوار.

شرکت در کنکور اعزام افسران بخارج بنا بر اصل چهار ترومن به آمریکا در سال ۲۵۱۶ هخامنشی. دریافت دکترای حقوق در رشته جرم شناسی از دانشگاه جان هاوپکینز.

تمایل به کار در دانشکده حقوق دانشگاه تهران در سال ۲۵۲۲ هخامنشی و مخالفت سرهنگ رجائی رئیس کارگزینی شهربانی.

تبعید به بندر گناوه در همان سال بخاطر تمرد از دستور مافوق

مراجعت به تهران در سال ۲۵۲۳ هخامنشی واحراز ریاست اداره روابط عمومی شهربانی کل کشور و مقابله با فساد حاکم در شهربانی که این بار همراه با ۲۳ افسر به اتهام مخالفت با رژیم محکوم و به خارک تبعید میشود.

برگشت به تهران در سال ۲۵۲۵ هخامنشی

دریافت جایزه سلطنتی بهترین کتاب سال تحت فرمان ناسیونالیسم و مبارزات ضد استعماری کشور های آفریقای شمالی از دست محمد رضا شاه پهلوی در سال ۲۵۲۷ هخامنشی.

تدریس زبان انگلیسی در آموزشگاه های زبان تهران تا فتنه خمینی  
 دستگیری زنده یاد دکتر مسعود انصاری و قرار دادن او در کیسه گونی برای اعدام و یاری  
 آبدارچی اتاقش و فرار از ایران در سال ۲۵۳۷ هخامنشی  
 دریافت دکترای دوم خود در رشته روانشناسی از دانشگاه جان هاپکینز و دریافت تخصص  
 سوم در هیپنوتیزم. او بسیاری از معتادان را بشکل رایگان در شرق آمریکا درمان کرد.  
 تالیف ۳۸ کتاب در آمریکا در مدت زمانی ۳۵ سال اقامت .  
 ترور نافرجام زنده یاد دکتر مسعود انصاری در زمستان ۲۰۱۲ میلادی در واشینگتن و  
 بستری شدن ایشان به مدت یکماه با نام مستعار و سودجویی از شناسنامه یک دوست.

کتابهای دکتر مسعود انصاری ( ۴۳ عنوان در ۶۷ پوشینه ) تالیف و ترجمه :

دین سازان بی خدا

از بادیه نشینی تا امپراتوری

بازشناسی قرآن

شیعه گری و امام زمان

روز قیامت در اسلام

نگاهی نو به اسلام

الله اکبر

زن در دام ادیان ابراهیمی

کورش بزرگ و محمد بن عبدالله

کشتار ۶۷

مقش روحانیت در تاریخ معاصر

آسیب شناسی روانی سید علی خامنه ای

پول خون

چرا مسلمان نیستم

ترور در حکومت الهی  
قرآن و حدیث در تصویر  
ناسیونالیسم و مبارزات ضد استعماری کشورهای افریقای شمالی  
تشنجات سیاسی پس از جنگ دوم جهانی  
مصونیت های قانونی  
مرزهای نو در روانشناسی  
روان شناسی جرائم و انحراف جنسی  
روان شناسی قمار بازی ، علل و درمان آن  
خوشه های زرین  
زمان در انگلیسی  
روش نو در دستور زبان انگلیسی  
فعل و افعال بی قاعده در زبان انگلیسی  
انگلیسی در خانه ۲۸ پوشینه  
عزم شکسته  
آفات انسانی  
دادگاه عدل مردمی  
پیمان زناشوئی  
و انسان خدا را آفرید.  
شرح حال برتراندراسل به قلم خودش  
سرزمین محکوم  
چنین گفت زرتشت ، نیچه  
غروب بتان ، نیچه  
تروریسم بین المللی  
فیزیکولوژی محمد

هیپنوتیسم مدرن

درمان مبتلایان به الکلیسم

درمان نارسائی های جنسی

درمان اعتیاد به دخانیات با هیپنوتراپی

کنترل وزن با هیپنوتراپی

مرگ بر اثر ایست قلبی در بیست شهریور ۲۵۷۳ هخامنشی برابر با ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۴ میلادی در واشینگتن .

پیام ایران یار اسداله نصر اصفهانی از کنگره همبستگی ایرانیان به مناسبت فوت دکتر مسعود انصاری

پروفسور مسعود انصاری

فرهیخته ای توانا و از پیشگامان مبارزه فرهنگی و از سرآمدان روشنگرایان دینی ، با کارنامه ای بس درخشان و ستایش انگیز به ابدیت پیوست.

دکتر مسعود انصاری در ۵ دهه پیش، با انتشار نخستین پژوهش علمی خود در باره ناسیونالیسم و در یافت جایزه بهترین کتاب سال در آسمان ادب و فرهنگ ایران درخشید.

روانشاد دکتر مسعود انصاری در دانشگاه تهران در مرکز مطالعات عالی بین المللی و در دانشگاه پلیس به تدریس اشتغال داشت . در شهربانی کل کشور اداره روابط عمومی و انتشار نشریه آموزنده پلیس را به عهده داشت .

در پاکی و درستکاری و یکرنگی و پایمردی در باورهایش و در مبارزه با فساد اداری زبانزد و چهره ای افتخار آمیز و غرور انگیز جامعه پلیس بود.

در مؤسسه آموزشی خصوصی خود به هزاران ایرانی، انگلیسی آموخت و پاره ای از کتابهای آموزش زبان انگلیسی این انسان شریف و بسیار پرکار و خستگی ناپذیر سی بار به چاپ رسید.

پس از باز نشستگی زودرس و چند سال پیش از فاجعه ۵۷ به آمریکا آمد و با دریافت دکترای دوم خود از دانشگاه جان هاپکینز در همان دانشگاه به استادی رسید.

اوبسیاری از معتادان ایرانی را در شرق آمریکا به رایگان درمان کرد. زندگی تنهایی را برگزید تا همه عمر را به پژوهش های علمی و ادبی و ضد خرافه و دینی خود به پردازد و به آرمان همیشگی خود که روشنگری و افشاگری دینی بود دست یابد

وی توانست بیش از ۳۵ کتاب پژوهشگرایانه به آزادیخواهان ایرانی پیشکش کند. از این رو ی جمهوری اسلامی قصد جاننش را کرد و زمانیکه او را گونی پیچ کرده و از ساختمان اقامتش بیرون میبردند، با هوشیاری و کمک دربان از مرگ نجات یافت.

او با دلیری بسیار مبارزه با واپسگرایی دینی را آغاز کرد ، کاری که بسیاری از نویسندگان جرأت و جسارت ورود به آنرا نداشتند

کنگره همبستگی ایرانیان همدردی و همدلی خود از در گذشت این پژوهشگر میهن پرست و عاشق ایران که در راه نجات ایران از هیچ کوششی فرو گذار نکرد را به همه ایران دوستان و به جامعه فرهنگی



آگاهی داده و برای بستگان وی و همه پژوهشگران ایرانی ، آرمان شکیبائی دارد.

نام دکتر مسعود انصاری جاودانه خواهد ماند

اسداله نصر اصفهانی

کنگره همبستگی ایرانیان

هفته سپتامبر ۲۰۱۴

پیام ایران یار اهورا پیروز یزدی و اهدای لقب هخامنش به زنده یاد دکتر مسعود انصاری

سرور نازنین دکتر روزبه آنربرزین

با درود و سپاس از کوشش‌های فراوان شما برای روشنگری و آزادی کشورمان می‌خواهم به آگاهی شما برسانیم که هخامنشان ابر مرد شادروان دکتر مسعود انصاری را کاندید پاژنام و لقب هخامنش برگزیده اند

خواهشمندم پس از خواندن این ایمیل به من زنگ بزنید چون باور دارم که باید از شخص شما و از بنیاد فرهنگی پرفسور انصاری پروانه این اقدام و پخش همگانی این آگاهی را داشته باشیم همچنین می‌خواهم که از توان نگارش شما را در متن این آگاهی آنطوری که شما شایسته میدانید به شان و ورجاوندی ابر مرد پرفسور انصاری را دارد برای پخش آماده کرده باشم

با سپاس و مهر هخامنشی

اهورا پیروز یزدی

هخامنشان ، بزرگ مرد خرافه ستیز زنده یاد دکتر مسعود انصاری را برای پاژنام هخامنش بر گزیده اند .  
پیکارگر اندیشمندی که تمامی عمر خود را برای بیداری مردم میهنش هزینه کرد.

چه کسانی برازنده پاژنام هخامنش هستند : نیک سرشت باشند . مهر ورز باشند . خرد گرای باشند .  
همخوانی داشته باشند . ورجاوند باشند . پیک شادی و امید باشند . آزاده و آزادی خواه باشند .  
زنده یاد دکتر مسعود انصاری تمامی ویژگی های بالا را داشت .

پیام ایران یار سیاوش لشگری سردبیر نشریه بیداری به مناسبت مرگ زنده یاد جاوید دکتر مسعود  
انصاری

برای بزرگمردی که هرگز فراموش نخواهد شد

اوایل ژانویه سال ۱۹۸۰ ، هشت ماه پس از انقلاب بود که پای من به زمین فرودگاه نیویورک رسید، امید  
زیادی داشتم که بزودی با اتفاقاتی که رخ خواهد داد پادشاه به ایران برمیگردد و با برگشتن اوضاع به  
وضع سابق ، منم به خانه بر می گردم

از آنجا که من در روزهای انقلاب شاهد چند رویداد مهم تاریخی بودم عجله داشتم هرچه زودتر آن  
رویدادها را در نشریه ای به چاپ برسانم . تنها نشریه فارسی زبانی که در آن روزها در آمریکا منتشر  
می شد در سن خوزه کالیفرنیا به مدیریت آقای پرویز قاضی سعید بود بنام ایران تریبون که خودم را به  
او رساندم و ماجرا را شرح دادم . آقای قاضی سعید مطالب را بنام " افسر نگهبان مرکز آموزشهای  
هوایی گزارش می دهد " شروع به چاپ کرد . مرکز آموزشهای هوایی پادگانی بود در دوشان  
تپه شرق تهران که کلید انقلاب از درون آن پادگان زده شد و من در آن روزها آنجا بودم . ایران تریبون  
هفته نامه بود و در سراسر کالیفرنیا و آمریکا بین ایرانی هائی که تعدادشان هم زیاد نبود پخش می شد.  
من در همان روزنامه ماندم و ضمن نوشتن مطالب خودم در باره روزهای انقلاب ، کوتاه مدتی هم به  
آقای قاضی سعید در انتشار و پخش روزنامه یاری میدادم.

از فرصت بدست آمده بهره گرفتم در کنار نوشتن مطالب سیاسی به انتقاد از ادیان و اسلام پرداختم و سازمانی را تاسیس کردم بنام جمعیت حقوق بشر آزاده و تعداد زیادی از هم میهنانم از راه نامه عضو این جمعیت شدند که بیشتر آنها با نام مستعار با من ارتباط می‌گرفتند و بعد ها بود که متوجه نام اصلی آنها شدم . برای گذران زندگی سن خوزه را به قصد لس آنجلس ترک کردم و در لس آنجلس چندین نشریه جدید آغاز بکار کرده بودند که در همه آنها به تناوب مینوشتم

و این زمانی بود که بدنبال کتابهای مرجع برای روشنگری اسلام کتابخانه های فارسی زبان را سر می‌زدم و با نام دو نویسنده که در مورد ادیان مینوشتند آشنا شدم آقای دکتر شجاع الدین شفا و آقای دکتر روشنگر . پیدا کردن آقای شجاع الدین شفا که با نام واقعی خود در مورد ادیان ابراهیمی شروع به نوشتن کرده

بود کار زیاد سختی نبود اما پیدا کردن نویسنده دیگر آقای دکتر روشنگر که معلوم بود نامش مستعار است کار آسانی نبود و من می‌خواستم از نوشته ها و مطالب چاپ نشده آنها برای کاری که می‌خواستم آغاز کنم بهره بگیرم و مطالب دست اولی را بگوش و چشم هم میهنانم برسانم . این هنگامی بود که من در لس آنجلس کانون فرهنگی خرافه زدایی را تاسیس کرده بودم و برای مشتاقان این کار در سالن هایی برنامه سخنرانی می‌گذاشتم . افراد زیادی را برای سخنرانی به کانون دعوت میکردم آنها هم از راه دور و

نزدیک می آمدند و برای مردم از ضایعاتی که دین اسلام و بقیه ادیان به ایران و بشریت زده بودند سخن می گفتند . هزینه های برگزاری را هم اعضای کانون از خود میپرداختند. جستجو برای یافتن ودعوت ازدکتر روشنگر بالاخره به نتیجه رسید و تلفن ایشان را از یک کتابفروشی پیدا کردم و با ایشان تماس گرفتم ، خودم را معرفی کردم گفتند میشناسم کارهای شما را دنبال میکنم و تشویق کردند

از ایشان درخواست نمودم برای ایراد یک سخنرانی به کانون ما بیاید ، گفتند شما در کالیفرنیا هستید و من در واشنگتن و راه دور است وضمنه مرا کسی نمی شناسد و مایل هم نیستم در انتظار دیده شوم چون می خواهم با خیال راحت به نوشتن و روشنگری بپردازم. دو سال طول کشید تا من توانستم ایشان را به دو کار وادارم ، یکی اینکه در مجالس مناسب برای سخنرانی ظاهر شود و دوم اینکه با نام حقیقی وارد میدان مبارزه شود.

سماجت من در نهایت ثمر داد و من دو سخنرانی در یک هفته برای ایشان در هالیوود و اورنج کانتی ( دانشگاه ارواین ) ترتیب دادم .

در این دو سخنرانی بود که من اجازه یافتم ایشان را با نام واقعی اش دکتر مسعود انصاری به مدعویین معرفی کنم و بگویم کتابهای ایشان تا به امروز بنام دکتر روشنگر چاپ میشده و از این ببعد کتابها و

با نام دکتر مسعود انصاری خواهید دید و همین طور هم شد.  
آشنایی با این شخصیت ارجمند برای من یکی از افتخارات زندگیم بود. این بزرگمرد بی مانند انسانی به شفافیت آسمان آبی، به پاکی دریاها، بزرگی و به افتادگی همه قلندران نیک سیرت و به درویشی دلیکترین فرزندان زمین بود

که هر چه از نیک منشی، انسانیت و بی آلاچی او بگویم ذره ای از خوبی های او نخواهد شد. او با سختی ها و تنهایی ها در روزگاری که سر ها یکی پس از دیگری بر سر دار میرفت دست بکار سترگی در راه روشنگری زد و به من و به ما ها بسیار آموخت و خود را جاودانه فرهنگ دیر پای ایران نمود.

آه دکتر انصاری جان، من میدانم تو همیشه زنده هستی و صدای بتو درود خواهند فرستاد را هر روز میشنوی. برای دیدن روی خوش و لب همیشه خندان و ادب همواره آموزنده ات دلمان تنگ شده است، تو چون ستاره ای رها شده از جاذبه زمین بسرعت برق از کنار ما گذشتی و ما را برای همیشه غمگین ندیدنت کردی.  
درود همه خدایان مهر و معرفت بر تو باد و سپاس از یارانی که تورا فراموش نکردند و نخواهند کرد  
شاگرد کوچک تو سیاوش لشگری

پیام ایران یار مانی: پروفیسور انصاری و دیر کرد ایرانیان در درک زمانه

گفته میشود ما ایرانیان حافظه تاریخی نداریم، بنابراین تاریخ را تکرار می کنیم تا از آن بیاموزیم. به باور من فراتر از کاستی حافظه تاریخی، بسیاری از ما ایرانیان در دریافت زمانه و شناخت بزرگان هم روزگاران هم دچار نقصان جدی هستیم. بر این پایه بزرگان ادب، اندیشه و سیاست روزگاران هم با یک دو نسل و گاهی چندین نسل تاخیر در می یابیم. در واقع نه ما، بلکه نسلهای بعد از ما هستند که پیشاهنگان و بزرگان دوران ما را کم و بیش خواهند شناخت، همانگونه که گروه بیشتری از ما پس از

دو سه نسل که از قتل احمد کسروی و مرگ صادق هدایت گذشته با احتیاط از آنها یاد کرده و کور مال کور مال داریم ارج گذاشته و اندیشه های آنها را دریابیم. اکنون از خود می پرسیم که آیا ملت ایران ، مسعود انصاری را با دیرکرد زمانی خواهد شناخت. با وجودی که در عصر ارتباطات الکترونیکی و رسانه ای هستیم و کسانی مانند انصاری نیز از این امکانات بهره گرفته است ، اما توجهی که اندیشه های او در ما باید بر می انگیزد تا از نکبت شیعه گری ، دین خونی ، اسلام زدگی و خرافات پرستی رها شویم ، آنچنان که باید بر نیامدیم. از آن قشر نازک اجتماعی که دغدغه شناخت و آگاهی دارند بگذریم. سخن من از مردمان در شمار فراوان و یا به عبارتی دیگر اکثریت ملت است که فردوسی را در تنهائی و ناداری رها کردند . رضا شاه و مصدق و امیرکبیر را با تاخیر شناختند. کسروی و هدایت را با دیر کردی شگرف آور هنوز نشناختند. همان توده هائی که امروز از هومر ابرامیان ، دکتر علیرضا آثار ، سیاوش لشگری ، دکتر علی مهر آسا ، بهرام چوبینه و همانندشان سخن بگویند ، یا آنها را کم می شناسند و یا از آنها روی گردان هستند، چون نیشتر به دمل های چرکین واپس ماندگی فرو می کنند و یا به گفته فریب کاران سیاسی به مقدسات توده های مسلمان توهین می کنند. نبود حافظه نیرومند تاریخی ، دیر کرد در درک زمانه ، بی توجهی به پیشاهنگان روشنگری در زمان زندگیشان ، مرده ستائی مضحک و نهادینه شده از شاخص های ناهماهنگی ما ها در زمان و زمانه اند. این ها از شاخص های ما در واپس ماندگی از قافله تمدن است. پنداری ما فرسودگان و از پا افتادگانی هستیم که لنگان لنگان و نفس نفس زنان ، با دعا و بسم الله و ورد خوانی در پی قافله تیز پای تمدن جهانی می رویم و نمی توانیم عقب ماندگی خود را جبران و به قافله تمئن برسیم. پس از ۶۵ سال داریم با لکنت زبان از اعلامیه جهانی حقوق بشر حرف میزنیم ، و در همان حال پیشوایان دینی که جای پیشاهنگان روشنگری را غصب کرده اند میگویند : ما خود حقوق بشر اسلامی !! داریم و نیازی به منشور حقوق بشر سازمان ملل نداریم.

دو هزار و پانصد سال از پادشاهی کوروش هخامنشی گذشته و گروهی از ما ، تازه تازه و با ترس و لرز داریم به او افتخار می کنیم. چندین هزاره از اسطوره گرد آفرید شاهنامه گذشته تازه تازه دزدکی داریم به او افتخار می کنیم. نزدیک به بیست سال گذشت تا ما شرم زده و درگوشی از فریدون فرخزاد تقدیر کنیم آنهم با اگر و اما و شرط و شروط. ده ها سال از مرگ فروغ فرخزاد گذشت تا ما کم کم صفت هرزه و فاحشه را از پشت نام او برداریم. پس از سکوتی تلخ داریم درگوشی راجع به فرخ رو پارسا و تیمسار رحیمی میگوئیم : عجب آدم های شجاعی بودند. داریم گروه های اندک که پیشاهنگان روشنگری خود را در زمان حال خودشان می شناختند و پشتیبانی میکردند، اما این گروه ها آنقدر کوچک و پراکنده بودند

که صدایشان به کسی نمی رسید و اگر میرسید لعن و نفرین میشدند و یا به زندان و یا بلای چوبه دار می رفتند. بزرگان ما همواره تنها بودند. آنها در گورستانی بزرگ و برای مرده ها سخن می گفتند. تنهائی، تنگدستی، ترس از حذف فیزیکی، ناامنی، ناامیدی و درماندگی گریبان اکثر آنها را می گرفت. مردم ما توان شناخت نجات دهندگان خود را ندارند. تاریک اندیشان مخفی در تاریکی قدرت شناخت روشنگران را ندارند. زنده بگوران در ایران قدرت شناخت مسیحای زمانه خود را ندارند. آنها مقلد و پیرو مجتهدان مضحک و پوسیده ای هستند که نان دانی آنها نادانی اکثریت مردم است. آنها حوصله و توان اندیشیدن ندارند. مقلدانی هستند که باید مراجع تقلید جایشان فکر کنند. نام ماتیک ها و کرم صورت برای آنها بیشتر از نام شجاع الدین شفا آشنا است. نام صمد آقا برای آنها بمراتب آشناتر و شناخته تر از نام میرزاده عشقی است. چرخ های امت پنچر شده، ساعتش خوابیده و تنها ۱۴۰۰ سال پیش را نشان میدهد. ارواح ایرانیان در کربلا سرگردان و گریان است. ایرانی اندازه قنداق حضرت علی اصغر را می شناسد ولی نمیدانند که گیو و توس سرداران اسکندر مقدونی بودند و یا امیر ارسلان رومی و یا کیکاووس ایرانی؟

عوام الناس نه شایسته صفت بزرگ است و نه متمدن. این امت بدنبال قافله تمدن لنگ لنگ و عصا زنان روان است و بدان نمیرسد. خسته، پیر و فرسوده در سنگلاخ تاریخ در مانده و فریاد وامصیبتا و امام زمان ادرکنی سر میدهد که چرا خودی و بیگانه، شیخ و سلطان، عرب، مغول، ترک و سامی، روس و آخوند روی سرش میزند. چرا به او ستم می کنند؟ چرا گرسنه است؟ چرا آزاد نیست؟ چرا پیشرفت نمی کند؟ چرا بشکل امت بد قواره در دنیا در آمده است؟ ایرانی برای رفع بلا باز به دامن بلا پناه می جوید، به رمال و به جادو و جنبل و آخوند رجوع می کند، بلکه از این نکبت تاریخی و فرهنگی رها شود. آیا عامل بدبختی به غیر از آنچه گفته شد میتواند باشد؟ کدام ملتی با دعا و تقلید و جن زدگی توانسته سری بین سرها برآورد؟ کدام امتی توانسته با مذهب، قرآن و اسلام به ملتی مدرن، جهانی و پیشرو تبدیل شود؟ مگر میشود ملتی که نام امت بر خود گذاشته، پیشاهنگان روشن اندیش و مبارزان راستین دگر گشت خواه خود را نشاسد؟ آنها را تنها بگذارد. تکفیر کند. کسانی هم چون دکتر انصاری، مشعلی هستند زیر باران مشعلی در مسیر تند باد و توفان. مانند پروانه هائی که زیر سم شترها له میشوند. آنها مشعل دارانی منزوی میان غار و در بین غار نشینان فرهنگی هستند. پیامبران اصحاب کهف هستند که ناگهان از خواب پریده، چشم گشوده و دریافته اند که به فسیل تبدیل شده اند. روشنائی این مشعل ها دامن گستر نیست. آنها می سوزند تا ده ها سال بعد نسلهای آینده بر خاکستر آنها

نشسته و بدان چنگ بزند و بگوید : عجب فرد آگاهی بود! ایکاش وقتی که انصاری زنده بود ، وقتی که کسروی زنده بود، هدایت و کوروش آریامنش زنده بودند ، می گفتیم که بزرگا مردان اینها هستند. می گفتیم عجب مردان شجاع و از جان گذشته ای هستند. ایکاش هنگامیکه قره العین و فروغ زنده بودند می گفتیم : بزرگا زنان اینها هستند . به خود مدال ملت متمدن نچسبانید . ما هنوز در پیشا تاریخ و پیشا تمدن جا مانده ایم. امت اسلام ناب محمدی و یا همان امت همیشه در صحنه در غارتاریک حرا و در خواب اصحاب کهف فرو مانده است. تا زمانی که امت مسلمان در ایران ، دین را از بنیان های سیاسی ، حکومتی ، اجتماعی و فرهنگی کنار نزنند به ملت تبدیل نخواهد شد. تا عمامه آخوند ها به پوشک پای نوزادان تبدیل نشود ، سیمرغ رهائی و آزادی بر آسمان ایران پرواز نمی کند. برای به جلو انداختن پرواز سیمرغ باید به روشن اندیشان مجال دهیم ، بی واهمه سخن بگویند و روشنائی را بگسترانند. باید راهنشان را باز کنیم تا پیش و پیشتر بتازند. آنها را با اتهام ، توهین به دین مردم ، توهین به مقدسات ، توهین به محمد و آل محمد ترمز نکنیم. آنها را تا زنده هستند یاری کنیم. بگذاریم تا ایران ما دوباره ایران شود. یاری کنیم تا مردم ما دوباره ایرانی شوند و جای شایسته خود را در جهان خردگرایی ، دانش ، علم ومدنیت باز یابند.

بی باکانه از روشنگران خود دفاع کنیم. شانه به شانه در پشتشان بایستیم . آزادی را به کسی پیشکش نمی کنند. برای آزادی باید کوشید. رزمیدن برای آزادی حق ماست. اسلام ستیزی و تشیع زدائی حق ماست. مجاله کردن نظام فتوا ، تقلید و فریب و انداختن آن به زباله دان تاریخ حق ماست. کندن جامه مندرس و بو دار اسلام از تن های خونین مان حق ماست . برای اینکه تنها نمایم ، بزرگان اندیشمند خود را تنها نگذارید. چیزی ساده تر از این نیست که با هم باشیم و نیروئی فراتر از نیروی یک ملت وجود ندارد. راه و اندیشه های زنده یاد دکتر مسعود انصاری پایدار باد.



پیام ایران یار سرهنگ آریا باقری به مناسبت نهمین سال خاموشی زنده یاد دکتر مسعود انصاری

من در یک خانواده معمولی نیمه مذهبی به دنیا آمدم. پدرم تا پیش از اواسط عمر مشروب میخورد و دست به ساز بود و خوش می نواخت. او گرایش به کافه و کاباره داشت و از تمامی تفریحات مدرن زمانه خویش بهره میگرفت و من هم با توجه به موقعیت سنی از آنها بهره مند می شدم. با درخواست مادرم که بانویی متدین بود، هر دو راهی کربلا شدند و پدر از آن تاریخ لب به مشروب الکلی نزد ولی نوای موسیقی همواره در فضای خانه ما طنین انداز بود. آن دو عزیز هیچگاه فرزندان خود را برای خواندن نماز و گرفتن روزه تحت فشار قرار ندادند.

با دریافت دیپلم و ورود به دانشکده افسری ارتش شاهنشاهی، از قید هرگونه بار مذهبی رهائی و دیگر و برای همیشه سر بسوی خاک بیگانه ( مکه ) نسائیدم، ولی ضمیر ناخودآگاهم پر بود از خزعبلات دینی که از دوران کودکی و نوجوانی با دیدن تعزیه و روضه و آموزش های دینی در مدرسه در ذهنم جاخوش کرده بود. پس از پایان تحصیلات دانشگاهی به شهر زیبای آبادان منتقل و در راه عزیمت به تهران ناخودآگاه در قم به زیارت خواهر امام رضا، معصومه میرفتم. به دنبال اشغال کشورم توسط آخوند ها راهی کشورهای آزاد جهان شدم و مقصد نهائی ام آمریکا شد. از بدو ورود، ضمن گذران زندگی به دنبال هویت و شناسه ملی گشتم. با مطالعه کتاب های روشنگرانه که شوربختانه در آن زمان تعدادشان



کم بود ، به دنبال شناخت کسانی بودم که شناسنامه ما را ر بوده و فرهنگ گهربارمان را به فرهنگ ریگزارهای حجاز آلودند. اولین کتابی که چراغ های خاموش ذهنم را روشن کرد ، کتابی بود بنام ...وانسان خدا را آفرید اثر الف ب ( دکتر روشنگر ) . بعدها دانستم ، نویسنده کتاب سرهنگ دکتر مسعود انصاری است. در آن زمان من مجری برنامه تلویزیونی گنجینه خرد بودم و در این برنامه به معرفی کتابهای روشنگری در زمینه دین پرداخته و به معرفی کتابهای زنده یاد دکتر مسعود انصاری و شجاع الدین شفا و همگامان و پیشگامان عصر نوآوری پرداخته و میتوانم اظهار کنم که کتابهای متعدد دکتر انصاری را چند بار در برنامه هایم خواندم . نوشته های این بزرگمردان مرا به واقعیتی رساند که دروس مذهبی اسلام که بهنگام کودکی و نوجوانی در جام وجودم ریخته شده بود ، زهر هلاهی بیش نبود. کتابهای دکتر انصاری در حقیقت پاک کننده وجودم از این زهر بود. درسیزده سال گذشته هدف و رسالتم بازپخش اندیشه های والای دکتر مسعود انصاری و ادامه راه این بزرگمرد خرافه ستیز و پالایش فرهنگ گهربارمان از فرهنگ زمخت و بیابانی عرب و مبارزه بی امان با مذهب خونریز ، واپسگرا و جاهل پرور اسلام است.

تلاشم این است که هم وطنانم را با افکار و آثار دکتر مسعود انصاری بیشتر آشنا سازم ، علیرغم اینکه کمتر کسی است که عاشق ایران و آگاهی و آزادی باشد و با نام دکتر مسعود انصاری بیگانه .

امرداد ماه ۲۵۸۲ شاهنشاهی هخامنشی آریا باقری

پیام دکتر روزبه آذربرزین به مناسبت مرگ جاوید نام دکتر مسعود انصاری در سال ۲۰۱۴ میلادی :  
زنده یاد پروفیسور مسعود انصاری ، یکی از بنیانگذاران فرزانه حرکت روشنگری عصر جدید ایران بود که در تاریخ یازده سپتامبر ۲۰۱۴ میلادی در واشینگتن دی سی بعلت ایست قلبی در گذشتند . دکتر مسعود انصاری ، همراه با سردار کورش آریا منش ، زنده یاد ستار سلیمی ( آله دالفک ) و دکتر روزبه آذربرزین ( روزبھانی ) ، مشعل روشنگری را در یکی از تاریکترین و مصیبت بار ترین دوران سرزمین ما تحت فرمانم آزدگان افروخته و در پیشاپیش کاروان روشنگری به حرکت در آوردند

پیوستن انبوه کثیری از ایرانیان به حرکت روشنگری را میتوان نتیجه تلاش یک عمر زنده یاد دکتر انصاری و دیگر پیشتازان راه روشنگری دانست . ملتی که می خواهد با آگاهی های کسب شده ، دست به یک خانه تکانی فرهنگی ( نوزائی عقلانی) بزند که بیش از یک هزار سال اجدادش از انجام آن غفلت کرده بودند.

به بزرگداشت کسی میرویم که مرز های ترس از اختناق ۱۴۰۰ ساله مذهبی را در نوردید و درس آزادی بما آموخت . درس بر خاستن از خواب ۱۴۰۰ ساله بما داد. ما را تشویق کرد تا بیدار شویم . در خانه ما را زد تا شناسه گمشده و دزدیده شده ما را که آخوند بد کردار فریبکار آنرا دزدیده بود بما پس دهد . مرگ بزرگمرد خرافه ستیز زنده یاد دکتر مسعود انصاری برای خردگرایان عصر نوآوری ضایعه بزرگی بود و برای دیو صفتان دستار بند اشغالگر نعمتی !

دکتر مسعود انصاری ایثارگر فرزانه ای بود که تمامی عمرش را برای آگاه کردن و پاره کردن زنجیر بردگی ۱۴۰۰ ساله که به دست و پای هم میهنانش بسته بودند ، هزینه کرد . او ما را که در بیابان سرگستگی و از خود بیگانگی رها ساخته بودند به خانه رساند . هویت ملی را به ما بر گرداند و ما را با گذشته باشکوهمان آشنا کرد . او بما یاد داد که چگونه بین نیک و بد داوری کنیم . با خامه گهر بارش و بدون هیچگونه ملاحظه ای زشتی تنها دشمن ایران و ایرانی یعنی اسلام را به ترسیم کشید ، کاری که دیگران پیش از او نکرده بودند و یا ناتمام گذاشته بودند . او یک تنه در برابر دشمنان اندیشه و زهر پاشان خرافه ایستاد و تقدس ناحق مثنی دزد ، گردنه زن ، زنباره و جنایتکار را که با ساختن مذهب پوشالی اسلام ، میهن ما را ویران کردند ، شکست . او بت شکن بزرگی بود که خامه اش لرزه بر تن دستار بندان بی وطن و تازی پرست حاکم بر ایران می انداخت .

او نه تنها برای امروز ، بلکه برای فرداهای بسیار دور نوشت ، او برای نسلهای آینده ، که پایه های استوارسازندگی فردای کشورند قلم میزد . نسلی که با آگاهی لازم از سوی دکتر انصاری ، اجازه جولان به کسانی نظیر علی شریعتی ، جلال آل احمد ، احمد فردید و سیدحسین نصر ها را نمیدهد . نسلی که خواهان بر چیده شدن امپراتوری ۱۴۰۰ ساله مفت خوران دستار بند است . نوشته های او هیچگاه کهنه نمی شوند ، هماره خواندنی و ماندنی هستند . او سیاست پیشه نبود . او هیچگاه برای خوشایند کسی قلمش را نچرخاند . او پی زراندوزی نبود . او خریدنی نبود . او دلی داشت چون دل شیر هرچند از جثه

کوچکی بر خوردار بود . برخی از دوستان نزدیک به او بزرگمرد کوچک خطاب میکردند . دکتر مسعود انصاری هیچگاه در پی فریب مردم ساده و پاکدل و پاک اندیش و به بازی گرفتن اندیشه ها و باورهای مردم نبود . آرمان او بیداری هم میهنانش و شناساندن تنها دشمن واقعی آنها ، یعنی اسلام بود . او هیچگاه دروغ نگفت و دروغ ننوشت . او از خودنمایی نفرت داشت و از گمراه کردن بیزار . پاکی دکتر انصاری و ژرف نگری او باعث شد تا جوانان بسیاری در راه خیزش عقلانی و نوزائی فکری قدم بر دارند که نتیجه آنرا در دیماه سال گذشته دیدیم .



جنگ دکتر مسعود انصاری ، جنگ نابرابری بود مقابل دستار بندان اشغالگر میهنمان که چهارده سده است در کشور اسلام زده ما جا خوش کرده اند . او نهال بیداری را کاشت تابا رشد و تنومند شدنش بتوان در سایه اش به نیک بختی ، نیک زیستی و آسایش رسید . دکتر انصاری ، آخوند مفت خور را از روی گرده ما پائین کشید و به سواری او پایان داد . آرمانش این بود که در میهن ما روزی برسد که نشانی از اسلام و تشیع و آخوند نباشد . تلاش او در رهائی هم میهنانش از بند اسلام خون ریز ، واپسگرا ، دزد و گدا و جاهل پرور خلاصه میشد . راه او به انسانگرایی و سکولاریسم ختم میشد . او دشمن را خوب شناخته بود ، او بر خلاف دیگران که دانسته یا ندانسته تنها به آخوند به عنوان انگل جامعه یورش میبردند و کاری به منبع عفونت نداشتند ، او از آنهاییکه تنها از یورش وحشیانه و ویرانگر تازی ها می نوشتند و برای خون ریزی و غارت آنها، از فروختن زنان ایرانی در بازار برده فروشان و... داستان سرائی میکردند فراتر رفت و به ترور اندیشه به عنوان جنایتی که در تاریخ تهاجم اسلام و تازی ها به ایران پوشیده مانده بود پرداخت . دید دکتر مسعود انصاری بر روی ترور اندیشه و فرهنگ ما و سایر ملل مورد تهاجم تازی ها متمرکز بود . این عمل تازی ها در فرهنگ سنتی آنها ریشه داشت و هرگاه

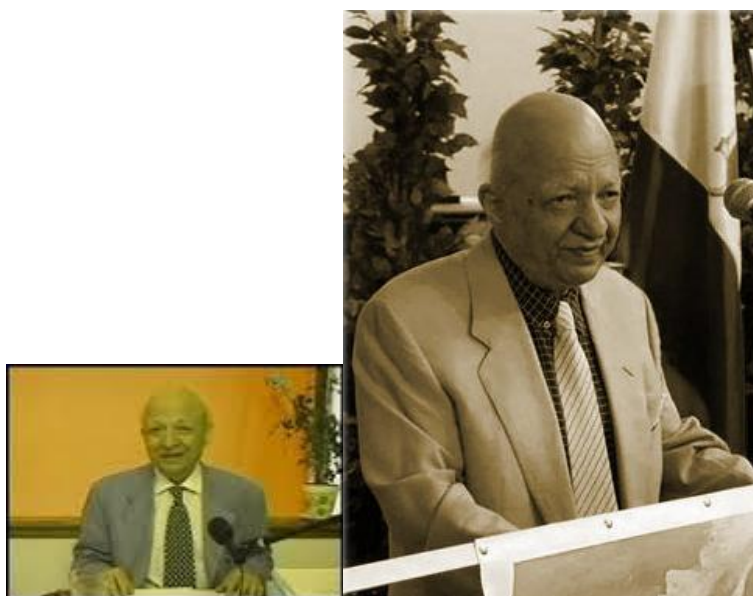
تازی ها پس از چیرگی بر سایر ملت ها به نابود کردن فرهنگ آنها دست نمی زدند ، چون نمی توانستند فرهنگ ملی آنها را در سنت های خرافی و عقب مانده خود حل و نابود کنند ، نیروی انگیزاننده هنجار ملی آن ملت را که فرهنگشان بود از پا در می آوردند . رویداد های تاریخی نشان میدهند که تازی ها به هر ملتی که حمله میکردند ، آنها را به کیش خود در می آوردند و فرهنگ بیابانی و عقب مانده خود را به آنها تحمیل می نمودند . تنها ملتی که در ۱۴۰۰ ساله تاریخ خون ریز اسلام از این قاعده بر کنار ماند ، ملت اسپانیا بود . اسپانیا نجات یافت ، چون مردم آن ، اسلام را از سرزمین خود بیرون راندند .

خواست قلبی دکتر مسعود انصاری بیرون راندن اسلام از سرزمین اهورائی ایران بود . او مبلغ اندیشه و اندیشگری بود ، چون باورش این بود که اندیشه در منش ، شخصیت و حتی در سرنوشت و آینده افراد حرف اول و آخر را میزند . منش و زندگی هر فرد در هر درجه ای از ارزش های انسانی و اجتماعی که بسر میبرد بازتاب چگونگی اندیشه گری اوست . از دید دکتر مسعود انصاری ، اندیشه را میتوان کردار و منش خام به شمار آورد ، زیرا وقتی که اندیشه ای در مغز جای میگیرد ، توان عملی شدن پیدا می کند ، همانگونه که هر معلولی فرآیند علتی بوده ، لذا اندیشه پویا سبب زایش اندیشه های برتر و فرهنگی پیشرفته تر خواهد شد . سخنان دکتر انصاری در گوشم به موسیقی وجد بر انگیزی میماند زمانیکه او راجع به بودا و دکارت سخن می گفت : ما همانی هستیم که می اندیشیم ، تمام فروزه ها و ویژگی های زندگی ما از اندیشه هایمان ناشی میشود . ما با اندیشه خود دنیا را میسازیم .

عرب سده هفتم میلادی از اندیشه پویا بر خوردار نبود . اصولاً از دل ریگزار فرهنگی تراوش نمی کند . زندگی او در چادری خلاصه میشد . عرب برای ادامه زندگی همواره در حال جنگ و کشتار و غارت بود و بیابانی که او در آن زندگی میکرد به گونه طبیعی باعث شده بود تا فراز اندیشه اش از چادر محل زندگی و چند حیوانی که داشت فراتر نرود . دکتر انصاری با این دید بسراغ پیامبر دزد ، گردنه زن ، زنباره و جنایتکار اسلام محمد ابن عبدالله رفت . شارلاتان عرب از همین فرهنگ بر تابیده بود ، تئوری جن ، پری ، یاجوج و ماجوج ، هاروت و ماروت ، تمامی اندیشه هائی است که از زندگی بیابانی شکل میگیرند . پیامبر اسلام با ارزش دانش ، خرد ، منطق و واقعیات سالهای های نوری فاصله داشت

دکتر انصاری با دانستن این نکته که توان اسلام تنها در جهل پیروان آنست ، دست به روشنگری های بنیادی زد و سالها با نام دکتر روشنگر انقلابی ادبی در راستای بیداری همیهانش به وجود آورد . ضدیت اسلام با علم و دانش ریشه در تاریخ سیاه آن دارد . مگر ملای گجستک ، خمینی وژن نبود زمانیکه با

نیرنگ و تقیه به قدرت رسید ، اولین کارش تعطیلی دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی بود . مگر او نبود که گفت : ما هر چه می کشیم از این طبقه است که ادعا می کنند دانشگاه رفته ایم ! و یا : ریشه تمام مصیبت ها ئی که تا امروز برای بشر پیش آمده از دانشگاه ها بوده است !!! اندیشه های واپسگرایانه اسلام که با زور شمشیر و به بهای خون به فرهنگ ملتی که به مزدا ( دانش بزرگ ) باور و معلم بزرگی چون اشو رزتشت داشت که سر چشمه تمام سیه روزی را نادانی میدانست و دانش را هنجار آفرینش می دانست ، چون سیل خروشان تمام ارزشهای ما را برد . در درازنای تاریخ سیاه اسلام ، دستار بندان تازی پرست در کشورمان تلاش بسیار نمودند تا ریشه های اندیشه گری و فرهنگ و شناخت پیشینه از گذشته مان را را ترور و نازا کنند تا بتوانند با گسترش جهل و نا آگاهی ، مردم ما را در سیاهچال نادانی به بند بکشند و آنها را داوطلبانه خواهان خرید خرافه کنند تا بتواند بر گرده مردم سوار و بر آنها حکومت کنند . سید علی خامنه ای دستور داد تا تدریس علوم انسانی در دانشگاه ها ممنوع و تمامی استادان این رشته بازنشسته شوند . دکتر انصاری با نوشتن بازشناسی قرآن ، به شرح پاره های سرتا پا خرافه که حتی ذهن کودکان عقب مانده نیز نمی تواند پذیرای درونمایه آن باشد ، پرداخت . او زشتی ها ، تضاد ها ، بی محتوا بودن این هجو نامه را چنان زیبا به ترسیم کشید که پیش از او علی دشتی نتوانسته بود اینکار را انجام دهد . دانش روانشناسی برای چگونگی مکانسیم نیروی درک و درایت انسان چهار فروزه بر شمرده است : ذهنیت غیر مادی ، تغییر پذیری ، گزینش و تداوم . اسلام و کارگزاران آن دو عامل از فروزه های چهار گانه بالارا از موهبت درک و درایت انسان ربوده اند و فرد مسلمان تنها از دو عامل ذهنیت غیر مادی و تداوم بر خور دار است . در هجو نامه قرآن و در آیه ۳۶ سوره احزاب ، حق تصمیم گیری از انسان سلب شده و طبیعی است ، مسلمانی که حق تصمیم گیری ندارد ، توان گزینش و و تغییر گرائی را ندارد . تلاش دکتر انصاری در راستای بر گرداندن دو فروزه گم شده و یا بهتر بگویم دزدیده شده به فرد مسلمان است . دکتر انصاری با شناخت کامل از نیت شوم تازی ها و تازی پرستان که هدفشان نابودی کامل فرهنگ ایران زمین است به جنگ خشک مغز های دستار بند می رود و با انتشار چهارده جلد کتاب تنها راجع به اسلام جایگاهی رفیع در بین خرد گرایان عصر نو آوری می یابد . او پادزهر خرد ستیزی و خرافه پروری را در بالا بردن سطح دانش و آگاهی جستجو می کند .



## مروری بر اندیشه و افکار دکتر مسعود انصاری

برای مبارزه بی امان علیه خرافه ، او سر نیزه اش را بسوی توده ها و حتی سازندگان دستار بند خرافه نگرفت . دکتر انصاری به دسیسه پنهانکاری روشنفکران حمله برد . روشنفکرانی که برای پیروزی های سیاسی و منافع مالی خود ، خرد فروشی می کند . دکتر انصاری ستم هائی که تا امروز بر مردم دنیا رفته و بعد از این نیز خواهد رفت راصرفا ناشی از نا آگاهی توده های مردم نمی داند . نادانی مردم بخشی از این فرآیند زشت را رقم میزند . از نگاه دکتر مسعود انصاری ، آنچه در هنگام بررسی ناکامی و درد و رنج مردم از دید دور مانده ، کاربرد خدمات خرد گرایان در راستای هدفهای نابخردان ، کوتاه بینان ، ستمگران ، اشغالگران و یا پدیده ای که میتوان آنرا دسیسه پنهانکاری روشنفکران نامید ، میباشد . تردید نیست که نابخردان جهان و آنهاییکه از سرمایه دانش و خرد تهی هستند در ایجاد رنج ها و آذرنگ های افراد بشر نقش مهمی بر عهده دارند ، ولی هنگامیکه خرد گرایان و روشنفکران با پنهان کردن حقیقت ، خرد و دانش خود را در خدمت هدفهای نابخردان و ستمگران قرار میدهند ، آسیب ها و

گزند هائی که به فرهنگ و ارزشهای انسانی و ساختار همبودگاه بشر وارد می شود ، به مراتب سهمگین تر و کارساز تر خواهد بود . دکتر مسعود انصاری در نوشتار هایش از کلام برتولت برشت که گفته : کسی که توان درک حقیقت را ندارد نادان ولی کسی که از وجود حقیقت آگاه بوده و آنرا انکار می کند ، جنایتکار است ، سلاحی ساخته و به قلب روشنفکران خود و خرد فروخته فرو می کند . به باور دکتر مسعود انصاری در تاریخ معاصر، نمونه های خودفروشی خرد گرایان و روشنفکران به سوداگرانی که خاطر سودهای شخصی به ترور ارزشهای افراد دست میزنند و نیز دسیسه همکاریهای آنها با خرد ستیزانی که به منظور تامین منافع شخصی با والائی همبودگاه بشر به چالش بر می خیزند بسیار است . دکتر انصاری در نوشتار خود که در اسفند ۲۷۰۶ و در پیام آزادگان شماره ۲۵ دوره جدید انعکاس یافته به زدن مثالی در مورد بالا اشاره دارد .

از نمونه های دسیسه روشنفکران چپ گرای غرب در خود داری از انتقاد روشهای آزادی کش حکومت های کمونیستی در دهه سالهای ۱۹۲۰ تا ۱۹۵۰ میباشد . هنگامیکه در سال ۱۹۲۰ برای نخستین بار کتاب فیلسوف شهیر برتراند راسل در انتقاد از حکومت کمونیستی روسیه شوروی به چاپ رسید ، روشنفکران چپ آنرا مورد سرزنش شدید قرار دادند و ریا کاری آنها در این راستا سبب شد که نویسندگان شجاعی چون جرج ارول ، آرتور کوسلر و رابرت کانکووست ، تمام ریا کاری ها و دروغ های روشنفکران جبهه چپ در غرب را که به نفع لنین ، استالین و کمونیسم بود ، محکوم کردند . روشنفکران چپ گرای غربی بدین سبب از لنین و استالین و کمونیسم جانبداری میکردند تا کسی فکر نکند که آنها به نیروهای ارتجاعی نزدیک و یا آلت دست آنها شده اند ، در حالیکه گزینش این روش فریبکارانه به گونه غیر مستقیم خرد و دانش خود را در خدمت حکومت های ستمگر و آزادی کش کمونیستی قرار دادند . گوئی در فرهنگ مبارزاتی این افراد ، ارزش حقیقت کمتر از هدفهای سیاسی اندازه گیری می شد . کوسلر در این باره نوشته : در چنین شرایطی تمام روشنفکران ، نیرو های خرد گرایانه و اندیشه های بد بینانه خود را بدون قید و شرط برای منافع سیاسی خویش زیر پا می گذاشتند . نکته جالب و تاسف آور این بود که اندیشمند بزرگی چون ژان پل سارتر به منظور خود داری از آزردن روان کارگران فرانسوی ، چشمان خردش را بر روی فجایعی که در اردوگاه های کار اجباری استالین می گذشت بسته بود . نویسنده بزرگی چون فوکالت در سال ۱۹۷۸ از اقدامات فساد خیز ، خون آلود و سراسر وحشت ملایان در ایران آن چنان به وجد آمده بود که حکومت روحانیون در ایران را یگانه راه

سعادت ملت ایران بشمار می آورد . دکتر انصاری در مقابل این نویسنده نامدار غرب ایستاده و از او سؤال می کند : اگر حکومت روحانیون ، تنها راه نجات ملت هاست ، چگونه است که غرب در پانصد سال پیش این تئوری را برای همیشه در تاریخ خود دفن کرده است ؟ آیا تا کنون آقای فوکالت و سایر نویسندگان چپ گرای غرب که از تئوری حکومت روحانیون در ایران پشتیبانی کرده اند از کارنامه بیست ساله ( تاریخ نوشته دکتر انصاری به بیست سال پیش بر میگردد ) جنایات بیشرمانه که ملایان به نام دینی که سرپای آن یاهو گوئی و بیهوده پردازی است ، در ایران مرتکب شده اند ، آگاه و راضی هستند ؟ سؤال و استدلال دکتر مسعود انصاری را هیچ یک از نویسندگان چپ گرای غربی پاسخ نمیدهند .



دکتر انصاری در ادامه بحث دسیسه کاری روشنفکران به کتاب آیات شیطانی نوشته احمد سلمان رشدی و فتوای قتل او توسط روح الله خمینی اشاره دارد که چگونه رهبران مذهبی یهودی ها و مسیحی های جهان دست در دست و یکپارچه به سلمان رشدی تاختند . قلم مزد به دستهای جهان این کتاب و نویسنده آنرا محکوم کردند . نشریه نیمه رسمی واتیکان "لا او زرواتور رومانو" دایه مهربانتر از مادر شد و از آیات شیطانی انتقاد کرد . جان آوکونر ، کاردینال نیویورک از کاتولیک ها خواست تا این کتاب را نخوانند . آلبرت دوکانترای ، کاردینال لیون ، کتاب آیات شیطانی را برای دین اهانت آور دانست !  
 آوراهاام شیپر ، خاخام بزرگ یهودی در اسرائیل خواندن کتاب آیات شیطانی را ممنوع اعلام کرد و گفت : امروز به دین اسلام حمله شد و فردا نوبت دین دیگر خواهد رسید . این مبلغ دین یهود ، نگران مذهب خودش بود که مورد انتقاد قرار نگیرد . اسقف بزرگ کانتر بوری ، دکتر کری نیز گفت : آزردن شدن احساسات مسلمانان به سبب داغ ننگ بزرگی که کتاب آیات شیطانی به حیثیت پیامبر اسلام وارد آورده



قابل درک است !!! دکتر انصاری در مقابل سیل اسقف و خاخام و ملا می ایستد واز آنها می پرسد : اگر

سلمان رشدی به حیثیت محمد داغ ننگ زده ، چرا در مقابل محمد وهجو نامه او قرآن که به صلیب کشیدن مسیح را انکار می کند و یا خاخام هائی که فراموش کرده اند که محمد چه بلائی بر سر اجداد آنها آورد و در یک روز سر ۷۰۰ یهودی را از بدن جدا کرد ، سکوت کرده اند ؟



دکتر مسعود انصاری در نوشتار خود به این نتیجه میرسد که : تردید نیست ، زیان هائی که روشنفکران و خرد گرایان به گونه غیر مستقیم به جنبش های آزادیخواهی و والائی بشر وارد کرده و می کنند ، اگر بیش از ستمگری های حکومت های خود کامه به افراد آزاد اندیش نباشد ، کمتر از آن نخواهد بود . یکی از نماد های بارز خیانت روشنفکران و خرد گرایان در تاریخ ما ، همکاری تحصیلکرده ها و فرهیختگان ما با ملایان در جریان فتنه خمینی در سال ۵۷ بود . در دهه ۱۳۵۰ بیشتر روشنفکران و تحصیلکرده های ما چه در داخل و چه در خارج از کشور به پشتیبانی ملایان پرداختند و به خیال اینکه دستار بند و روضه خوان لیاقت و کاردانی برای اداره کشور ندارد ، چشم بسته با تمام وجود آخوند ها را در راه دست یابی به قدرت یاری رساندند و زمانی به اشتباه خیانت آمیز خود واقف شدند که کار از کار گذشته بود . ایران روی خیانت و ابله‌ی طبقه روشنفکر به ۱۴۰۰ سال پیش بر گشت و خلیفه گری امویان و عباسیان تکرار شد. اکنون چهل و چهار سال است که مردم ستمدیده ایران تاوان اشتباه

خود و به ویژه روشنفکران و تحصیلکرده های خود را میدهند . بدیهی است که آثار زیانبار جنایاتی که ملایان مفتخور ، انگل ، فاسد و جنایت پیشه به کشور ما وارد آورده اند تا چند سده دیگر غیر قابل جبران

است . اندوه بار تر از همه این است که گویا روشنفکران و تحصیلکرده های امروز هنوز از خواب غفلت بیدار نشده اند . روشنفکران و تحصیلکرده امروزی بخاطر منافع شخصی ، علیرغم دیدن این همه جنایت ، حق کشی ، فساد ، دزدی و اختلاس ، فحشاء ، قتل های ناموسی ، فرو رفتن مردم در منجلاب خرافه ، قتل و جنایت و حراج میهن و بی اعتباری جهانی و جایگزین شدن صفات حیوانی بجای انسانی در مردم و.... زیر نقاب دسیسه پنهانکاری چهره زشتشان را حفظ کرده اند و میگویند : اگر زشتکاری در ما دیده میشود مربوط به ذات خودمان است نه اسلام !!!

حساب اسلام را باید از آخوند ها جدا کرد !!! دکتر مسعود انصاری راه درمان را خوب تشخیص داده است : تا دین واپسگرا و ساختگی اسلام که بی پایگی و بی مایگی آن برای تمام اندیشمندان جهان به اثبات رسیده از سیاست و حکومت جدا نشود و لباس روحانیت شیعه گری از فرهنگ ما حذف نگردد ، کشور ما روی آزادی و آبادانی نخواهد دید .

به باور دکتر مسعود انصاری : آزادی ، شکوفائی و والائی ملت ما در گروی گور سپاری کیش دروغین ، واپسگرا و نا انسانی اسلام است و تا فرهنگ ما از فساد این کیش خرافی گند زائی نشود ، ما روی آزادی و پویائی و پیشرفت را نخواهیم دید .



نکته قابل توجهی که در مرور بر افکار و اندیشه های والای دکتر مسعود انصاری باید مد نظر داشت ، میهن خواهی او و کسانی است که با او کار میکردند . زنده یادها دکتر کورش آریا منش و آله دالفک وطن پرستانی بودند که سهم آنها در تاریخ کشورمان حفظ شده است . هسته اولیه پای گیری پیام آزادگان را دکتر کورش آریا منش در فرانسه گذاشت . اینک که عمر پیام آزادگان به ۴۴ سال رسیده است . در خط مش آن کوچکترین انحرافی مشاهده نشده است . صراحت ، بیان واقعیت ها ، قلم نچرخاندن برای خوشایند کس یا کسان و دروغ نگفتن و ادای روشنفکری در آوردن . همانطوریکه دکتر مسعود انصاری تیره روزی مردم سرزمینش را از سوی روشنفکران و تحصیلکرده ها در پوشش دسیسه پنهانی آنان دنبال میکرد ، دکتر کورش آریا منش نیز همین بینش را داشت .

بدون شک عده زیادی از دانشگاهیان ، نویسندگان ، روزنامه نگاران ، شعرا ، وکلا ، قضات ، هنرمندان ، دکتر ها ، مهندسین ، و... در سقوط ایران نقش داشته و در ویرانی و انهدامش مسئولند . پیش از آمدن خمینی وژن به ایران و اشغال کشورمان ، این صاحبان قلم و استادان گرانقدر و گویندگان و خطیبان توانا که مردم نگون بخت ما مجبور بودند ، نه ( ۹ ) کرسی فلک را زیر پایشان بگذارند تا بتواند بوسه بر رکاب این برج عاج نشینان از خود راضی و از دماغ فیل افتاده بزنند ، آن چنان بادی در غبغب انداخته بودند و خود را آزادی خواه ، طرفدار حقوق بشر ، هوادار ستم دیدگان ، زجر کشیدگان و محرومین جامعه، شناسائی میکردند که هر کس آنها را می دیدید نگران خواب و خوراک آنها میشد که از غم مردم تحت ستم این حضرات روز و شب ، خواب و خوراک ندارند . تصور مردم خام ما این بود که این روشنفکران شبانه روز در اندیشه خوشبختی و کامیابی و کامروائی مردم ایران تلاش می کنند. نام این صاحبان اندیشه چون توپ ترکیده و همه جا پیچیده بود . مردم ما امید بسته بودند که این حضرات در های بهشت برین را به روی آنها بکشایند . مهدی بازرگان استاد دانشکده فنی از یک سو فریاد واملتا سر داده بود و دکتر سحابی ، استاد دانشکده حقوق ، نعره آزادی خواهی می کشید . دکتر متین دفتری ، لاهیجی ، نزیه و دار و دسته اش صدای حقوق بشری خود را بلند کرده بودند . حاج سید جوادی ها ، کاتوزیانها ، هما ناطق ها ، پاکدامن ها و صد ها تحصیلکرده بی مایه دیگر ندای آزادی و انسانیت سر میدادند و فروهر ها ، مدنی ها ، سامی ها ،مقدم مراغه ای ها و مبشری ها داد خود را به آسمان رسانده بودند . دکتر پاکدامن با درست کردن سازمانی بنام سازمان ملی دانشگاهیان ، استادان را به اعتصاب می کشاند تا دولت شاپور بختیار را به ورود خمینی وژن وادارد . در روزهایی که سرنوشتی شوم در انتظار

مردم نگون بخت ایران بود ، این روشنفکران خود فروخته شعور باخته ، جو را برای سقوط نهائی رژیم شاه آماده میکردند . حال همه جا در کف با قدرت این یکه تازان بود که تلاش میکردند ، امام را به ایران بیاورند ! و در های نعمت را بسوی مردم باز کنند . خمینی وژن به ایران آمد . روزنامه های کیهان و اطلاعات که در آنها بسیاری از رفقای کمونیست نفوذ کرده بودند ، بنای چاپلوسی و تملق را در حد زشت ترین و وقیحانه ترین صورت ممکن ، نهادند . عنوان ها یکی از دیگری درشت تر میشد. حاج سید جوادی و برادر زنش کاتوزیان از هیچ مداهنه گوئی در باره آخوندخمینی شیاد که رهبر و زعیم آنها بود خود داری نورزیدند و از هیچ اهانت و تهمتی به دولتمردان و ارتشیان ابا نکردند . اگر خمینی وژن به ایران نیآمده بود ، هنوز حاج سید جوادی قهرمان مبارزات حق طلبانه مردم ایران و مهدی بازرگان دلاور و مرد میدان نبرد های شجاعانه علیه استبداد و تغییر دهنده سنگ مستراح ایرانی بجای فرنگی در شرکت نفت بود . فتنه خمینی نقاب از چهره و توطئه این روشنفکران برداشت و نشان داد که این روشنفکران ، چون آب سر بالا میرفته ، ابو عطا می خوانده اند ! روشنفکرانی که راجع به ماهیت زشت و غیر انسانی اسلام آگاه بودند و دانسته مردم یک کشور را به ورطه سقوط همه جانبه کشاندند . با اشغال ایران توسط دستار بندان بی وطن تازی پرست ، ملت ما با مسببین فاجعه آشنا شدند . حاج سید جوادی ، لاهیجی ، بازرگان با اعلامیه های فریبنده به عنوان دفاع از حقوق بشر و یاری به خلق مظلوم که منظورشان سازمان تروریستی مجاهدین خلق بود ، مردم ایران را اغفال کردند و چهره ایران را به ننگین وجهی آلودند عبدالکریم لاهیجی معاون کانون وکلای تهران همراه با حاج سیدجوادی در تابستان ۱۳۵۶ در لندن با ریچارد کاتم و رمزی کلارک ملاقات می کنند و کسی نیست که نداند این دو تن از تو طئه گران اصلی نابودی ایران بودند .



پیام آزادگان که سالها تحت نظارت دکتر مسعود انصاری انتشار می یافت ، همواره در راه افشای حقایق بدون هیچ گونه ترس و واهمه به راه خود ادامه میداد . خوشبختانه پرچمی که سردار کورش آریا منش به اهتزاز در آورد ۴۴ سال است که هم چنان پابر جا و استوار باقی مانده است .

### **هیچ ایرانی مسلمان و هیچ مسلمانی ایرانی نیست**

شعاری که سالهای متمادی زینت بخش رویه های نشریه پیام آزادگان در زمان مدیریت دکتر مسعود انصاری بود .

دکتر مسعود انصاری پس محاکمه روشنفکران دسیسه کار ، به خرده روشنفکران خرافه زده و نقش مخرب آنها در جامعه می پردازد .

پیش از ۱۴۰۰ سال از پیدایش دین واپسگرای اسلام و آن همه باور های نابخردانه ای که این دین برای

گروه زیادی از مردم دنیا ایجاد نموده و نیز چهل و چهار سال از زمانیکه آخوند های ستم پیشه و خون آشام ، قدرت را در ایران به دست گرفته اند و جنایات شرم آوری را مرتکب شدند که سینه تاریخ از ثبت آنها شرم دارد ، میگذرد . با این وجود هنوز خرده روشنفکرانی که برخی از رسانه های گروهی را در دست دارند میگویند : نباید به باور یک بیلیون مسلمان دست زد !!! این گروه که بهتر است نام لومپن یا فرصت طلبان بی شناسه و هویت و خرد گم کرده بر آنها گذاشت ، هنوز باور دارند که با وجود این همه تبهکاری ها که سودا گران دینی بنام مذهب انجام داده اند ، باید سکوت کرد و به باور مشتی خردگم کرده و خرافه زده بی فرهنگ و در عین حال مهاجم احترام گذاشت . دکتر مسعود انصاری در راستای خرده روشنفکران خرافات زده به دو مثال اشاره دارد ، یکی برونو فیلسوف ایتالیائی که گفت : زمین مرکز جهان هستی نیست و با این گفتار که بنیان باور های دینی را لرزاند ، سند مرگ خودش را امضاء کرد . مقامات کلیسا او را همراه با کتابهایش زنده زنده سوزاندند . در همان زمان در ایران اسلام زده زمان صفویه ، احمد کاشی که تئوری آفرینش در اسلام را رد کرده بود به دستور شاه اسلام پناه صفوی ، شاه عباس کبیر ، گردن زده شد . ۱۶ سال پس از برونو ، کوپرنیک ، ستاره شناس لهستانی اظهار داشت که زمین نه تنها ثابت نیست ، بلکه یکی از سیارات آسمانی بوده که با ۸ سیاره دیگر منظومه شمسی دور خورشید میگردد . با این کشف تئوری مرکزیت زمین و انسان را رد کرد، ولی از ترس کلیسا آنرا بیان نکرد . رصد خانه پالومر تا کنون ۵۰ ضربدر صد به قوه ۱۵ ستاره کشف کرده است . تا کنون ۳۵۰ کهکشان جدید پیدا شده که هریک شامل ۵ تا ۲۰ کهکشان کوچکتر است و هریک از این کهکشانها دو بیلیون ستاره دارند . تصور اینکه موجودی واهی بنام خدا از میان این تعداد سیاره تنها به زمین پرداخته و در بیابانی خشک و بی آب و علف که بوئی از تمدن نبرده در زمانی کوتاه به فاصله هر ۱۵ روز یک پیامبر بفرستد که مثلا مردم را هدایت کند ! حال چگونه مشتی ابله که متاسفانه مدارک دانشگاهی دارند به یاوه های جیمز آشور ، سر اسقف ایرلندی گوش میدهند که گفته : جهان هستی در ساعت ۹ صبح یکشنبه ۲۳ اکتبر سال ۴۰۰۴ پیش از میلاد مسیح آفریده شده است . هجو نامه قرآن و دین وران ابله مسلمان گویا با با اسقف ذکر شده در رقابت باشند به استناد آیه ۶۵ سوره حج میگویند : الله آسمان را نگه میدارد که روی زمین نیفتد !!! آیه ۵ سوره الملک نیز میگوید : ما ستارگان را به منزله تیر هائی قرار دادیم تا شیاطین را برانند !!!! و خنده دارتر از این مزخرفات ، حدیث هائی است که در صحیح البخاری آمده است . نخستین چیزی که خدا آفرید ، قلم بود ! الله به قلم گفت بنویس !! قلم از الله پرسید چه بنویسم !!! الله گفت

: هر چیزی که باید آفریده شود !!!! و قلم آنچه را که باید آفریده شود تا ابد نوشت !!!!!



زنده یاد دکتر مسعود انصاری و دکتر روزبه آذربرزین ( فرودگاه دالاس ۲۰۰۵ میلادی )

در زمان برونو و احمد کاشی ، زمین دارای ۵۰۰ میلیون سکنه بود . آیا به این بت شکنان دلاور باید گفته میشد : باور ۵۰۰ میلیون خرد گم کرده را نبایستی زیر سؤال ببرند ؟ زیرا به باور مردم نادان اهانت شده است . کشفیات بسیار پزشکی که جان بیلیونها انسان را از خطر مرگ رهانیده و همواره مورد غضب مبلغین مذهبی است ، باید اهانت به شعور و باور مردم دانست که واکسن را حرام میدانستند . امروزه آخوند با کوچکترین مشکل جسمی دست به دامان مشهور ترین متخصصان عالم میشود در حالیکه برای بیماران مسلمان نذر فلان امامزاده و قفل کردن بیمار به ضریح امام تازی را توصیه میکند و این وسط کسی نیست تا از این حرامیان دغلکار و مردم مسخ شده بپرسد : چگونه توقع دارید کسی که در زمان حیاتش اجداد تو را کشته ، حالا که مرده است تو را شفا بدهد !!! .

آیا مفهوم پند پراکنی خرده روشنفکران ما در سکوت نسبت به روشن کردن راستی ها ی جهان هستی ، آن نیست که باید توده های خرافه زده و افسون شده مردم را بحال خود گذاشت تا عمری را در ژرف جهل و نادانی و واپسگرایی بسر برده و قربانی ستم دینی مشتی مفت خور و انگل و دین فروش باقی بمانند ؟ دکتر مسعود انصاری از اینکه بشر خود را اشرف مخلوقات و دارای بالاترین ضریب هوش میداند ، آشفته میشود و میگوید : ما افراد بشر که از نظر درک و هوش ، بالاترین موجودات جهان خود



را شناسائی می کنیم ، چه افراد سبک مغز و ساده باوری بوده و چه زود قربانی فریبکاری ها و دغلکاری های هممنوع خود قرار میگیریم . ما چه آسان در برابر ترفند دغلکاران جاه طلب و خود خواه که لباس شیادی پیامبری به تن می کنند ، نرد خرد می بازیم . چه ساده با اراده آزاد خود را به ژرفنای فقر معنوی و نقطه صفر هوش و درایت واژگون می کنیم . چه آسان خود را در پیله باورهای مومیائی – مذهبی گرفتار می کنیم و کودکان خود را با خود به زندان نکبت بار و ترسناک مذهب میبریم .



قلم تند و تیز دکتر مسعود انصاری مثل کارد برنده ای علیه دشمنان ایران و ایرانی همواره در گردش بود . او خائن های به وطن را هرجائی سیاسی می نامید . او از کسی واهمه نداشت . زمانیکه سرهنگ دوم اخراجی سید احمد مدنی ، یار قسم خورده خمینی وژن و شیخ صادق خلخالی روان پریش و از چهره های زشت گند خورده که نهاد خائنش برای مردم ایران به اثبات رسیده و دیگر حيله و نیرنگی برای مردم فریبی در خود سراغ ندارد ، با پولهای سیا و افشاء گری روزنامه واشنگتن پست در تازه ترین اظهار نظر خود گفته : اگر حکومت جمهوری اسلامی به ستمگری خود خاتمه دهد و حقوق و آزادیهای مردم را رعایت کند ، وی حاضر است از این حکومت تابعیت و فرمانبرداری کند !!!! با شدید ترین حمله های دکتر انصاری مواجه میشود . چشمان دکتر انصاری همه چیز را می بیند . شامه های تیز او هر بوی خیانتی را استشمام می کند و هر پچ پچ توطئه آمیز به گوش او میرسد . دکتر انصاری همه جا حضور داشت . آرام و بی صدا می نویسد و از هیاهوگریزان است . در طبقه دوم محل کارش در خیابان "ام" واشنگتن دی سی که در آن زندگی میکرد دوربین و صحنه کوچکی که با پرده آبی پوشیده شده بود ، دنیای او را از طریق برنامه زنده تلویزیونی با جهان بیرون متصل میکرد . دکتر انصاری هر



روز در خانه هم میهنان خود حضور داشت . اگر او را در دفتر کارش نمی یافتید ، حتما او را در کتابخانه دانشگاه جورج تاون می یافتید . شناخت دکتر مسعود انصاری راجع به ادیان مختلف ، خصوصا ادیان ابراهیمی حیرت انگیز بود . او برای هر سخنش آیات و سوره های هجو نامه قرآن و یا کتابهای عهد عتیق و جدید و احادیث مختلف را می آورد . بررسی های علمی او در باب خرافات مذاهب بر اساس بازشکافی روانی و منطبق با کاوش های علمی روز بود . دکتر انصاری عاشق فرهنگ گهر بار ایران زمین بود . پیام آزادگان در ایام نوروز ، مهرگان ، سده رنگ و بوی دیگری داشت .

آرزوی دکتر انصاری رسیدن مردم ما به خیزش عقلانی بود : هم میهن فرهیخته ، زمان برای ماندگی در اجتماعی که با حکومت فاسد آخوند ها روز به روز به فراز شعلیدگی و نابودی نزدیک تر میشود ، بسیار دیر شده است . تاریخ ما ثابت کرده که رنگ عمامه آخوند ، نهاد زشت و اهریمنی آخوند را تغییر نخواهد داد . آخوند و ملا ، نسل خشوک تاریخ و نماد بارز کهنه گرایی ، فساد ، جنایت و گداو جاهل پروری و واپسگرایی است . برای نجات کشور خود از فساد همه جا گیر و تکه تکه نشدن خاکت ، این کپک های گند خورده تاریخ را نابود کن . با حضور اسلام و مفت خورهای دستار بند ، میهن ما روی آرامش ، آزادی و پیشرفت را نخواهد دید .

ارجاع یازده پرونده قضائی علیه جمهوری اسلام به دیوان بین المللی لاهه و سازمان ملل متحد از کارهای بنیادی دکتر انصاری و تیم او ( دکتر ایرج زمانیان ، دکتر روزبه آذربرزین و خانم هما احسان) بود .



زنده یاد دکتر مسعود انصاری و دکتر ایرج زمانیان



خانم هما احسان

دکتر مسعود انصاری تاریخ کشورش را به قول عوام و دانش آموزان فوت آب بود . در گفتگو های روزانه تلفنی و دیدارهای مکرری که با ایشان در واشنگتن داشتم ( اشتغال به کار دخترم در ویرجینیا ، و دیدار ماهی دوبار او بهانه ای بود که خودم را به دکتر مسعود انصاری برسانم ) وقتی در زمینه های تاریخی سخن به دو دودمان ایران بر باد ده صفویه و قاجاریه میرسید ، آثار تاتر را در کلام و چهره ایشان میدم . دودمانهای بد نام با اندیشه ویرانگر . باور دکتر انصاری این بود که دو دودمان صفویه و قاجار ، ننگ تاریخ و فرهنگ ایرانند که جز بدنامی و زشتی و نابودی ، نشانی دیگر از خود بجای نگذاشته اند . دو دودمانی که هیچکدام از پادشاهان آن بوئی از مردمی ، رادی و بزرگواری و گذشت که راه و روش و اندیشه پاک ایرانی است نبرده اند . شاه اسماعیل صفوی با رسمی کردن آئین خون ریز شیعه ، سنی کشی را در ایران آغاز کرد . رسم هراس انگیز آدمخواری در زمان این پادشاه سفاک اسلام زده رایج شد . رسمی که در زمان شاه عباس کبیر !!!! به اوج رسید و شاه عباس با افتخار خود را سگ آستان علی شناسائی کرد . او از اصفهان تا مشهد را پیاده میرفت تا به پابوسی رضای تازی نائل شود ! در آن زمان که سپاهیان محمود افغان ، اصفهان را محاصره کرده بودند ، دستار بندان با فال نخود و دعا و پوشاندن قصر با پارچه سیاه و آتش نذری دادن ، داشتند شاه سلطان حسین را از آسیب دشمن رهائی می

بخشیدند . دودمان ننگین قاجار با دین بازی ، نیمی از کشور را از دست داد . آنچه برای سلاطین قاجار مهم بود ، راضی نگهداشتن آخوند های مفت خور و زنبارگی بود . بسیاری از سلاطین قاجار این لطف را به مردم ایران کردند که کالبد نجاست آلود آنها خاک ایران را آلوده نکرد و آنها را در نجف ، کربلا و کاظمین دفن کردند. مظفر الدین شاه در نامه ای که به آقا سید علی یزدی آخوند مشهور زمان قاجاریه نوشته ، چنین گفته : چهل سال است که سگ آستان اجداد طاهرین شما هستم و سپس می افزاید :

چون سگی در آستانه پیر شد      از وفا بر گردنش زنجیر شد

ناصر الدین شاه قاجار هم در پابوسی رضای تازی در مشهد میگوید :

در عمر ابد ، ای شه معبود صفات      اسکندر و من صرف نمودیم اوقات

بر همت من کجا رسد همت او      من خاک در تو جستم ، او آب حیات

محمد شاه قاجار بخاطر اینکه از مظفرالدین شاه و ناصر الدین شاه عقب نیفتد میگوید : یا مرتضی علی ، سگ تو پارس می کند ، آخر چرا جواب سگت را نمیدهی !!!

اگر شاهان صفویه و قاجار چنین بر پیکره آبرو ، بزرگزدگی و سر بلندی ایران و ایرانی ، گزند های درمان ناپذیر زدند ، شایان چشم پوشی میباشند ؟ این سئوالی بود که دکتر مسعود انصاری از صاحبان قلم می پرسید که چشم بر روی تمام زشتی ها بسته و نمی خواهند کسی از آنها آزرده شود !

نگاه ژرف و تیز بین دکتر مسعود انصاری به بنیاد و ریشه ی نگون بختی و تیره روزی توده ها است که در دام خرافه گرفتار آمده اند . دکتر انصاری در پیام آزادگان شماره پنجاه و شش دوره جدید به تاریخ فروردین ۲۷۱۴ ایرانی برابر با آپریل ۲۰۰۶ به معجزه به عنوان دست افزار پیشه وران برای ربایش خرد توده ها می پردازد .

معجزه به عنوان بزرگترین عامل بازار گرمی دستار بندان در زبان فارسی فرجود و در زبان انگلیسی میراکل به معنی شگفتی هیجان آور معنی میدهد . در آغاز این واژه برای عملی که از سوی قدرت های فرا بشری انجام میگرفت به کار میرفت و در راستای بهره برداری در ربایش توده های مسخ شده و اسلام زده به رده جفت شدن دم پائی فلان آخوند رسید . چه قصه های کودکانه از اینکه امام رضا بیماران را شفا داده و یا کور را بینا کرده است شنیده ایم . بشر در آغاز بخاطر ناتوانی در برابر

رویدادهای طبیعی خدا را ساخت و هر جا که توان و درک و فهم پدیده و یا عملی را نداشت ، آنرا به قدرت های فرا انسانی نسبت داده و آنرا معجزه به شمار می آورد . اولین واکنش دکتر انصاری به مسئله معجزه این است که معجزه رویدادی است بر خلاف قوانین و مقررات طبیعی ، آنهائیکه میگویند معجزه به خواست و اراده خداوند انجام می پذیرد ، پس باید انتظار داشت که خداوند در محل وقوع معجزه حضور داشته باشد ! در اینجا دکتر مسعود انصاری به طنز ، با زبان خود معجزه سازان سخن میگوید . باور دکتر انصاری این است : اگر کسی به معجزه اعتقاد داشته باشد ، یعنی منکر قواعد و مقررات طبیعی و هنجار هستی که بشر روزانه با آن سر و کار دارد ، میباشد . دکتر انصاری با ذکر گفته دیوید هیوم : اگر در این دنیا ، تنها یک معجزه وجود داشته باشد ، باور به وجود معجزه است و میگوید ساده ترین دلیل رد معجزه آنست که تا کنون کسی در دنیا نتوانسته است عملی انجام دهد که با قواعد و قوانین طبیعی مغایرت داشته باشد ، به باز کردن این ترفند مبلغین مذهبی می پردازد .



تنها حامیان و مدافعان معجزه، دکانداران دین هستند . برای دین پیشه گان ، معجزه همانند دست افزار و وسائل کار یک شعبده باز است . اسباب کار شعبده باز اگر از او گرفته شود ، قادر به انجام هیچ کاری نیست .

در ادیان ابراهیمی ، یهودیت ، مسیحیت و اسلام لبریز از معجزه هستند .

موسی ، دریا باز می کند تا پیروانش از مصر وارد اورشلیم شوند !!

عصایش تبدیل به مار میشود !! آتش دستهای او را نمی سوزاند !! با لشگریان ملخ به جنگ فرعون میرود !! و ده ها یاوه دیگر . در مسیحیت خدا در وجود مسیح متجلی شده و عیسی پس از مصلوب شدن و مرگ ، زنده شده و به آسمان عروج می کند . در اسلام ، هجو نامه قرآن به عنوان معجزه محمد تلقی

میشود . البته خود محمد ، پیامبر نا آگاه و شارلاتان عرب ، آنقدر بینش نداشت تا از علل و عوامل رویداد های جوی آگاهی یابد و بعد بگوید : آسمان و آفتاب ، ابر و باد و باران ، و گردش روز و شب ... تمامی از معجزات الله است .

از دید دکتر مسعود انصاری ، قرآن یک معجزه است ، چرا که چگونه یک کتاب با این همه بیهوده گوئی های شرم آور ، با آن همه ناهمخوانی ها و موازین بشر ستیزانه و مخالف اخلاق و ارزش های انسانی ، مورد احترام یک بلیون و اندی مسلمان خرد باخته باشد . قرآن برآستی به غیر از یک معجزه منفی و روان پریشانه نمی تواند توجیه دیگری داشته باشد

پیامبر شارلاتان ، جنایتکار ، زنباره و دزد اسلام در پاسخ تازی هائی که از او انتظار معجزه نظیر موسی و مسیح داشتند که چگونه موسی دریا را باز کرده و مسیح مرده را زنده ، به ویژه زمانی که در مکه بسر میبرده و قدرتی نداشت ، ابتداء میگوید : من یک اندرز گوی ساده هستم ( سوره عنکبوت ، آیه پنجاه ) و معجزه کار خداست ( سوره رعد ، آیات بیست و هفت تا سی و سوره اسری آیه نود و دو و سوره طه آیه سی و سه ) و هرگاه جن و انس جمع شوند ، نمی توانند کتابی مثل قرآن بیاورند ( سوره اسری آیه هشتاد و هشت ) و کسی قادر نخواهد بود ، یک سوره مانند قرآن بیاورد ( سوره بقره آیه بیست و سه ) و در فراموشی کامل ذهن در سوره هود آیه سیزده این بار میگوید : هیچ کس نمی تواند یک و یا ده سوره مثل قرآن بیاورد . شوری معجزه در مذهب اسلام خصوصا در مورد ائمه آن به تلخی میزند . در اصول کافی ، کتاب الحجه باب مولد امیر المومنین می خوانیم : امیر المومنین علیه اسلام دائی هائی در قبیله بنی مخزوم داشت . جوانی از آن طایفه به خدمت علی آمد و عرض کرد : دائی جان ، برادرم مرده و من در مرگش سخت غمگین هستم . حضرت گفت : می خواهی برادرت را ببینی !! قبرش را به من نشان بده . پس خارج شد و چون نزد قبر رسید لبهایش تکان خورد و سپس با پایش به قبر زد و مرده از قبر بیرون آمد !!!! او به زبان فارسی !!!! سخن میگفت . حضرت از او پرسید : وقتی تو مردی مگر عرب نبودی ؟ مرده گفت چرا ، ما به روش فلان فلان مردمی !!!! از این روی زبان ما عوض شد !! از پانصد سال پیش تا کنون این یاهو ها که نام معجزه بر آن نهاده اند اسباب دست شعبده بازان دین پیشه شده است . در کتاب العیون یکی از معجزات دژخیم محمد ، علی تبدیل کردن خاک به طلا بوده !! سبز کردن درخت انگور از کمر ستون وسط مسجد !!! بخاطر درخواست فرزندش علی اکبر بوده . علی علیه السلام

هر وقت می خواست از رودخانه عبور کند ، آنرا منجمد میکرد !!!!! و سپس از روی یخ عبور میکرد .  
به سخنان مرجع تشیع آیت الله بروجردی باید توجه نشان دهید که وقتی این آخوند سبک مغز مرد  
دسراسر ایران عزای عمومی اعلام شد.

متوکل خلیفه عرب وقتی قشون و اسلحه خود را به امام دهم حضرت هادی نشان داد تا او را بترساند ،  
امام علیه السلام با معجزه خود ، قشون غیبی و فرشتگان را به آنها نشان داد که همگی آنها غش کردند  
!!! و یا امام هفتم موسی بن جعفر به کنیزی که هارون در زندان برای خدمت خاص !! حضرت گماشته  
بود ، حوران و غلمان دست به سینه را نشان داد و کنیز از این معجزه حضرت بیهوش شد !! و اوج  
سفاهت حضرت آیت الله بروجردی که مورد احترام شاه فقید بودند زمانی است که میگوید : حضرت امام  
رضا که در مجلس مامون بود به عکس پرده اشاره کردند ، بلافاصله شیری ظاهر شد و سعید بن مهران  
ناپاک را در حضور مامون درید و خورد !!!!!

روشنفکران ما ، نویسندگان ما ، روزنامه نگاران ما بجای ریشخند این مهملات و یاوه ها چه کردند ؟  
هیچ . عاقبت چه شد ؟ نیازی به گفتن ندارد ، چهل سال است که نتایج این سکوت دیروز را شاهدیم .  
سکوتی که امروز باز به شکل خفیف تری ادامه دارد .

به راستی در این چهارصد – پانصد سال گذشته تا امروز چه چیزی تغییر یافته ؟ آخوند همان آخوند است  
و فرهنگ او نیز فرهنگ آخوندی و امت و مومنین ، همان مومنین زمان صفویه و قاجار . تقلید و اجتهاد  
هم همان تقلید و اجتهاد و شوربختانه کالاهای عرضه شده در دکان هزار ساله الله فروشان همان کالا  
هائی است که در چهل سال گذشته تازه به آن جلاو روغن مالیده اند . گنجینه پر بهای آخوندی نه تنها  
دست نخورده بلکه بر رونق آن افزوده شده است . در کدامین دوره تاریخ ایران به تعداد امامزاده هائی  
که در جمهوری اسلامی داریم بر خورد کرده اید ؟ اکثریت ملت خواب رفته ما در عصر اینترنت که  
دنیا را به یک دهکده جهانی تبدیل کرده و اخبار در یک لحظه به سراسر جهان پخش میشود ، بدون  
کوچکترین تکان در پیله باور های مومیائی – مذهبی خود جا خوش کرده اند . در این چهل سال گذشته ،  
سران مکتب ریا در ادامه روند اجداد دستار بند خود جز دروغ چیزی نگفتند . با فروش الله ، حسابهای  
نجومی در بانک های خارج باز کردند و این ور قضیه هم مومنین سینه زده و پشت خود را با زنجیر  
سیاه می کنند و برخی ها هم باقمه کله پوکشان را پاره می کنند . جوانان ما نیز بخاطر دختر بازی و پسر

بازی تا ساعاتی پس از نیمه شب بر طبل عزای حسین تازی می کوبند و خواب را از چشمان همیشه خفتگان میگیرند . ترسیم نموداری از مشخصات حکومت دستار بندان اشغالگر تازی پرست که پیامبر دزد ، گردنه زن ، زنباره و جنایتکار اسلام و دژخیم خونخوار او علی و خروش جعلی زینب را دستمایه تحمیق توده ها قرار داده نیازی به تفسیر و تعبیر ندارد . درد ما این است که با خیانت نویسندگان ، روشنفکران و برنامه سازان رادیو و تلویزیون و فیلمسازان ، عصر جاهلیت به دوران سلطه دانش کشیده شده و جای آنرا گرفته است . امروزه با کمال تاسف در دانشگاه های ما بجای دانش روز جهان هنوز بحث بول و غایط جاری است .

خر عیسی گرش به مکه برند  
چون بیآید هنوز خر باشد

زاهدان عهد ما ، معیار حق و باطلند  
هر چه را منکر شوند این قوم باور میکنم .

به نوشتار دکتر مسعود انصاری باز میگردیم . در سده های هفدهم و هیجدهم در نتیجه جنبش های روشنفکرانه رنسانس و رفورماسیون ، در فرهنگ پیشرفته غرب ، عقاید تازه ای در رابطه خدا با طبیعت به وجود آمد و لوترو کالون برای اصلاح مسیحیت پا پیش نهادند . هر دو وجود معجزه را انکار کردند و اظهار داشتند که معجزه دارای هیچ نوع واقعیتهایی نبوده و باید از فرهنگ بشری کنار گذاشته شود . پروتستانیسم که به سختی تحت تاثیر راسیو نالیسم ( خرد گرایی ) قرار گرفته بود ، وجود معجزه را به گونه کامل انکار کرد . دکتر انصاری به نتیجه بحثی که پیش کشیده اشاره می کند : تا کنون هیچکس در دنیای ما هیچ رویدادی را که بر خلاف قوانین و مقررات شناخته شده طبیعت انجام گرفته باشد را مشاهده نکرده است . دکتر انصاری خشمگین از یاوه های پیامبر جاه طلب ، نا آگاه ، دزد و جنایتکار اسلام میگوید : محمد اظهار میدارد خداوند ، یهودیانی را که روز شنبه کار می کنند را تبدیل به میمون می کند !! و کسانی که اسلام نیاورند جای صورت و پشت سر آنها باهم عوض میشود !!!!! و خرده آخوند های آهکین مغز چون علی مشکینی و احمد جنتی نوشته اند : علی علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و آل و سلم پرسید : حیوانات مسخ شده کدامند ؟ فرمود سیزده حیوانند بدینقرار : فیل کسانی بودند که لواط کرده اند !!!! خرس ، مرد ابنه ای بوده است !!!!

خوک ، مسیحیانی بودند که از خدا طلب غذای آسمانی کرده اند !!! میمون ، یهودیانی هستند که روز شنبه ماهی میگرفتند !!! مار ماهی ، مرد دیوئی است که همسرش را در اختیار دیگران قرار میدهد !!!

سوسمار ، اعرابی بودند که مال حاجیان را می دزدیدند !!!! شب پره ، کسانی هستند که خرما می دزدند  
!!!! کرم ، مردمی هستند که سخن چینی می کنند !!! عقرب ، مرد بد زبان و عنکبوت ، زنی است که به  
شوهرش خیانت می کند !! و خرگوش ، زنی است که غسل حیض نمی شده !!!

دکتر انصاری در پایان نوشتارش اضافه می کند : پیامبران ، امامان ، آیت الله ها و ملاها حشرات نابینای  
گنداب هائی بوده اند که باکتری های آن گنداب از مغزشان تغذیه کرده و آنها را به شکل پیامبر ، امام و  
آخوند در آورده اند.

دکتر مسعود انصاری برای جنگ با خرافات و ایمان به سلاح خرد متوسل میشود . به باور او تنها  
فروزه ای که انسان را از سایر موجودات زنده متمایز میسازد ، موهبت خرد است ، بگونه ای که هرگاه  
این فروزه از انسان سلب شود ، او توان اداره امور زندگی و نیروی دآوری را از دست خواهد داد و  
ناچار میشود ، زندگیش را گیاه وار بگذراند . اثر موهبت خرد تا آنجا در زندگی انسان اهمیت دارد که  
حتی اگر خرد انسانی به کاستی گراید ، استعداد بهره گیری از شرایط یک زندگی آزاد و پیروز مندانه از  
او سلب خواهد شد . خرد عبارتست از آگاهی و روشن بینی نسبت به خود و جهانی که در آن بسر میبریم  
و دآوری در باره ی درست و نادرست و پیروی از راه های درست و منطقی برای گشودن و حل  
مشکلات زندگی . خرد یک عامل فرامادی و اکتسابی است در حالیکه هوش یک عامل درون ذاتی است  
. از آمیزه هوش ، درایت ، آگاهی و تجربه ، خرد حاصل میشود . در حکمت الهی و فقه اسلامی ، عقل  
به بخش های گوناگونی از قبیل عقل نظری و غریزی و عقل اکتسابی تقسیم شده است که تمامی فاقد  
ارزش علمی و مفهوم منطقی است . برای مثال در تعریف عقل غریزی گفته میشود : این عقل در بدو  
آفرینش به وجود آمده و عبارتست از قوت تفکر و تعمق استدلال . در تعریف عقل نظری گفته شده : این  
عقل قوه عالمه در انسان است که در برابر عقل عملی کار می کند . از دگر سو واژه عقل در لغت مصدر  
بوده و مفهوم آن اینست " در بند کردن پا " به گفته دیگر دلیل کار برد واژه عقل آنست که موهبت خرد ،  
انسان را از رفتن به سوی منش و کردار نکوهیده باز میدارد .

ایمان چون بار مذهبی سنگینی دارد در کتابهای فلسفی و روانشناسی در مورد آن کمتر صحبت میشود  
ولی دین بازان و دین فروشان در باره آن تا دلتان بخواهد گفته و نوشته اند . فرهنگ دهخدا ایمان را  
چنین تعریف می کند : ایمان عبارتست از در امن قرار دادن انسان !! تصدیق کردن کسی را و در انقیاد



او در آمدن ( تقلید کردن ) و اظهار خشوع و فروتنی و قبول شریعت . اعتماد و اعتراف و اعتقاد به دین و مذهب !! دهخدا اضافه می کند : ایمان در شرع عبارتست از اعتقاد به قلب و اقرار به زبان . با این حساب ایمان یعنی انداختن یوغ بردگی و بندگی بگردن آنهم با دست خود . یعنی میمون وار از یک آخوند مغز فندقی ابله تقلید کردن . آخوند برای فریب بیشتر توده های خردگم کرده ، و برای رونق بیشتر دکان ریا ی خود برای ایمان کورکورانه مردم قسم بندی می کند ، ایمان مستقر و ایمان مستودع به حکم . ایمان مستودع آنست که از ادله یقینه بر مبنای اجتهاد و تحقیق حاصل شود . ایمان احساسی بوده و هیچ وابستگی به هوش ، درایت و نیروی درک انسان ندارد و ساختار آن بر پایه عوامل زیر است : امن بودن ، تقلید کردن ، اظهار خشوع و فروتنی کردن ، چشم و گوش بسته مذهبی را قبول کردن که بیشتر آن موروثی است ، اعتراف به داشتن دین و مذهب خاص ، تصدیق به دل و اطاعت بدون چون و چرا . نکته ای که کمتر پژوهشگر مسائل دینی به آن توجه نشان میدهد این است که وقتی سخن از ایمان بهر شکلی میشود ، منظور از اجتهاد است . خوب میدانیم که اجتهاد یکی از باورهای خرافی مذهب شیعه است که در زمان قاجاریه ساخته شد . امروزه مردم دنیا از شیعه به عنوان یک حزب سیاسی – مذهبی یاد می کنند تا دین و مذهب . اجتهاد یعنی قبول و پذیرفتن اندیشه های یک آخوند خشک مغز و بیمار روحی و بهتر بگویم پریشان روان . بنا به باور دکتر انصاری عقل در فقه شیعه گری یعنی مراجعه به آخوند و به کار بستن اندیشه های او در امور مذهبی که این روش در فرهنگ اسلامی عقل نامیده میشود . عمق فاجعه زمانی است که آخوند بر مسند سیاست یک کشور بنشیند .

پیروان مذهب تسنن برای احکام شرعی سه منبع قائل هستند : قرآن ، سنت و اجماع . اما شیعیان بخاطر اینکه به امام زمان دسترسی ندارند که بهتر است بگوئیم ، هیچگاه نخواهند داشت ، به اجتهاد متوسل شده اند .

باید دانست که عقل اسلامی با بار شرعی و مذهبی با عقل در فلسفه و ادبیات فرق داشته و برازنده آنست که آنرا بی عقلی بنامیم . دکتر انصاری در نوشتار خود به گفته های یکی از مشهورترین نویسندگان شیعه یعنی مهدی سراج انصاری اشاره دارد : اجماع مولد سنت ، سنت زائیده قرآن و قرآن نتیجه تشخیص عقل است . با این حساب ، این آخوند تمام خرافات قرآن و حدیث را که بر مبنای ایمان استوار هستند با درک عقلی برابر میداند . نویسنده دیگری بنام محمد جواد مغینه می نویسد : اگر کسی فکر کند

که احکام اسلام باید با عقل برابر باشد سخت در اشتباه است !! اگر منظور اسلام این باشد که هر حکمی

را باید با عقل تطبیق داد و احکام اسلامی را با عقل درک کرد ، خودش را محکوم کرده است

برخی از افراد هفت خط و سفسطه گر دست به ترفند غیر انسانی :تو نمی فهمی و کسی نمی تواند معنی آیات الهی را درک کند و... میزنند که در پاسخ این شیادان باید از آنها پرسید : احکام الهی که برای مثلا رستگاری انسانها جاری شده ، نیاز به واسطه دارد که مشتی مفت خور با باز کردن دکان اجتهاد بخواهند مردم تیره روز و خردگم کرده را بدوشند ؟

به نتیجه و پالیده بحثی که دکتر انصاری گشوده میرسیم : خرد عبارتست از کاربرد سرمایه هائی که انسان را از سایر موجودات پست تر از او متمایز می کند و به او فرنام اشرف مخلوقات میدهد ولی ایمان حالتی است که انسان نیروها و ارزش معنوی خود را در بند می کند و دنباله روی اندیشه های بی پایه ، خرافاتی ، غیر راستین و خرد ستیزی که افراد سود پرست به او فرتاب ( تلقین ) می کنند ، می شود . افراد ایمان مدار و یا خرد باخته خود را از سرمایه های اندیشه گری ، درک منطقی و فرودگرایی محروم کرده و در حالت از خود بیگانگی فرمانبردار شیادان ، افسونگرایان و خرد ربایانی می شوند که برای تمام عمر ، آنها را وسیله و آلت سود جوئی خود قرار میدهند . فردی که ایمان را جانشین خرد می کند ، اختیار اندیشه ، درک ، منش و داوری خود را از دست میدهد و برای او یک بیمار روانی جاه طلب فاسد بنام آخوند تصمیم میگیرد .

دکتر انصاری امید وار است که : شمع عشق ممکن است بزودی به خاموشی بگراید ، ولی شعله خرد همیشه فروزان خواهد ماند . ایکاش زنده یاد دکتر مسعود انصاری زنده میماند و دسامبر سال ۲۰۱۷ را می دید و خروش مردم ما را می شنید که : نه غزه ، نه لبنان .. جانم فدای ایران و یا ما آریائی هستیم ... عرب نمی پرستیم .



دکتر مسعود انصاری تنها خرافه ستیز و منتقد ادیان نبود ، او همه جا حضور داشت . از کلاس درس علوم سیاسی دانشگاه و تدریس در آن تا دیدن بیماران نیازمند خود . از حضور در سینمار و کنفرانس های علمی تا نقش بستن چهره اش بر صفحه تلویزیون که روزانه بصورت زنده از محل کارش پخش میشد . از حضور در دیوان لاهه و سازمان ملل متحد تا یک مقام افشاگر در افشای مقاصد شوم کمیته مرگ جمهوری اسلامی

دکتر مسعود انصاری کسی بود که با انتشار کتاب های تروریسم بین المللی و ترور در حکومت الهی به جنگ تروریست های اسلامی رفت . دکتر انصاری با ترجمه کتاب کرت ولدان ، نماینده کنگره آمریکا از ایالت پنسیلوانیا که سبب تغییر رئیس سیا شد ، به توطئه تروریستی ملایان در آمریکا می پردازد که چگونه دستار بندان قصد انهدام پایگاه اتمی بوستون تکزاس را داشتند . اتفاقی که اگر می افتد ، انهدام برج های دوقلوی نیویورک در برابرش هیچ بود . نام کتاب کرت ولدان :

**Count Down to Terror** می باشد . در این کتاب به عملیات تروریستی

بین المللی وحشت آور حکومت اسلامی اشاره شده است و هدف کرت ولدان انتقاد از سازمانهای اطلاعاتی در نا آگاهی و بی خبری از اخبار مهم اطلاعاتی و امنیتی نه تنها آمریکا ، بلکه جهان است . ولدان ، روسای سیا : پورترگاس ، جیمز ووسلی و جورج تنت را همراه با استفن هادلی مشاور امنیت ملی ، و پت رابرتز رئیس کمیته دائمی ویژه اطلاعاتی مجلس سنا را به پاسخگوئی بخاطر اعمال در انجام وظیفه مورد باز خواست قرار میدهد . دکتر انصاری دست به افشای حقایقی میزند که رسانه های

آمریکائی در سال ۲۰۰۶ جرات آنرا بخود نمیدهند . در درون ساختار حکومت دستار بندان جنایتکار کمیته مرگ به ریاست آخوند سفاک سید علی خامنه ای و عضویت آخوند علی اکبر هاشمی رفسنجانی ، دژخیم مشهور رحیم صفوی ، باج گیر سابق محله بدنام ، محسن رضائی ، و تنی دیگر از سران نظام تشکیل شده است که تمام عملیات تروریستی جهانی که حکومت آخوندی در نقاط جهان انجام میدهد ، ابتداء در این کمیته مورد بررسی و تصویب قرار میگیرد ، سپس با پشتیبانی های مالی همان کمیته فرمان اجرای آن بخارج صادر میشود . در کنار ده ها عملیات تروریستی نظیر کشتار دگر اندیشان و مخالفان رژیم در خارج از کشور ، بمب گذاری در مرکز یهودیان بوینس آیرس ، که طراح اصلی آن آخوند محسن ربانی بود که از آرژانتین فرار کرده و اکنون در قم زندگی می کند ، در این بمب گذاری هشتاد و چهار کودک و زن و مرد کشته شدند ، بمب گذاری بانکوک ، بمب گذاری هند ، ترور سفیر عربستان ، انفجار آمیا ، انفجار الخبر ، اقدام تروریستی در کنیا ، همکاری با القاعده و... برپائی بزرگترین شبکه قاچاق مواد مخدر و پولشویی در ونزوئلا با همکاری حزب الله لبنان که سرپرست آن فردی است بنام عبدالله صفی الدین که در ارتباط نزدیک با قاسم سلیمانی فرمانده جنایتکار سپاه قدس است . ارتباط تنگاتنگ با شبکه های مواد مخدر بولیوی ، نیکاراگوئه ، کلمبیا و مکزیک که از طریق ونزوئلا مواد مخدر کشورهای آفریقائی و اروپا و آسیا و از طریق مکزیک مواد مخدر آمریکا و کانادا را تامین می کند .

اززمان روی کار آمدن رژیم دستار بندان اشغالگر ، بکرات کشورهای آمریکا ، انگلیس ، آلمان ، اسرائیل و آرژانتین جمهوری اسلامی را بخاطر عملیات تروریستی محکوم کرده اند ، تا جائیکه در سال ۲۰۱۶ و ۱۷ میلادی ایران به عنوان تنها حامی تروریسم در جهان شناخته شده است . اتهامی که سران رژیم اسلامی با افتخار آن را قبول داشته و خود را حامی گروه های تروریستی فلسطینی ، حزب الله لبنان ، حماس و انصار الاسلام میدانند . سپاه پاسداران جمهوری اسلامی به عنوان یک تشکل تروریستی شناختهگری میشود .

وزارت خارجه ایالات متحده در روز پنجشنبه ۲ ژوئن ۲۰۱۶ در گزارش سالانه خود درباره تروریسم جهانی اعلام داشت، حکومت ایران با وجود رسیدن به توافق جامع با قدرت های جهانی بر سر برنامه هسته ای خود، همچنان اصلی ترین کشور حامی تروریسم در جهان است.

دولت آلمان برخی از سران رژیم را بخاطر جنایت میکونوس تحت پیگرد قرار میدهد . جمهوری اسلامی به عنوان بزرگترین عامل بی ثباتی عراق ، سوریه ، بحرین و یمن محکوم میشود . خوشبختانه دست اندازی های رژیم و شخص خمینی برای به آشوب کشیدن مصر ناکام ماند .

اما توطئه انفجار مرکز اتمی بوستون تکرار توسط کمیته مرگ جمهوری اسلامی بدین شرح است که :  
جمهوری اسلامی و کمیته مرگ پس از عملیات موفق تروریستی یازده سپتامبر ۲۰۰۱ که منجر به ویرانی مرکز تجارت جهانی و مرگ چهار هزار تن شد ، تصمیم به ویرانی مرکز اتمی بوستون میگردد .  
کمیته مرگ تعدادی تروریست هندی و پاکستانی که سن آنها بین هجده تا سی و سه سال است استخدام کرده و آنها را به تورنتوی کانادا می فرستد . در تورنتو این افراد به آموزش خلبانی می پردازند تا یک هواپیمای کانادائی را ربوده و آنرا به پایگاه اتمی سیبروک بوستون بزنند . این پایگاه در چهل مایلی شهر بوستون قرار دارد . این برنامه بسیار شبیه برنامه ای بود که محمد عطاو یارانش از شبکه القاعده در آمریکا اجرا کردند و از آن تاریخ دنیا دگرگون شد و زندگی مردم جهان به زیر چتر وحشت گروه های تروریستی و در راس آنها جمهوری اسلامی قرار گرفت . کرت ولدان توسط یک ایرانی بنام علی که در پاریس زندگی می کند ، آگاه شده و با آگاه کردن مقامات کانادائی پیش از آنکه این گروه موفق به انجام این فاجعه شوند دستگیر و تحت تعقیب جزائی قرار میگیرند . اگر کمیته مرگ جمهوری اسلامی موفق به پیاده کردن این نقشه شوم میشد ، تمام ایلات شمال شرقی آمریکا و شهر بوستون که معتبر ترین دانشگاه جهان ( هاروارد ) در آن واقع است زیر خاکستر اتمی مدفون و نزدیک به یک میلیون آمریکائی جان خود را از دست میدادند . انتخاب تروریست های پاکستانی و هندی بخاطر این بود که دستار بندان رد پائی از خود بجا نگذارند . نام این نقشه شوم " یا مهدی ادرکنی " بود . اهمیت لو رفتن این توطئه در پشت درهای بسته و بخاطر پنهان کاری از وحشت عمومی ، آن میزان بود که بلافاصله رئیس سیا ، جورج تنت بر کنار و ژنرال پورترگاس جای او می نشیند .

سوالی که اینجا مطرح میشود این است : سکوت و لاس زدن دولتمردان آمریکائی برای توطئه انفجار مرکز اتمی بوستون ، آگاهی از وجود خلبانهای انتحاری در جمهوری اسلامی نظیر خلبانهای ژاپنی در جنگ جهانی دوم ، اغتشاش های عراق ، یمن ، سوریه ، کشورهای آفریقائی و ایجاد پایگاه در کشورهای آمریکای جنوبی و در راس آنها ونزوئلا ، برنامه اتمی رژیم ، نگهداشتن اسامه بن لادن و امین الظواهری در ایران و در لدیز که در مرز ایران و پاکستان قرار داشته و در عملیات کوماندو های

آمریکائی در زمان اوباما اسامه در آن به هلاکت میرسد و ده ها عملیات تروریستی دیگر که صلح و آرامش جهان را بهم زده است ، تنها به تحریم بسنده کنند ؟ ماجرا چیست ؟ مگر میشود با جان یک میلیون آمریکائی بازی کرد ؟ چگونه میتوان دولتمردان آمریکائی با آگاهی اینکه به هنگام حمله به عراق ، صدام حسین سلاح های کشتار همگانی را که در حلبچه از آن استفاده کرده بود را به سوریه و لبنان منتقل و آنها اینک در اختیار حزب الله لبنان که گروه تروریستی جمهوری اسلامی در لبنان است قرار دارد ، خاموش و بی تفاوت بمانند ؟

گفتم که دکتر مسعود انصاری همه جا حضور دارد . دغلکاریهای محمد خاتمی ، اکبر گنجی ، محسن مخلمباف ، محسن سازگارا و دیگر رانده شده های جمهوری اسلامی که به غرب آمده اند از دید او مخفی نمی ماند . در مورد اکبر گنجی به نکاتی پرداخته میشود که تامل بر انگیز است . اکبر گنجی که با یک نمایش سیاه کارانه ، مثلاً شش سال در زندان بوده ، در زندان اعتصاب غذای چند ماهه !!!! می کند و نمی میرد . در بند ۹ زندان اوین کتاب بنویسد ، فیلم بسازد ، عکس گرفته و سخاوتمندانه در اختیار رسانه های گوناگون و سازمانهای جهانی قرار دهد و در داخل زندان چنان به او آزادی عمل بدهند که مانیفست جمهوری خواهی ، آن هم بر ضد رژیم دستار بندان نوشته و چاپ کند . زمانیکه اکبر گنجی در زندان بسر میبرد ، هوطنان تیز هوش ما ، بدون ذره ای تفکر ، از او چهره جهانی ساختند ، آنقدر برای آزادی خواهی اش تبلیغ کردند که دنیا باورش شد که یک گاندی یا ماندلای دیگر زائیده شده است . روسها که طراحان طرح امنیت رژیم آخوندی و آموزش دهندگان سپاه پاسداران بودند ، او را نامزد جایزه قلم طلایی کردند . و شهر وندی افتخاری فلورانس توسط ایتالیائی ها به او پیشکش شد . سیاستمداران و اندیشمندان ما که تا دیروز سنگ اصلاح طلبان و فریبکار بزرگ محمد خاتمی را به سینه میزدند ، امروز خوار تر و بیچاره تر به نوچه ی او اکبر گنجی آویزان شده اند . آیا خیانت های اصلاح طلبان فراموش شد که اکنون میدانی جهانی برای اکبر گنجی گسترده ایم ، بطوریکه جرگه های جهانی جولانگاه فراگفتن های جمهوری خواهانه او از نوع اسلام دموکراتیک !!!! شده است . در این میان کسی از خودش نپرسید : چگونه میشود که یک زندانی سیاسی پس از آزادی از زندان به هر کجای جهان که دلش خواست سفر کند و بد جمهوری اسلامی را بگوید !! ( بنا به قوانین قرون وسطائی و ضد بشری جمهوری اسلامی ، هیچ زندانی سیاسی تا یکسال پس از آزادی حق خروج از کشور را ندارد ) آیا سفر های اکبر گنجی در مسیر آماج های رژیم ، خصوصاً رده ی اصلاح طلبان صورت نگرفته ؟ آیا سخت

است ، در زیر نقاب اکبر گنجی ، چهره های کریه و زشت محمد خاتمی و هاشمی رفسنجانی جنایتکار را دیدن ؟ اکبر گنجی سفیر محمد خاتمی در خارج از کشور است که مهملات او را در صلح خواهی و دموکراسی دینی !!! تکرار کند . گفتار گنجی ، تکرار کلام روح الله خمینی وژن و خونخوار است که گفت : جمهوری اسلامی ، نه یک کلمه زیاد و نه یک کلمه کم . به عبارتی دیگر : آری یا هیچ !

کسانیکه از این مهره رژیم دستار بندگان اشغالگر تازی پرست حمایت کرده و می کنند ، آیا از پیشینه ی او آگاه هستند . اکبر گنجی از بنیانگذاران سپاه پاسداران و رئیس دایره سیاسی سپاه بود . اکبر گنجی از مزدوران کلیدی رده بالا در سازماندهی تیم های دنبالگرد ، دستگیری و شکنجه و اعدام بود . او در سال ۱۳۶۰ از مقام های ارشد امنیتی رژیم ملائی بشمار میرفت و در اعدام هزاران تن نقش داشت . در تابستان ۶۷ که هزاران زندانی سیاسی در زندانهای ایران حلق آویز شدند ، او سرپرست بخش فرهنگی – اطلاعات سفارت ایران در ترکیه بود . مسئولیت او در ترکیه شناسائی و دستگیری پناه جویان با کمک پلیس ترکیه و تحویل آنها به ایران بود . در آن زمان این مهره زشت کردار رژیم با منوچهر متکی که کنسول ایران در ترکیه بود همکاری میکرد . منوچهر متکی بعدها به پست وزیر امور خارجه نظام رسید .

زندان نمایشی ، دادن آزادی کامل به اکبر گنجی همراه با بازی های دادستان جنایتکار سعید مرتضوی و خام نگری اپوزیسیون خارج از کشور دست به دست هم داده تا تمام جهانیان صدای آزادیخواهی !!!! اکبر گنجی را بشنوند . در درون و برون مرز بخاطر حمایت او بست نشینی های زیادی راه انداختند و با تلاش زیاد از معمار جمهوری اسلامی چهره ملی ساخته و بخورد جهانیان دادند . اکبر گنجی را به خارج فرستادند تا پیک ضد جنگ باشد !! تا عامل تفرقه در بین مبارزین باشد . هدف اکبر گنجی کوبیدن میخ اسلام ناب محمدی از نوع علی گونه ی آن بود . او در گفتگوئی بیان داشته : اسلام محمد برای ما کار نکرد ، اینک نوبت اسلام علی است . اکبر گنجی در گفتگو با رادیو فردا میگوید : آماج من بازپخش صدای مسلمانان دموکراتی !!! چون حسین علی منتظری ، سعید حجاریان !! مجتهد شبستری ، کدیور و عبدالکریم دباغ ( سروش ) است . اکبر گنجی اضافه می کند که غرب باید به صدای منتظری ها و کدیور ها و سروش ها گوش کند نه ملا عمر ها و اسامه بن لادن ها . سخنان گنجی ، دکتر مسعود انصاری را بخروش می آورد تا جائیکه میگوید : نابود باد تفکری را که دموکراسی را در عبا و عمامه آخوند منتظری ، جانشین خمینی جنایتکار و یا در شیعیگری عبدالکریم دباغ ( سروش ) می بیند .



اکبر گنجی و رضا شاهینی



اکبر گنجی با نوام چامسکی



چگونه اکبر گنجی چامسکی را فریب داده تا او را وادار کند که لب گشوده و بگوید : من از جنبش دموکراسی و آزادیخواهی اسلامی !!!! ایرانیان دفاع می کنم . با این حساب جناب چامسکی هیچ شناختی از اسلام ندارند که اینگونه اظهار پشتیبانی کرده اند . امروزه بچه دبستانی ها میدانند که دموکراسی و اسلام مثل آب و روغن هستند و هیچگاه بهم نمی آمیزند .

گنجی در گفتگو با رادیوی ضد ایران و ایرانی بی بی سی لندن که ماهیتش بر همگان روشن است ، ضمن بر شمردن نام مهره های سوخته رژیم آخوندی به آنها برنام ( لقب ) ملی گرا میدهد !! به راستی کدامیک از افراد بالا ملی گرا هستند ؟ افتخار تمامی آنها ماتحت لیبی تازیان ویرانگر میهن ما است . با آمدن اکبر گنجی به خارج از کشور به سود اصلاح طلبان و اسلام ، اکنون ما دارای یک زوج هنری !! هستیم : شیرین و اکبر . شیرین عبادی که باورش این است : در هیچ دین و مذهبی ، آنطوریکه حرمت و احترام زن و حق و حقوقش در اسلام رعایت شده ، در سایر مذاهب اعمال نشده !!!! به راستی اعضای کمیته صلح نوبل را چه میشود که به تروریست عرب ، یاسر عرفات به ویرانگر دنیا جیمی کارتر ، به شخصی که آمریکا را به خواری کشید ، حسین اوباما و به شیرین عبادی جایزه صلح نوبل میدهند ؟

اکبر گنجی به خارج می آید تا بذر بخشش جنایتکاران دستار بند اشغالگر را در دل مهربان ایرانیان فراموشکار بکارد . گنجی آیا از پدر و مادری در خواست بخشش می کند که دخترشان را پیش از اعدام بی سیرت کرده اند ؟ از بیست هزار خانواده هائی طلب ۴۸ بخشش می کند که در سالهای ۶۰ و ۶۱ در محاکمات خیابانی کشته شدند ؟ طلب بخشش از پدران و مادران قربانیان تابستان ۶۷ ، طلب بخشش از قتل های زنجیره ای داخل و خارج از مرز ؟ طلب بخشش از چپاول سرمایه های ملی ؟ طلب بخشش از سوی کسانی که مسبب فقر و تیره روزی ، فحشاء ، آوارگی و اعتیاد و بیکاری و بی آبرویی جهانی ما شده اند ؟ اکبر گنجی در خارج از کشور به شکل گیری یک رهبریت معنوی و اخلاقی که منظورش هاشمی رفسنجانی ، محمد خاتمی و حسین علی منتظری است ، اشاره می کند . او از گاندی ، مانلاو هاول یاد می کند . ذهن بیمار او توان درک آن را ندارد که گاندی و ماندلا و هاول ، هیچکدامشان پیشینه ی همکاری با رژیم های سرکوبگر خود را نداشتند . اکبر گنجی کجا و شناخت گاندی و ماندلا کجا . از گاندی پرسیدند : جایگاه سیاسی – عقیدتی شما چیست ؟ او پاسخ داد من یک هندو هستم ، من یک مسیحی هستم ، من یک مسلمان هستم . گاندی خود را در پیله باور های سیاسی – مذهبی حبس نکرد ، این خمینی کودن و ابله بود که گفت : حزب فقط یکی و آن حزب الله .

حال ملیجک رژیم آخوندی به راحتی جبهه خودی و غیر خودی باز کرده و برای هفتاد میلیون ایرانی ، جمهوری دموکراتیک اسلامی !! نسخه نویسی می کند .

دکتر مسعود انصاری در پایان نوشتار خود می نویسد : چه درد بزرگی است که رئیس دایره سیاسی بزرگترین نیروی سرکوبگر ، یعنی سپاه پاسداران پرچمدار آزادی زندانیان سیاسی شده است .

دکتر مسعود انصاری همواره راجع به دورنمای مذهب اسلام با من سخن می گفت . درک من از صحبت های ایشان این بود که پس از ۱۴۰۰ سال شرایطی پیش آمده تا ما بتوانیم زشتی های اسلام را برای مردم روشن کنیم . نقاب از چهره کثیف و کریه باوری که چهارده سده است ما را خاکستر نشین کرده و فرهنگ گهر بار ما را به نجاست خود آلوده ، بر داریم . دکتر انصاری پیروزی را در استمرار حرکت روشنگرانه ی بدون ایستای دید . او مومن به باورش بود و تمام عمر خود را صرف بیداری مردمش کرد . دکتر انصاری می گفت : زمانیکه محمد در شبه جزیره عربستان برای رسیدن به قدرت به ادعای پیامبری دست زد و وانمود که الله او را مامور آوردن دین تازه ای برای افراد بشر نموده ، چون پیروان دین های موجود ( یهودیت و مسیحیت ) ادعای او را به مسخره گرفتند ، از این روی بر آن شد تا آنها را از سر راه خود بردارد و برای اینکار دست به یهود کشی زد . این ستیزه جوئی بین اسلام و یهودیت تا به امروز ادامه یافته و هیچ ایده لوژی حتی کمونسیم ، فاشیسم و نازیسم در دنیا به اندازه دین و مذهب و به ویژه مذاهب ابراهیمی سبب برادر کشی و خون ریزی نشده است . دکتر انصاری روی روانشناسی اجتماعی آثار دین در سیاست و عکس آن تاکید داشت . دکتر انصاری می گفت : یکی از ویژه گی های دین اسلام نسبت به سایر ادیان آنست که محمد خود را پیامبر پایانی شناختگری کرد و اعلام داشت : الله گفته پس از او پیامبر دیگری نخواهد آمد . محمد در هجو نامه قرآن سوره صف آیه ۹ و سوره نور آیه ۵۵ گفته : چون اسلام دین پایانی است ، مسلمانان بر سایر ملت ها پیروز خواهند شد . بدیهی است که میتوان تنها به استناد به دو یاهو بالا و وضع اندوهباری که ملت های مسلمان نسبت به سایر ملل در دنیا دارند ، بی پایگی و بیهودگی این گفته های لاجمابه را اثبات کرد ، ولی بگونه ای که در بالا گفتم هدفم این است که به روانشناسی اجتماعی اسلام بپردازم .

زمانیکه این یادآوری را قلمی میکردم ، ذهنم به باز شدن دروازه های اروپا بسوی دایناسور های مسلمان معطوف شد که چگونه مسلمانان در اروپا با زاد و ولد سرطان گونه ساختار اجتماعی اروپا را دگرگون

کرده و آنرا به سقوط می کشانند . در حال حاضر در آلمان و خصوصا در هامبورگ در یک خیابان شاهد تعطیلی بسیاری مغازه شده که بجای آنها مزگت ساخته اند . روز های جمعه محوطه بزرگ آل استر و خیابانهای اطراف آن با حمایت پلیس به نمایش رعب انگیز نماز جمعه تبدیل شده است . دیشب در فیلمی بنام بچه های مرد که ده سال آینده لندن را به تصویر کشیده بود ، شاهد جدال پلیس با مسلمانان ساکن لندن بودم که این شهر را به خرابه تبدیل کرده و در خیابانها ، مسلح به سلاح های سبک و سنگین فریاد رعب آور الله اکبر سر میدادند . البته هدف شوم فیلمساز از ساختن این فیلم به دنیا آوردن پیغمبر جدید سیاه پوست بود ، ولی صحنه های خشونت بار این فیلم میتواند زنگ خطری برای زمامداران سیاست پیشه اروپا باشد که با کشورشان چه می کنند . در حال حاضر یک خانواده مسلمان در اروپا صاحب هشت تا ده طفل هستند . گذشته از گرفتن مزایای دولتی ، تصور کنید تا پنجاه سال آینده اگر اقدام عاجلی در این خصوص نشود ، اروپائی ها در اقلیت قرار خواهند گرفت و آن موقع نیت شوم پیامبر دزد ، زنباره و جنایتکار اسلام جنبه تحقق پیدا کند .

نگاه متفاوت زنده یاد دکتر مسعود انصاری در دورنمای اسلام در آستانه ی سده هزارم سوم را دنبال می کنیم : چون مسلمانان اعتقاد دارند که الله دین آنها را کیش پایانی دانسته و تنها دین آنها در جهان ، آئین برحق مذهبی بشمار میرود و الله قول داده است که آنها را نسبت به سایر ملل غیر مسلمان پیروز کند ، بنابراین از تمام مبارزات و نبردهای سیاسی بایدپیروز بیرون آیند !!! با توجه به این دیدگاه پنداری و خیالی ، مسلمانان به اصطلاح روشنفکر و سیاستمداران اسلامی که دین را وسیله قدرت خود قرار داده اند ، پیوسته کوشش می کنند ، نفرت از غرب را در مغز کوچک توده های مسلمان تلقین کرده ، بگونه ای که این امر سبب شده که مسلمانان ضمن عقب افتادن از قافله تمدن جهانی ، از اندیشه خردگرایی پیشرفت و چالش برای به دست آوردن حقوق بشر و به گونه کوتاه آنچه به غرب وابسته بوده و پایه و اساس تمدن غرب را بنیانگذاری می کند ، خود را بر کنار نگهدارند . این یک حقیقت اندوه بار است که در جنگ خلیج فارس ، هر مسلمانی از صدام حسین حمایت میکرد و باور داشت که چون او در برابر آمریکا و غرب ، علیرغم اینکه زمانی خودش جزو مامورین سیا آمریکا بوده ، قد بر افراشته است باید مورد ستایش قرار گیرد . این احساس روانی نابجا و نارسا ، مفهوم فشرده ی واپسگرایی دنیای اسلام و

گره خود کم بینی و حقارتی است که مسلمانان در مقابل غرب دارند . دنیای اسلام به راستی باید در وضع وحشتناکی بسر ببرد که وسیله نجات خود را در دست خودکامه ای ستمگر و پریشان روان چون صدام حسین ببیند که هزاران تن از هم میهنان خود ، تازی ها ، کردها ، سنی ها ، شیعه ها و کلیمی ها را کشتار کرده و دست به جنایت هولناک حلبچه زد .

دکتر مسعود انصاری را باور این است که : روشنفکران مسلمان توان خود درست بینی و انتقاد از خود را ندارند . آنها هنوز در پنداری خام ، خود را در تصویر جنگهای صلیبی می بینند . این خام اندیشان هنوز نژاد غیر مسلمانها را " آنها " و مسلمانان را " ما " می دانند . از دید آنها هر کوتاهی ، ناکامی ، شکست ، فقر و فلاکت در دنیای اسلام ، عاملش غرب است ! سر نیزه ی آنها بسوی غرب و بنا به گفته خودشان اسرائیل ، نوکر و دست نشانده غرب در منطقه است ! این دید ابلهانه باعث شده که هیچگاه مسلمانان نتوانند خود را با جهانیان هماهنگ کنند . مسلمانان بجای اینکه از جلد خرافات مذهبی در آیند و با بهره گیری از نیروی خرد و کوشش ، خود را در ردیف ملت های پیشرو و پیروز جهان قرار دهند با کوتاه بینی و تنگ نظری ، واپسگرایی و ماندگی خود را نتیجه دسیسه های خارجی دانسته و سرمایه خود را در ترور دست آوردهای ملت های شایسته دنیا می بینند .

دکتر انصاری دو کشور ایسلند و پاکستان را مثال میزند : ایسلند جزیره ای است در دریای اتلانتیک که در بالای بریتانیا قرار داشته و تنها دویست و پنجاه هزار تن جمعیت دارد . این کشور در سه سده ی پیش به وسیله مردم بومی و ماهی گیر آن به وجود آمد . امروزه این کشور ، آزاد ترین کشور جهان شناخته شده و با وجودیکه دارای هیچ گونه ثروت طبیعی نیست ، ولی مردم آن از رفاه و آسایش اقتصادی و اجتماعی بالائی برخوردارند . مردم ایسلند تمامی با سواد بوده و خطوط هوائی آن با پیشرفته ترین کشور های جهان برابری می کند . در مقابل این کشور ، پاکستان را باید دید . کشوری که پایه و اساس حقوقی آن بر قانون شریعت اسلامی استوار بوده و تاریخ آن تاریخ صدر اسلام عربستان است ! تنها پانزده درصد مردم این کشور با سوادند . پاکستانی در ژرفای واپسگرایی و فقر اندیشه دست و پا می زند . در اینجا دکتر انصاری به اسرائیل اشاره ای دارد : کشور اسرائیل که پس از جنگ جهانی دوم از یهودیان سرگردان کشور های مختلف جهان به وجود آمد از رژیم آزاده بهره میبرد . بر اثر تلاش و کوشش ، قدرت اقتصادی و نظامی در ردیف پیشرفته ترین کشورهای جهان ، آنهم با پنج میلیون تن

قرار دارد .

مسلمانان نابخرد و تهی مغز به جای تلاش برای اصلاح ساختار سیاسی - اقتصادی و اجتماعی خود برای دستیابی به پیشرفت های جهانی ، مدت پنجاه سال است که هدف ، ثروت و کوشش خود را در نابود سازی ملت اسرائیل قرار داده و خواهان محو اسرائیل از جغرافیای جهانی هستند !!!

آخوند های فاسد ، نادان و نابخرد که ایران را به ژرفای واپسگرایی و ویرانی کشانده اند ، سبب و علت شکست ها و ناکامی خود را دسیسه های اسرائیل و صیهونیست می دانند . دکتر انصاری خطاب به آخوند های مغز فندقی از آنها سؤال می کند : اگر شما لیاقت و کفایت دارید ، چرا اجازه می دهید یک ملت کوچک خارجی در امور شما دخالت کرده و در اندیشه و برنامه و ساختار نظام شما اختلال و دسیسه کند ؟

ذهن بلند پرواز و ژرف نگر دکتر انصاری به گذشته دور پرواز می کند و می گوید : پانصد سال پیش که پادشاهان بی کفایت صفوی ، شیعه گری را در کشور ما وارد کردند ، این مذهب خرافاتی که کودکان عقب مانده نیز پذیرای اصول نابخردانه آن نیستند ، تنها در روبنای ساختار مذهبی عمل میکرد و کسی به روشنی از درون گند زده آن آگاهی نداشت ، ولی آفرین به شما انگلهای جمهوری اسلامی که با کاربرد اصول اسلام در ساختار سیاسی خود ، زیر بنای واپسگرا ، نا انسانی ، خرافاتی ، ستمگرا ، و راستی ستیز آنرا با تمام وجود ننگین خود به اثبات رساندید . دکتر انصاری برای آینده اسلام هیچ نکته روشنی نمی یابد . تنها نگرانی دکتر انصاری سیاست های غلط دولتمردان غربی است که با ندانم کاری برای مدتی میدان به دایناسور های مسلمان می دهند و ایزوله کردن آنها را به تاخیر می اندازند . از دید دکتر انصاری ، مسلمانان ، دنیا را تنگ کرده اند . آنها به غرب تعلق ندارند . جایگاه آنان در مهد بی تمدنی و ریگزار های حجاز است . مسلمان به هر جا که پا بگذارد ، چون ذهن بسته اش پذیرای تازه ها نیست ، خیلی زود جامعه میزبان را آلوده و مثل جایی می کند که از آن مهاجرت کرده است .

تاریخ در دستان دکتر مسعود انصاری ، مثل دفترچه کوچک یاد داشت های روزانه اوست . برای هر بحثی آن قدر قدرت ذهن دارد که بلافاصله سندش را رو کند . زمانیکه در جمعی سؤال زیر مطرح شد که کدام یک مسلمان تریم ، ما شیعیان علی و پیروان ولایت فقیه و یا بنیانگزاران صدر اسلام . ایشان پاسخ دادند : تمام تاریخ نویسندگان اسلام و اسلام شناسان نوشته اند که محمد بن عبدالله تشنه قدرت بود و

ادعای پیامبری اش وسیله رسیدن به قدرت بود . او در نخستین روزهای ورود به مدینه برای جمع آوری پول به راهزنی و حمله به کاروانها پرداخت ، حتی اینکار را در ماه های حرام نیز انجام میداد . آیه ۲۱۷ سوره البقره بخاطر این زشت کاری نازل شده است . تمام تاریخ نویسان باورشان این بود که مسلمانان صدر اسلام به تنها چیزی که اعتقاد نداشتند ، اصول و احکام اسلام بود . آنها اسلام را تنها برای به دست آوردن مال و منال و زن در حمله به ملت ها گزینش کرده بودند ، درست مثل سال ۵۷ که تمامی بدکاران ، دزدان ، باج گیران و بزهکاران بخاطر غارت و کسب قدرت ، یک شبه مسلمان شده و در ابتداء پست سران کميته های انقلاب اسلامی را اشغال کرده و بعد بر کرسی مجلس و وزارتخانه ها تکیه زدند .

دکتر انصاری اشاره به عبدالملک بن مروان دارد . این عرب تا زمانیکه به خلافت نرسیده بود ، تظاهر به دینداری میکرد . بنا به نوشته ی حسین عماد زاده اصفهانی در تاریخ مفصل اسلام در رویه ۲۸۴ ، هنگامیکه مژده خلافت را به او دادند ، هجو نامه قرآن را بست و گفت : دیگر به تو نیازی نیست . عبدالملک بن مروان به حجاج والی بغداد دستور داد تا کعبه را ویران کند . او هم که پیشرفتش مدیون اسلام بود ، دستور را اجراء و مکه را ویران کرد و قرآن را لگد مال و پاره کرد . نباید فراموش کنیم همین خلیفه اموی بود که به بهانه گسترش اسلامی که خودش آنرا باور نداشت ، ژوستین دوم امپراتور روم را شکست داد و ارمنستان را گرفت . عبدالملک خود را بالاتر از محمد می دانست و خود را خلیفه خدا می خواند .

یزید بن ولید ، یک دیگر از خلفای اموی بود . شبی در حال مستی هجو نامه قرآن را برداشته تا با آن فال بگیرد . بر حسب اتفاق آیه ۱۴ سوره ابراهیم آمد : هر ستمگر خود پسند ، شکست میخورد و به دوزخ رفته و آب جوش میخورد !! یزید بن ولید دستور داد تا هجو نامه قرآن را به چوبی آویختند و او با تیرو کمان آنرا پاره پاره کرد و گفت : ای قرآن تو مرا ستمگر و خود پسند خواندی و مرا تهدید میکنی ؟ آری من همان ستمگر خود پسند هستم و هرگاه روز واپسین خدای خود را دیدی ، بگو یزید مرا پاره پاره کرد . جرجی زیدان آشکارا مینویسد : آنهائیکه سنگ اسلام را به سینه میزنند ، تنها در پی مقام و منصب و پول و اعمال شهوانی هستند . دکتر انصاری اشاره به بی دینی و اسلام ستیزی خلفای عباسی دارد : منصور خلیفه عباسی فرمان داد تا مذهب آزاد شود و حتی ارتداد و بی دینی هم مجاز شمرد . او دوبار

تلاش کرد تا خود را خدا بخواند. دکتر انصاری با بر شمردن اسلام ستیزان صدر اسلام ، به دایه های مهربان تر از مادر و مسلمانان دو آتشی دستار بند که ایران را اشغال کرده اند و در دینداری به چنان تظاهری دست زده اند که انسان حیران از این همه دغلکاری و فریب مانده است می پردازد .



عدم تحمل دگر رفتاران و دگر اندیشان ، مخالفان سیاسی و عقیدتی ویژه ی جامعه اسلام زده ی ما نیست . این روند یک فاجعه و مصیبت جهانی است ، اما در ایران اسلام زده ی ما چه کسی معلم دستار بندان خون آشام بوده و آنها را برای کشتار دگر اندیشان راهنمایی میکرده ، از دید دکتر مسعود انصاری پیامبر دزدو جنایتکار اسلام ، محمد بن عبدالله است . کشتار دگر اندیشان و ترور آنها توسط ملایان در ایران اسلام زده که ۱۴۰۰ سال است در اشغال تازی پرستان گرفتار آمده و فواره های خون آن چهارده سده است که خاموش نشده ، هم چنان ادامه دارد . خشونت که میراث شوم پیامبرجنایتکار اسلام است از نوع زبانی ، روانی ، جسمانی و از توهین و تکفیر تا تبعید و ضرب و شتم و شکنجه و قتل و کشتار جمعی چهل و چهار سال است که لحظه ای از حرکت باز نمانده است .

بن هشام ، طبری ، الوکید و ابن سعد می نویسند : در سال دوم هجرت محمد به مدینه ، جنایت ناجوانمردانه ای رخ داد که صفحات زندگی محمد را تیره و تار کرد . قتل کعب بن الاشرف به دستور پیامبر اسلام . کعب ، یهودی اسلام آورده ای از طایفه بنی النضیر بود که با تغییر قبله از اورشلیم به مکه ، از اسلام روی گردانده و دوباره به مذهب قدیمی خود پیوست . پس از جنگ بدر ، کعب به مکه میرود و با اشعارش بر ضد محمد بر می خیزد . محمد از پیروان خود می پرسد : چه کسی از بین شما حاضر است مرا از دست پسر اشرف که سبب رنج و عذاب شده ، نجات دهد ؟ محمد بن مسلمه میگوید : من او را خواهم کشت و تو را از دست او نجات خواهم داد . حمایت طایفه کعب از او کار

ترور کعب را برای محمد مشکل کرده بود ، از این روی پیامبر دغلکار و حيله گر اسلام به محمد بن مسلمه پیشنهاد کرد که با کعب از در دوستی بر آمده و در فرصت مناسب او را بکش . به منظور اجرای حکم قتل کعب از سوی محمد ، ابو نعیلا برادر رضاعی کعب مامور شد تا راه را برای از بین بردن کعب هموار کند . ابو نعیلا به کعب پیام میدهد : از زمانی که محمد در مدینه ظهور کرده ، مصائب بیشمار ، فقر و فلاکت بر این شهر و مردم آن مستولی شده است . بهتر است با همکاری یکدیگر ، طرح و برنامه ای برای از بین بردن محمد تدبیر کنند . کعب پاسخ داد : چون از امنیت خود بیمناک است ، باید ترتیبی اتخاذ کرده که او از امنیت جاننش آسوده خاطر باشد . ابونعیلا میگوید : من و همراهانم پیش از ملاقات ، سلاح های خودمان را تحویل تو خواهیم داد . قرار دیدار بسته میشود و عاملان جنایت از پیامبر اسلام که آنها را بدرقه کرده و به آنها گفته است : خدا با شماست ، پیروز میشوید ، دور شده و بسوی خانه کعب میروند .

کعب که تازه ازدواج کرده است در خانه آرمیده که صدای ابو نعیلا را می شنود . همسر جوانش از او می خواهد تا به دیدار آنها نرود . کعب میگوید : ابو نعیلا برادر منست ، در ضمن آنها بنا شده که سلاح های خود را تحویل من بدهند . کعب از خانه خارج میشود . ابو نعیلا کیسوان کعب را گرفته و او را بخاک می اندازد و فریاد میزند : او را بکشید ، دشمن رسول خدا را بکشید . همراهان ابو نعیلا با شمشیر بجان کعب می افتند . محمد پیامبر جنایتکار اسلام در مزگت به انتظار ابو نعیلا و محمد بن مسلمه است . آنها سر جدا شده کعب را جلوی پایهای محمد می اندازند . پیامبر شکر خدا را بجا می آورد !!!! ویلیام مولیر می نویسد : آموزشهای مذهبی محمد با روح تعصب آلود اعراب هماهنگی داشت . آموزش های محمد زیر پوشش مصلحت اسلام و رضای خدا ، روح تعصب آلود اعراب را برای ارتکاب به هر جنایتی بار ورمیکرد و در نتیجه اعراب به آسانی دست خود را به جنایت آلوده میکردند . صبح روز بعد از قتل کعب ، پیامبر دژخیم اسلام دستور داد تا هر جا که یهودیان را یافتید بکشید . با دستور محمد ، موهیزه یکی از پیروان محمد که قبلا یهودی بوده و اسلام آورده بود ، با کشتن ابن سنینه یهودی که از طایفه و هم پیمانان او بود ، اموالش را تصاحب می کند . دکتر انصاری باورش این است که جنایات آخوند ها ، رونوشت شرافتمندانه ای از جنایات وحشیانه محمد بن عبدالله است . ویژه گی بارز دکتر مسعود انصاری که در کمتر پژوهشگر مسائل دینی و خرافی می بینیم ، این است که دکتر انصاری هدف را نشانه میگیرد . وقتی محمد بن عبدالله به عنوان جنایتکار مورد بحث قرار میگیرد ، دکتر



انصاری خود را با صادق خلخالی و یا سید علی خامنه ای مشغول نمی کند . دکتر انصاری باورش این بود که گنداب را باید خشک کرد نه پشه های ناقل را از بین بردن . در ده ها هزار رویه نوشتار های دکتر انصاری ، کمتر به مواردی بر میخورید که او بر خلاف بسیاری وقت خود را به آخوند ستیزی پر کرده و از اصل ماجرا که اسلام واپسگرا و خون ریز و جاهل پرور است ، غافل شود.

آنچه دکتر انصاری را از سایرین مجزا می کند ، بی باکی و لاس نزدن او با اسلام بود . دکتر مسعود انصاری بر خلاف دیگران که روش هیسترو لوژی را بر گزیده اند ، که تنها به ذکر وقایع تاریخی می پردازند و خود را بخطر نینداخته و زیر نقاب احترام به باور مردم خود را پنهان می کنند ، به هیسترو گرافی روی می آورد . دکتر انصاری وقایع تاریخی را به اطلاق عمل برده و با کارد جراحی به جانش می افتد . رویداد های درست را از نادرست پاک می کند و حقایق را در اختیار پژوهندگان قرار میدهد . برای دکتر انصاری اختناق ژرف و ریشه دار دکان داران دین معنی ندارد . دکتر انصاری کسی نبود که حقایق زشت اسلام را مانند صد ها نویسنده ی دیگر پنهان و یا روتوش کند . زشتی ها را دگر دیس کرده و بشکل امروزی پسند به خورد مردم بدهد . خشم دکتر انصاری را زمانی شاهدیم که میگوید : بدون تردید ، هیچ فرد ایرانی در هیچ یک از کتابهای فارسی خوانده است که محمد بن عبدالله بر پایه نوشته علا الدین المتقی در کتاب کنز الامم گفته است : خداوند دو ملت خارجی را لعنت کند ، یکی ایرانی ها و دیگری رومی ها . زمانی که پسران ایرانی رشد کنند ، نابودی اعراب آغاز خواهد شد.

خودداری اندیشمندان و نویسندگان ما از نوشتن حقایق بایسته ی تاریخی

سبب شده ، نسل هائی که پس از تازش تازی ها و کیش خرد ستیز اسلامی آنها در کشور ما بسر می بردند ، از حقایق تاریخی خود غافل و نا آگاه ماندند و فرایند آن روی کار آمدن ملایان جنایت پیشه ای در کشور ما شد که سرزمین ما را که مهد فرهنگ و تمدن جهانی بود ، به صدها سال پیش به عقب راندند و ایران را به مرز ویرانی و ورشکستگی کشاندند . با مروری در نوشته های پیشگامان جنبش روشنگری کشورمان به ارزش کار دکتر مسعود انصاری پی میبریم .

یکی از پیشگامان راه روشنگری ، میرزا فتحعلی آخوند زاده است . او که متولد شهر رشت است تا سالها در مسجد شاه عباس گنجه به آموختن فقه و اصول و عرفان پرداخت . پدر خوانده اش ، میرزا شفیع می خواست تا او آخوند شود ، اما میرزا می خواست تا مردم را از خواب سنگینی که خرافات اسلامی ، سده

هاست ذهن و فکر آنها را مسموم کرده و ب خواب واداشته ، بیدار کند . میرزا دریافته بود که با کنایه کاری درست نمی شود و ملت از خواب بر نمی خیزند . نیاز به یک قلم به تیزی شمشیر بود که جانب احتیاط را ندیده بگیرد . میرزا فتحعلی آخوند زاده خوب دریافته بود که عرفا و نویسندگان ما در نوشتار های خود ، حقیقت اندیشه هایشان را از مردم مخفی و آنها را در ژرفای تاریکی سرگردان و رها کرده اند . آخوند زاده در کتاب مکتوب خود می نویسد : باید مانند نویسندگان خارجی ، اندیشمندان ایرانی را از خرافاتی که یک هزار و دویست و هشتاد و هفت سال است ، مغزشان را اسیر و زندانی و چشم هایشان را نا بینا کرده ، بیدار نمود و شادی و پیروزی را در زندگی آنها وارد نمود . ایمان به اسلام و اصول و عقاید خرافی وابسته به آن در پیشرفت و تمدن را به روی مسلمانان بسته است . من خویشکاری خود میدانم که بنیاد ایمان دینی را بین مسلمانان بر اندازم ، بنیادگری اسلامی را ریشه کن سازم و تاریکی نادانی مردم مشرق زمین را از بیخ . بن برکنم . آخوند زاده در روشنگری تا آنجا پیش میرود که وجود خدا ، رسالت پیامبران ، حقیقت دین ، معاد ، وحی ، اجتهاد ، تقلید و حج را به گونه کلی رد و انکار می کند و عدالت الهی را مخالف خرد سالم دانسته و میگوید : فرض کنید من یکصد سال در این دنیا عمر کنم و در تمام این یکصد سال مرتکب انواع گناهان و جرائم و جنایات شوم ، اگر خداوند عادل و وجود داشته باشد ، باید مرا یکصد سال ، دویست سال و حتی هزار سال در آتش دوزخ بسوزاند ، ولی آیا عدالت خداوند اجازه میدهد که او مرا بیش از آن در آتش دوزخ بسوزاند . چنین خدائی براستی ستمکارترین موجودی است که امکان وجودش را میتوان تصور کرد .

با وجود اینکه آخوند زاده میگوید : من تمام ادیان و مذاهب را بدون پایه و بی معنی میدانم ، هدفش در مورد اسلام اصلاح این دین است نه براندازی آن . او در نامه ای که به سر تیپ علیخان کنسول ایران در تفلیس می نویسد متذکر میشود : شما میدانید که من در اسلامیت تا چه اندازه راسخ القلم هستم ! از دید دکتر انصاری اختناق مذهبی ، یا بیم از بخطر افتادن جان ، باعث شد تا این فرهیخته روشنگر با چند اظهار نظر خرافی و ناسنجیده اثر و نفوذ بایسته ی اندیشه هایش را خنثی کند .

از دیگر پیشگامان جنبش روشنگری که به دستور ناصر الدین شاه و سعایت ملایان دربار او در شمال تبریز اعدام شد میرزا آقا خان کرمانی است . او نیز به اصل اسلام کاری نداشته و سر نیزه اش متوجه آخوند های زمان خودش میباشد . کرمانی را باور این بود که صدر اسلام منزّه و پاک و زیبا بوده و

امروز بشکل مهیب و غریب تبدیل گردیده است . بهرام چوبینه در مورد آقا خان می نویسد : در استانبول ترکیه به اتحاد اسلام با تمام نیرو کمک میکرد و اثر او " هفتاد و دو ملت " کوششی است در تفهیم اسلام .

میرزا خان کرمانی دست به ستایش های گزافه گویانه از محمد میزند و میگوید : میتوان به بزرگی نام محمد سوگند خورد که از صدر اسلام تا کنون که مدت یکهزار و دویست و هشتادسال گذشته از طبقات مسلمان دو نفر مقصود محمد را درست نفهمیده اند وگرنه اختلاف نداشتند . دکتر انصاری وقتی بر آشفته میشود که آقا خان کرمانی روند اندیشه اش را تغییر میدهد و می نویسد : دین مبین اسلام تنها برای قبائل وحشی و دزد نهاد که راهی برای معاش و زندگی جز غارت و یغما نداشتند و هنرشان فحشاء بود ، مناسب داشت ! دکتر انصاری شگفت زده می پرسد : تصور اینکه میرزا آقا خان از سرشت کیش خرافی اسلام غافل بوده و آگاهی نداشته است بعید به نظر میرسد ، ولی چه شده که آنرا بروز نداده شاید همان بیمی بوده که آخوند زاده را تهدید میکرده .

در راستای بزرگی اندیشه و پایداری دکتر انصاری در هدف قرار دادن بنیاد ناپاک ، عقب مانده ، خون ریز ، فاسد و جاهل پرور اسلام میتوان به دیگر نویسندگان و روشنگران اشاره داشت که شوربختانه وسط راه یا میانه کار بنا به عوامل تهدید کننده ، دست از اعتقاد و باور خود شسته و به بیراهه زده اند . دکتر عبدالحسین زرین کوب وقتی کتاب دو قرن سکوت را نوشت ، هدفش شرح جنایات وحشیانه و ناجوانمردانه و فرا سوی پندار تازی ها در ایران بود . این نویسنده در بخش هائی از کتابش به مبارزه دلاورانه مردم ایران در مقابل اعراب اشاره دارد و زمانیکه ایمان بی پایه اش بر خرد گرانی تاریخی اش چیره میشود ، با چرخشی غیر قابل انتظار می نویسد : پیروزی اسلام بر مجوس !!!!! ضرورت داشت . در واقع فتح نهاوند ، پیروزی قطعی ایمان و عدالت بر ظلم و فساد بود !!!!! مردم از جور فرمانروایان و فساد روحانیون زرتشتی به ستوه آمده ، به پیشواز اسلام رفتند . کتاب دو قرن سکوت زرین کوب از ناهمگونی انباشته است . او از یک سو می نویسد : ایرانیان با طیب خاطر اسلام را پذیرا شدند و از طرفی اشاره به مبارزه مردم در مقابل اعراب و دادن جزیه توسط آنها دارد . بنا به باور دکتر انصاری این خویشکاری نویسندگان ما و کتمان حقایق بزرگترین عاملی بود که ایرانیان را در کام دیو جماران فرو برد و فاجعه سال ۱۳۵۷ شکل گرفت .

روانشاد احمد کسروی هم کاری به اسلام نداشت . هدف او پاکسازی اسلام از وجود آخوند ، ملا ، روضه خوان و رمال بود . کسروی در کتاب شیعه گری خود ، پیامبر جنایتکار ، دزد و زنباره اسلام را پاکمرد عرب که بر انگیزته خداست میداند !! او در مورد دژخیم محمد علی می نویسد : علی مرد سراپا پاکی بود که گردن به خواهش های تنی نمیداد !!!

آیا به راستی کسروی از ماهیت زشت و درنده و فریبکار محمد آگاهی نداشت ؟ آیا از دید او علی دژخیم محمد که هر موقع بخانه می آمد ، فاطمه دختر پیامبر میبایستی شمشیر خون آلودش را پاک کند ، علی که آدم ها را زنده زنده در آتش میسوزانید ، دست و پای مردم را میبرید و آنها را در بیابان رها میکرد ، با گذاشتن انسانها در پای دیوار و خراب کردن دیوار آنها را زنده بگور میکرد ، شایسته نام پاکی است که کسروی به آن اشاره کرده است . کسروی که جان خود و منشی اش را فدای راه مبارزه با آخوند گذاشت می نویسد : پدران ما تا اسلام را نمی شناختند در برابر آن جنگیدند و زمانیکه اسلام را شناختند در راه آن جنگیدند!!!!!!

نوشته های کسروی در کتاب خواهران و دختران ما در باره زن ، نگاهی است کوتاه بینانه نسبت به حقوق زنان و نقش آنها در جوامع بشری که آشکارا نشان میدهد که شهرت او ناحق بوده و او آگاهی های لازم راجع به اسلام را هیچگاه نداشته است .



تاریخ ادبیات میهنمان توسط کسی نوشته شده که از دین واپسگرا ، عقب مانده ، جاهل پرور و خون ریز اسلام با واژه حنیف یاد میکند . استاد ذبیح الله صفا یورش اعراب بیابانگرد را برای مردم ما موهبت دانسته و قبول اسلام را سودی عظیم برای ایرانیان بر شمرده است . شگفتی اینجاست که ایشان کتاب دلیران جانباز خود را به ایرانیانی که در راه رهایی از اسلام مبارزه کرده اند اختصاص داده است .

اگر تمام نوشته های دکتر مسعود انصاری را بخوانید ، کوچکترین ناهمگونی و تضاد بین آنها نمی یابید . دکتر انصاری دشمن واقعی ایران و ایرانی را تشخیص داده بود . او دریافته بود که ریشه تمام بدبختی ها ، تیره روزی ها و پسرفت ایرانیان اسلام است . او بخوبی دریافته بود که اسلام نجاستی است پاک نشدنی و داغ ننگی است بر پیشانی بشر هزاره سوم .

روانشاد علی دشتی نویسنده کتاب ۲۳ سال که توسط ملایان در زندان به قتل رسید ، در اظهار نظری خوش بینانه ضمن دفاع از پیامبر زنباره اسلام در مورد اشتباهی سیری ناپذیر محمد به زن میگوید :

تمایل او به زن و تعدد زوجات نه آسیبی به اصول دعوت او زد و نه زبانی به حقوق دیگران وارد ساخت !!! جای بسیار شگفتی و شوربختی است که علی دشتی چنین فکر میکرده است . آیا به راستی تعدد زوجات کار شایسته ای است ؟ چطور کسی که خود را نماینده خداوند شناسائی می کند ، درست مانند مثل یک انسان دون مایه عمل کند و بر خلاف عرف و موازین اخلاقی این اجازه را به خود بدهد که روی هر زنی که دست گذاشت ، تسلیم خواسته های شهوانی او شود . آیا آقای علی دشتی تصاحب همسر پسر خوانده را زیان به حقوق دیگران نمی داند ؟ آیا علی دشتی از زندگی محمد نا آگاه بود که زمانیکه این جنایتکار شوهران صفیه ، جویریہ و ریحانہ را کشت و همان موقع کنار جسد پاره پاره شده شوهران از همسران آنها کام گرفت ، زبانی به اجتماع قلمداد نمی شود ؟ وقتی پیامبر زنباره اسلام آزادی را از زن عرب گرفت ، او را خانه نشین کرد و در کفن سیاه پوشاند و ازدواج زنان خود را پس از مرگش ممنوع اعلام کرد ، به اجتماع آسیب نرساند ؟

دیگر نویسنده ایران ، عزت الله همایونفر هم بجای بازگو کردن حقایق و روشن کردن ذهن مردم از عامل بدبختی شان ، باور دارد که به مبانی و اصول دین مبین اسلام صدمه زده اند !!!!!!!

تا زمانیکه نویسندگان ما ، تاریخ نویسان ما دست از لاس زدن با اسلام بر ندارند و به شرح بی مایگی و یاهو سرشتی اصول و احکام اسلام و رویداد های تاریخی وابسته به آن و نتایج زینبار و واپسگرای آن برای فرهنگ و میهن تمدن مدار ما لب فرو بندند ، دستار بندان در این میدان خالی برای نگهداری پیشه ی ناپاک خود و باز نگهداشتن این دکان پرسود دست از آستین نیرنگ ، تزویر و ریا در آورده که حاصل آن ملتی خرافی و مسخ شده است .

دکتر انصاری در طول عمر پر افتخارش تنها به بیداری هم میهنانش فکر میکرد ، امید او این بود که مردم با دانستن حقایق ، افسونهای یک هزار و چهار صد ساله ملایان را خنثی و ذهن خود را از مهملات و یاهو های این مذهب ضد انسانی اسلام پاک کنند . امید دکتر انصاری این بود که ایرانی به جایگاه والایش در همبودگاه جهانی که اسلام از او دزدید باز گردد .

صراحت کلام و شفافیت خامه دکتر انصاری باعث تمایز این مبارز راستین با دیگر مبارزان قلم بدست میشود که هرگز کار خود را بطور کامل انجام نداده و وسط کار به هر عللی به بیراهه کشیده شدند .

دکتر انصاری ضمن دشمنی تام با اسلام ، شاهراه برون رفت از بن بست تاریخی و فرو ماندگی و واپسگرایی را در فر هنجزائی آریامندی میداند . هزار و چهار صد سال گرفتار در یک حکومت نامرئی – مذهبی که چهل سال پیش نقاب از چهره مرگبار و ویرانگر خود بر کشید ، هستیم و تلاشی برای رهائی خود آنطور که شایسته است نمی کنیم . در این چهارده سده کشور ما از اوج شکوهمندی تمدن و فرهنگ به ویرانی فرو افتاد و به روز سیاهی نشست که امروز تنها از آن نامی همراه با القاب سیاهی چون تروریست ، بربر ، وحشی ، عقب مانده و... بجا مانده است . مارکس باور دارد که سلاح فیزیکی را نمیتوان با سلاح اندیشه از کار انداخت . سلاح فیزیکی میتواند سلاح فیزیکی را نابود کند . بر پایه دیدمان مارکس خرافات اسلامی که در ذهنیت مردم ایران با تار های پولادین به گونه ی سنگینی نهادینه شده با فرهنگ نمی توان خرافه زدائی کرد . ناراحتی دکتر انصاری این است که نویسندگان ما در این ۱۴۰۰ سال ، اندیشه را هم برای گند زدائی فرهنگ ما از فرهنگ بیابانی و زمخت اسلام که توهین به خرد بشریت است به کار نبردند . درد دکتر انصاری این است که نویسندگان ما پس از دیدن سالها جنایت ملایان ، هنوز قلم خود را از غلاف خود خواهی ، ترس و محافظه کاری در نیآورده اند .

از آنجا که عمل بدون تئوری نابینا و تئوری بدون عمل مرده است ، نویسندگان و مبارزان ما چهل سال است که خود را با آرایش چشمی که متعلق به فرد مرده ای است سرگرم کرده اند. آنها بدون در نظر گرفتن اینکه باید اندیشه ی مبارزه کردن را در ذهن مردم بیدار کرد ، همانطوریکه لنین برای آماده کردن مردم روسیه برای انقلاب ۱۹۱۷ به تئوری پنداری جامعه بدون طبقه دست زد و یا هیتلر برای دستیابی به قدرت فرهنگ نژاد برتر ژرمن را در مغز آلمانیها کاشت و یا روح الله خمینی آب و برق و اتوبوس مجانی را در ذهنیت ایرانیان جا انداخت . امروز بجای پرداختن به مسائلی چون نام ، باید با سود جوئی از درد مردم و رساندن آنها به رفاه فکر مبارزه را در آنها بر انگیخت .

دکتر انصاری وعده پوچ و عاری از حقیقت نمی دهد . او ادعا ندارد که با خرد و منطق موجود مردم و موعظه میتواند به جنگ خرافه رفت . باور دکتر انصاری در شرایط فعلی این است که نباید تسلیم وپروس خانمان بر انداز اسلام شد . او بجای واژه فرهنگ به معنی اندیشه و آداب و رسومی که در ذهنیت ملتی نهادینه شده به واژه فرهنگ روی می کند . فرهنگ جهت جایگزینی و جا انداختن اندیشه های کهنه با نو بکار میرود . تلاش دکتر انصاری معطوف به پاک سازی فرهنگ آریائی از نجاست اسلام است . دستور العمل های ساده دکتر انصاری اگر اجرا شده بود امروز نه نامی از اسلام مانده بود و نه

گرفتاری های بسیاری که مردم ما را اسیر کرده است .

دکتر انصاری می گفت : نام های زیبای پارسی بر فرزندان خود بگذارید ملا و آخوند را از زندگی خود بیرون کنید ، خودتان فرزندانان را عقد کنید . در مراسم دفن ، بزرگداشت و ترحیم ، آخوند و روضه خوان را راه ندهید . پا به مزگت ( مسجد ) نگذارید . از انجام سینه زنی ، زنجیر زنی و عزاداری برای تازیان خود داری کنید . خمس و زکوة به ملای مفت خور ندهید . از نذر و پول انداختن در ضریح تازیان خود داری کنید و هیچگاه به زیارت این ویرانگران میهن و فرهنگ خود نروید . سفره های مذهبی نیندازید . تا آنجا که توان دارید از واژگان زیبای پارسی بجای عربی سود جوئید . این کارهای ساده کمر اسلام را خواهد شکست .

چهل و چهار سال از زمامداری دستار بندان اشغالگر سرزمینمان ایران میگذرد ، در تمام طول این سالها هم میهنان ما در خارج از کشور بدون اینکه بازتاب قابل توجهی در برابر جنایات ملایان نشان دهند ، هیاو و غوغائی در باره فتنه ملایان در سال ۱۳۵۷ راه می اندازند که این رویداد انقلاب بود یا شورش و یا فتنه . بسراغ یادداشت های بیست و دو سال پیش زنده یاد دکتر مسعود انصاری میروم تا نظر ایشان را جویا شوم .

فرنام نوشته ایشان چنین است : نگری نودر انقلاب اسلامی ایران، جنبشی که هنوز ناشناخته مانده است . ماه بهمن بد خیم ترین یادبودها را در ذهن نسل کنونی ایرانیان به یادگار گذاشته است . در این ماه هیاو به راه می افتد و هر چه به پایان آن نزدیک میشویم ، همه چیز فراموش شده و آخوند ها هم چنان در داخل کشور می کشند ، می سوزانند و ویران می کنند و شمار میلیونی قربانیان جنایت آخوند در داخل و خارج از کشور به گونه مسالمت آمیز به تماشای جنایت ملایان دل مشغولی داشته و هیچ حرکت و بازتابی از خود به غیر از حرف نشان نمیدهند .

نکته جالب دیگر آنکه در بهمن ماه هر سال که حرارت روان آشفتهگی هم میهنان ما به ویژه در خارج از کشور از جنایات ملایان بالا میگیرد ، هر یک به گونه ای به باز شکافی مکانیسم انقلاب و علل و فنود های آن می پردازند . گروهی رویداد ۵۷ را نتیجه نبود آزادی می دانند . برخی آنرا مولود توطئه کشور



های خارجی می شمارند . عده ای آنرا زائیده نارضائی عمومی و بی عدالتی های اجتماعی فرض می

کنند . شماری از پژوهشگران آنرا نتیجه اشتباهات دولتمردان رژیم شاهنشاهی دانسته و برخی آنرا فرآورده خیانت های ملی دستار بندان و روضه خوانها به حساب می آورند و سرانجام جمعی باور دارند که انقلاب ۵۷ یک روند تک سببی نبوده و آنرا مجموع علت های یاد شده در بالا ، به اضافه حمایت های دول خارج میدانند .

از دید زنده یاد دکتر مسعود انصاری ، آنچه از نظر پژوهشگران در باره انقلاب ۵۷ پوشیده مانده وجود تئوریهای محرومیت نسبی و شورش همگانی بر اثر سر خوردگی است . این دو تئوری جدید بوده و به زمان انقلاب صنعتی و پیشرفت تکنولوژی مربوط میشود . دکتر انصاری باور دارد که اگر چه اجتماعی ممکن است به پیشرفت های قابل توجهی دست یافته و در این راه با شتاب پیش رود ، ولی هرگاه سطح توقعات ، انتظارات و چشم داشت مردم بر درجه پیشرفت های همه جانبه اقتصادی و اجتماعی فزونی گیرد ، مردم بر ضد حکومت شورش خواهند کرد و در نتیجه انقلاب به وجود می آید . باور دکتر انصاری را در یک جمله ساده و عامیانه خلاصه می کنم : انقلاب از سر سیری !!!!

الکسی دوتوکوویل از نویسندگان و اندیشمندان آغاز سده نوزدهم به راستی و درستی پیش بینی کرد که در سده بیستم شوروی و آمریکا دو قدرت بزرگ جهانی خواهند شد ، ولی پس از چندی قدرت شوروی غروب خواهد کرد و آمریکا تنها قدرت جهانی باقی خواهد ماند ، که دیدیم چنین شد . این اندیشمند اعتقاد داشت که انقلاب مولود و نتیجه بدی اوضاع و احوال نیست ، بلکه احتمال شورش مردم در زمانی که حکومت های مستبد به فکر اصلاح اوضاع می افتند و فشار را بر مردم کاهش میدهند ، از هر زمان دیگر بیشتر است . به باور من ، با آگاهی از این تر است که دستار بندان اشغالگر سرزمین ما در این چهل سال کوچکترین عقب نشینی در امر سرکوب ، جنایت ، زندان و شکنجه را اعمال نداشته اند . آخوند دریافته که سیری شکم ایرانی ، عامل خطرناکی برای سلب قدرت اوست ، لذا کشاندن مردم به زیر خط فقر اتفاقی و تصادفی نیست .

به باور دکتر مسعود انصاری : حکومت هائی که بعد انقلاب به وجود می آیند ، پیوسته بد تر از حکومت هائی است که پیش از انقلاب وجود داشته است . امروزه با مرور بر کارنامه ننگین چهل ساله ملایان به وضوح این نظر را قبول و می پذیریم .

هنگامیکه دولت های مستبد دست به اصلاح میزنند و از فشار بر مردم می کاهند ، چشم داشت مردم از دولت هر روز بیشتر میشود و آثار اصلاحات سبب چند برابر دیدن نقایص موجود خواهد شد . درست است که دولت هادر این حالت با ایجاد پاره ای اصلاحات زندگی بهتری برای مردم به وجود می آورند ، ولی اندیشه های مربوط به فسادهای اصلاح شده برای مردم هم چنان باقی میماند و با افزوده شدن به عوامل نارضائی موجود ، دولت را در خطر جدی قرار خواهد داد.

انقلاب کبیر فرانسه را کسانی به وجود آوردند که دستمزد های بالا داشتند و هر روز توقع آنها بیشتر میشد و فکر میکردند که انقلاب به انتظارات غیر واقعی آنان جامه عمل می پوشاند .

نکته مهم و بعدی که دکتر مسعود انصاری بدان توجه دارد تئوری محرومیت نسبی است . محرومیت نسبی که میتواند عامل انقلاب باشد زمانی برای مردم به وجود می آید که بین چشم داشت ها و توقعات آنها از زندگی و آنچه را که در واقع دارا هستند ، شکاف به وجود آید . به عبارت دیگر : نیاز های افراد یک جامعه ممکن است کاملاً بر آورده شده باشد و آنها از هر لحاظ در حال مرفهی بسر ببرند ، ولی خود را شایسته مزایا و شرایط بهتری از زندگی بدانند . عکس این حالت هم وجود دارد ، ملتی در فقر زندگی کنند ، ولی توقع و انتظاری از دولت خود نداشته باشند و به شرایط موجود راضی باشند . حربه ای که سالهای متمادی رژیم آخوندی از آن سود جست و دنیا را از مردم ما گرفت و بهشت را به آنها فروخت و مردم ما خوشحال که اسلام را دارند ، گرچه با شکم گرسنه به بستر میروند .

محرومیت نسبی که عامل انقلاب است ، میتواند عملکردش را در یک جامعه که در آن بی عدالتی و ستمگری هم وجود ندارد ، بروز دهد .

انقلاب ۱۹۱۷ روسیه ، در حقیقت مولود محرومیت نسبی مردم شوروی بود . مردم روسیه بخاطر خسارتهای مالی و جانی فراوان حاصل از جنگ جهانی اول نارضایتی خود را نشان داده و چون کرنسکی نتوانست کشور شوروی را از جنگ بیرون بکشد ، مردم با حکومت او به ضدیت پرداخته و بلشویک ها با شعار دروغین جامعه بدون طبقه حکومت را به دست گرفتند .

دکتر مسعود انصاری از بحثی را که آغاز کرده می خواهد نتیجه گیری کند و فرمول زیر را برای انقلاب ارائه میدهد :

ایجاد و گسترش نارضایتی مردم بعلاوه سیاسی شدن نارضائی بعلاوه کاربرد نارضائی بر ضد حکومت وقت و عاملان آن برابر است با انقلاب .

نکته دیگری که دکتر انصاری بدان توجه دارد این است که : اگر بالا رفتن چشم داشت مردم با بر آوردن انتظارات از سوی دولت همزمان باشد ، انقلاب صورت نمی گیرد .

از عوامل مهم در پیدایش محرومیت نسبی ، تئوری مدرنیزاسیون یا تجدد گرایی است . تجدد گرایی چیست ؟ تجدد گرایی عبارتست از ایجاد دگرگونی در تمام شئون اجتماعی و کنترل عوامل محیطی در نتیجه جدائی دین از سیاست ، گسترش اندیشه های لائیک ، توسعه دانش ، صنعت ، تجارت و اقتصاد ، ازدیاد جنبش های اجتماعی ، نوسازی سازمانهای سیستم اداری و اجتماعی ، بالا رفتن سطح زندگی مردم و افزونی رسانه های گروهی .

در زمان دگرگونی جامعه به حالت تجدد گرایی بین برخی گروه هایی که به سبب شایستگی کمتر از مزایای اجتماعی محروم میشوند ، اختلاف و نارضایتی به وجود می آید و آنها را به مقاومت و شورش در برابر تجدد گرایی و عوامل حکومتی بر می انگیزد . این دقیقنا وضعی بود که در سال ۵۷ با آن مواجه شدیم . برنامه های مدرنیزاسیون رژیم شاه فقید ، گسترش بنیاد های صنعتی ، ازدیاد دانشگاه ها و مراکز آموزشی ، سواد آموزی و وحشت آخوند ها در فهم مردم و دور شدن آنها از خرافات مذهبی و در ضمن نفوذ آنها در مردم ، همراه با افرادی مخرب چون علی شریعتی ، سید حسین نصر ، احمد فردید و نفوذ آنان در جامعه تحصیلکرده ، همراه با قطع عایدی ملایان از سازمان اوقاف مزید بر علت شد و آنها در اماکن مذهبی که بهتر است فسادکده های مذهبی نامید ، به ایجاد فتنه و آشوب و تحریک و شوراندن مردم بر ضد دولت وقت پرداختند و گروه های ناراضی مردم و دسته های گوناگون سیاسی که زیر تاثیر مکانیسم محرومیت نسبی و سر خوردگی اجتماعی به سبب بازتاب نسبت به توقعات و چشم داشتهای غیر منطقی خود قرار گرفته بودند به ندای خائنانه ملایان پاسخ مثبت دادند و در نتیجه فاجعه ۵۷ رخ داد .

از دید دکتر انصاری ، رژیم پهلوی یک حکومت انسانی بود که اشتباهاتی داشت ، ولی رژیم ملایان حتی در چارچوب یک رژیم حکومتی هم قرار نمیگیرد . برخی اعتقاد دارند که رژیم آخوندی یک رژیم فاشیستی مذهبی است ، در حالیکه این رژیم در درجه فاشیستی هم نمی گنجد . زیرا فاشیسم دارای سه

فروزه است : تمایلات جنگ طلبی ، فشار بر اقلیت و افکار افراطی میهن خواهی . رژیم آخوندی دارای دو فروزه یک و دو بوده ، ولی از فروزه سوم تهی است . برای آخوند ها تئوری خرافی و عقب مانده اسلام مطرح است نه ایران . بنابراین این رژیم شایسته نام فاشیست هم نیست . دکتر انصاری در اینجا به اشتباهات رژیم پیشین هم اشاره ای دارد . او نوشته است : در روزهایی که ایران در اوج قدرت بود و یک سیستم در ظاهر دو حزبی و در باطن تک ایده لوژیکی وجود داشت ، لزومی نداشت تا یک شبه کشورمان تک حزبی شود . از دگر سو قدرتهای اجرائی و قانونگزاری و قضائی در هم آمیخته شده بودند که باروری بذر فتنه و آشوب را در کشور مستعد نموده بود .

هر اندازه که در اندیشه های زنده یاد دکتر مسعود انصاری فرو رفته و کاوش می کنم ، وحشت و ترس بزرگی بر من مستولی میشود که آیا قادر به بازگو کردن آنها در یک کتاب هستم ؟ آیا طول عمر کفاف این کار بزرگ را میدهد ؟ آیا توان تحمل این بار بزرگ و سنگین را دارم ؟

در طی سالهای دراز یکی از مواهب زندگی من هر روز سخن گفتن تلفنی با دکتر مسعود انصاری بود . در مدت دوسال که دخترم برای کار به ویرجینیا رفته بود و من حداقل ماهی دوبار به دیدارش می رفتم ، سعادت دیدار حضوری با دکتر انصاری را داشتم . ساعت ها پای صحبت گرم و بیدار کننده ایشان نشستن موهبتی بود که نصیب من می گشت . در یکی از این دیدار ها بحث انسانگرایی و اسلام گرایی پیش آمد که حیفم می آید آنرا با شما تقسیم نکنم . انگار همین دیروز بود که در مطب کوچکش که در ضمن خانه اش نیز بود ، در خیابان "ام" واشینگتن دی سی ، کلام هائی که از دهانش خارج میشد ، بقول معروف قاپیده و به ذهن می سپردم .

انسانگرایی یا هیومنیزم ، معنی انسان مرکز همه چیز را میدهد . این جنبش علمی و فرهنگی در آغاز سده چهاردهم در اروپا شروع شد و در زمان رنسانس به اوج خود رسید . اندیشمندان انسانگرا بر ضد فلسفه اسکولاستیسم یا تمرکز بر روی نیرو های الهی و متافیزیکی سده های میانه شورش برده و استدلال کردند که انسان بجای پناه گیری در پرتو نیرو های مذهبی و الهی باید به سرمایه های بی انتهای درک و درایت و خرد خود متکی باشد و بجای اینکه حل مشکلات و مصائب زندگی خود را از نیرو های خرافای مذهبی و الهی بخواهد ، باید آنها را با بهره گیری از نیروی هوش و درایت خویش از سر راه بردارد . این جنبش فکری نخست در ایتالیا آغاز گردید و از باور های فلاسفه یونان و روم سرچشمه گرفت . در

سده پنجم پیش از میلاد ، فیثاغورث گفته بود که انسان تمام بود ها و نبود های زندگی است . سقراط نیز به این باور رسیده بود که انسان برای شکوفا شدن زندگی اش باید از دستاویزی به نیرو های خرافی – مذهبی دوری جوید و به هوش و فراست خود متکی شود و از سرمایه های خرد و درایتش برای پیشرفت زندگی بهره برداری کند .

در اروپا فلاسفه و حتی پاپ پیکو لو مینی دو که به رهبری کلیسای کاتو لیک بر گزیده شده بود به همراه فرانسیس اول پادشاه فرانسه و هنری هشتم ، پادشاه انگلیس به ندای انسانگرایانه پاسخ مثبت داده و تئوری انسانگرایی در مسیحیت رسوخ پیدا کرد . باور های دین مسیح که روی بن مایه ی متافیزیکی و خرافی قرار داشت ، برای انسانگرایی جائی باز کرد و به بهره گیری از خرد و درایت توجه نشان داد . انتشار نوشتار های مربوط به انسانگرایی ، تئوری خدا و نقش خرافی او را در زندگی بشر بسیار سست کرد . این زمان مصادف با زمامداری سلاطین خشک مغز و دستار بندان در ایران اسلام زده است که جبر اندیشی اسلامی را به شدید ترین شکل آن تبلیغ میکردند .

دو مین و بزرگترین مرحله جنبش فکری انسان گرایی در اروپا در سده ی هجده با فرنام روشنگری یا آزاد فکری به وجود آمد . هدف از این موج جدید ، رهایی انسان از زنجیر های خرافه پرستی مذهبی و خدا خواهی بود . این جنبش فکری در تمام درازنای سده نوزدهم و بیستم با نام خرد گرایی علمی ادامه یافت . بدیهی است که داروینسیم ، فرویدیسم ، مکانیسم کوانتوم ، سوخت های موثری برای گرم کردن کوره ی این جنبش فکری به شمار می رفتند . در سال ۱۹۲۹ میلادی والتر لیپمن در کتاب مقدمه اخلاق به نوآوری تئوری جدیدی دست زد که آن انسانگرایی علمی بر پایه جدا سازی علم و اخلاق از مذهب بود . از این روی در اروپا ، آزاد اندیشی و آزادی در اندیشه های مذهبی حتی در شکل بی خدائی آن در زمره حقوق بشر در آمدند . در اینجا دکتر مسعود انصاری با تاسفی عمیق به دنبال سخنانش ادامه میدهد : بر خلاف دنیای پیشرفته غرب که آزاد اندیشی در همبودگاه های آن حالت سیال داشته و بسوی رشد و تکامل پیش رفته و میرود ، در اسلام و جهان تاریک آن ، اندیشه گری در چار چوب خرافات و بیهوده گوئی های هجو نامه قرآن و حدیث های ابلهانه به چهار میخ کشیده میشود . ملت های مسلمان گر چه از لحاظ منابع طبیعی ، سر شار از ثروت می باشند ولی همانگونه که از نظر علم و صنعت و تکنولوژی واپس خورده اند ، به همان درجه نیز از لحاظ آزادی اندیشه گری پس مانده می باشند . مسلمان اگر از

غربی ها گدائی تکنولوژیکی نکند اموراتش نمی گذرد . این در حالی است که از اندیشه گری غربی که پایه و اساس پیشرفت صنعت و تکنولوژ و تمدن است دوری می جوید . در جهان قیر گونه ی اسلام ، فردی که از زهدان مادر مسلمان خارج میشود تا پایان عمر اندیشه ، هوش ، درایت و خردش را در چار چوب افسانه و خرافات انسان ستیزانه قرآن ، از قبیل جن و شیطان ، کشتار بیرحمانه ، انتقام ، قصاص ، وحشت از الله ، جهنم و عقوبت های مدهش آن ، دوزخ ، و هم خوابگی با حوریان بهشتی و غیره و حدیث های صد تا یک غاز زندانی می کند و باور دارد همانگونه که دین پیشگان و سودا گران اسلامی میگویند : هیچ علم و هنری نیست که در هجو نامه قرآن ذکر نشده باشد ، ار این روی روزگار خود را به گونه ای که اشاره رفت در غار واپسگرایی زندانی می کنند . اصولا در اسلام و دنیای تاریک آن بجز یک مورد ، آنهم در سده دوم هجری که جنبش معتزله شکل گرفت که هدفش تعدیل باور های خرافی بود و بسرعت نابود شد ، هیچ کاری در زمینه انسانگرایی صورت نگرفته است .

انسانگرایی حتی در سایر ادیان سامی نیز نفوذ کرد ولی اسلام همچو سدی غیر قابل نفوذ مقابل انسانگرایی ایستاد و عاملی شد برای ماندگی فکری مسلمانان در ژرفای واپسگرایی . در کشور های اسلامی یک ملای خشک اندیش و خرافه پرست به عنوان مرجع تقلید و اجتهاد در بالای هرم همبودگاه انسانها قرار دارد و سایر افراد بدون کاربرد اندیشه ، خرد و درایت باید هر گامی را که آن ملای خشک اندیش و کهنه پرست به آنها تکلیف کند ، مو به مو انجام دهند ! و هرگاه کسی بخواهد کوچکترین اندیشه و یا روشی در آموزش های خرافه خواهانه ملایان نو آوری کند به اتهام چالش با خدا و انحراف از سنت های واپسگرایانه و غیر منطقی خدا و پیامبر ، ریختن خورش واجب میشود . ملایان دین پیشه مفت خور که هیچ نشانی از شرف و ارزشهای انسانی در وجود نکبت بارشان وجود ندارد ، خود را نماینده و جانشین خدا دانسته و به نام خدا و پیامبر و موجود واهی امام زمان دست به هر جنایتی میزنند . زمان بستن این دکان فرا رسیده است . ما انسانهایی که خود را دارای هوش و فراست و خرد میدانیم ، هم چنان زندگی خود را آلت هوسها و سود های طبقاتی ملایان کرده و با پذیرش وجود این عناصر پلید و پلشت ، شکوفائی و پیشرفت های زندگی خود و پویائی اندیشه و خردمان را خنثی و بی اثر نموده ایم .

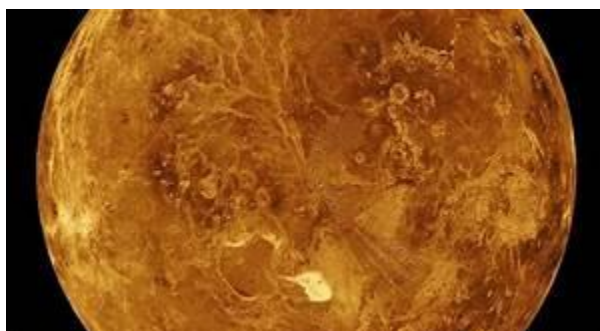
دکتر انصاری به گفته اندیشمند انگلیسی ویند وود اشاره دارد : هر کسی که کوچکترین تجربه ای از طبیعت انسان داشته باشد ، خوب میداند که یک مبلغ مذهبی به چه میزان بالائی زیانبار است . در پایان

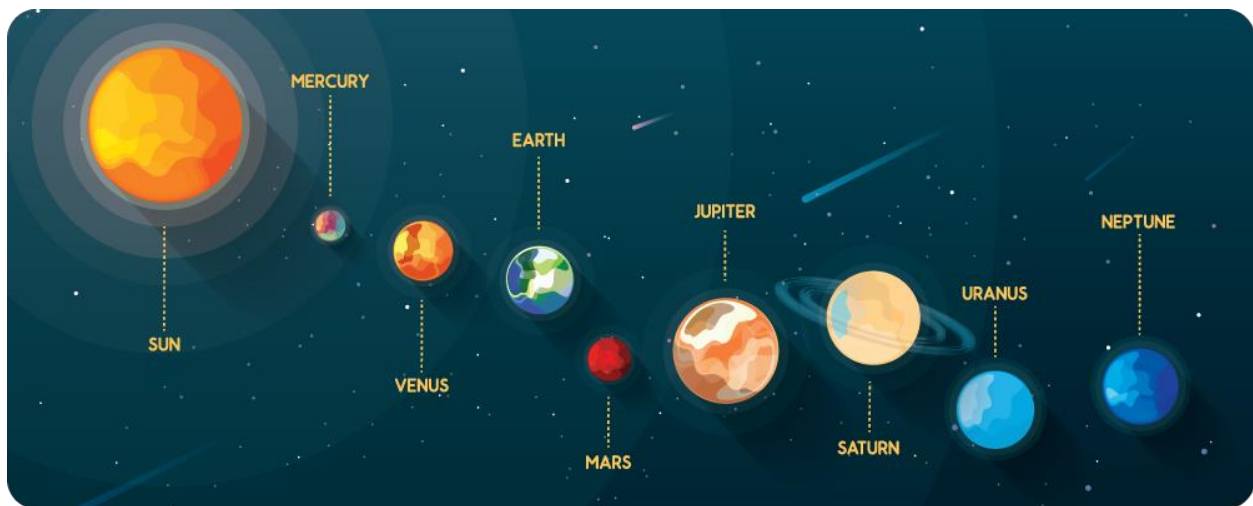
سخن ، دکتر انصاری یک آرمان و آرزو دارد : امید وارم ، ما ایرانیها که سد ها سال است تاریخمان قربانی کیش قلبی یک راهزن ، زنباره ، جنایتکار ، دروغگو و خون خوار بیابانی به نام محمد شده و ملاهائی که به تبلیغ این کیش انسان ستیز راه مفت خوری و از گرده مردم کولی گرفتن را پیشه کرده اند ، به خود آنیم و با پشت کردن به اسلام ، به زندگی راستین انسانی دست یابیم .

کسانیکه زنده یاد دکتر مسعود انصاری را از دور می شناختند ، او را مردی جدی شناسائی کرده که هرگز کلامی به طنز از دهانش خارج نمی شود ، در حالیکه دکتر انصاری از حربه طنز به بهترین وجه و زیباترین شکل ممکنه سود می جست . خوب بیاد دارم روزی که شانس دیدار رو در رو با ایشان داشتم ، نوشتاری تحت فرنام دین و دانش و ستاره زهره بمن دادند تا آنرا در نشریه پیام ما آزادگان شماره ۵۵ دوره جدید ، ژانویه ۲۰۰۶ میلادی چاپ کنم . این بار دکتر انصاری با دست گذاشتن بر روی آیه ۱۰۲ سوره البقره ، هجو نامه قرآن را به ریشخند گرفته بودند .

الله در این آیه می گوید : ستاره زهره یک زن زیبای ایرانی بود که به سبب فریب دادن دو فرشته هاروت و ماروت ، الله او را تنبیه و مجازات نموده و تبدیل به ستاره زهره اش کرده !!!!!!!

ستاره زهره که تازی ها آنرا ناهید می نامند و غربی ها آنرا ونوس می خوانند .





زهره پس از خورشید و ماه درخشانترین جرم موجود در فضا بوده و نزدیکترین سیاره به زمین است .  
 بین این سیاره و خورشید ، عطارد ( مرکوری ) قرار دارد . حرکت وضعی آن ۲۳۰ شبانه روز و  
 حرکت انتقالی آن ۲۲۰ روز است ، یعنی طول یکسال آن برابر با هفت و نیم ماه میباشد . درجه حرارت  
 این سیاره ۴۲۶ درجه سانتیگراد است . در این درجه حرارت ، فلز سرب به راحتی بشکل مذاب در می  
 آید . نخستین تماس رادیویی با زهره در سال ۱۹۵۸ میلادی برقرار شد .

در سده یازدهم میلادی ابوعلی سینا گذر این سیاره را از مقابل خورشید مشاهده و اعلام کرده است . در  
 ۱۲ فوریه ۱۹۶۱ فضا پیمای ونرا - ۱ تا فاصله یکصد هزار کیلومتری زهره رسید . در جون ۱۹۶۲  
 مارینر - ۱ در عملیات خود ناکام ماند و در دریا سقوط کرد . در ۲۷ آگست ۱۹۶۲ ، مارینر - ۲ خود را



به زهره رساند ولی ارتباطش قطع شد . در آپریل ۱۹۶۴ ، زوند ۱- چند هفته پس از پرتاب ، ارتباطش با زمین قطع شد . در ۱۲ نوامبر ۱۹۶۵ ، ونرا - ۲ تا ۲۴ هزار کیلومتری زهره نزدیک شد . در اول مارچ ۱۹۶۶ ، ونرا - ۳ به هنگام فرود در این سیاره متلاشی شد . در ۱۸ اکتبر ۱۹۶۷ ، ونرا - ۴ بر سطح زهره فرود آمده و اطلاعاتی می فرستد . ونرا - ۵ و ونرا - ۶ با فرود ناموفق مواجه میشوند . در ۱۵ دسامبر ۱۹۷۰ ، ونرا - ۷ بر سطح زهره نشسته و به مدت ۲۳ دقیقه اطلاعاتی به زمین می فرستد . در جون ۱۹۷۲ ، ونرا - ۸ بر زهره فرود آمده و ۵۰ دقیقه اطلاعات می فرستد . ونرا - ۹ و ۱۰ در سال ۱۹۷۵ بر سطح زهره فرود آمده و یکساعت اطلاعات به زمین مخابره می کنند . ونرا - ۱۳ و ۱۴ در سال ۱۹۸۱ در زهره به بررسی خاک این سیاره پرداختند . ونرا - ۱۶ از سیاره زهره نقشه برداری کرد . فضا پیما های دیگری چون وگا - ۱ و ۲ ، گالیله ، ماژلان و کاسینی ، ماموریت های خود را برای کسب اطلاعات بیشتر از زهره انجام دادند . برای کاوش در احوال سیاره زهره میلیارد ها دلار هزینه شده است تا دانشمندان بدانند این سیاره تا چه اندازه در گرم کردن کره زمین تاثیر دارد . در اینجا طبع شوخ زنده یاد دکتر مسعود انصاری متوجه بی دینان نامسلمان میشود که ایکاش بجای این همه تلاش و خرج پول سترگ ، نگاهی به قرآن که تمام دانش جهان در آن گرد آمده !!!! و آیه ۱۰۲ سوره البقره میکردند و کار خودشان را ساده و راحت می نمودند . با خواندن هجو نامه قرآن متوجه میشدند که ستاره زهره زن زیبای ایرانی است که هاروت و ماروت را فریب داده و الله او را تبدیل به ستاره زهره کرده است . جای شگفتی بسیار است که دانشمندان اسلامی !! در این باب لب از سخن بسته اند تا دانشمندان فضائی غرب را راهنمائی کنند !!.

ابن مسعود ، ابن عباس ، عبدالله بن عمر و قتاده ، بزرگترین مفسران هجو نامه قرآن در دنیای اسلام میباشند . تمامی این خرد گم کرده ها نیز بر یاوه و قصه بالا نظر موافق دارند . آنها در تفسیر خود نوشته اند هاروت و ماروت ، دو فرشته خدا مجذوب زیبایی زن ایرانی بنام ناهید ویا زهره میشوند . از او می خواهند تا از همسرش جدا شده ، تا آنها بتوانند از او کام دل بگیرند !!!! (معلوم شد ، چه کسی قصد فریب دارد ، فرشته های الله ، یا زن ایرانی ) زن ایرانی به آنها میگوید : من بت پرست هستم ، اگر مرا می خواهید باید مشرک شوید . فرشته ها گفتند ما خدا پرست هستیم . زن ایرانی با جام شراب برگشت و هر دو فرشته خدا سیاه مست شدند ! فرشته ها وقتی خواستند به آسمان بروند ، بالهایشان باز نشد . الله دو فرشته را تنبیه کرده و در چاهی در بابل با زنجیر سنگین به بند کشیده و چون نوبت زن ایرانی می رسد

، الله عقوبت او را چنین می بیند که او را تبدیل به سیاره زهره کند !!!!! زهر خند زنده یاد دکتر مسعود انصاری را هیچگاه فراموش نمی کنم ، هم چنین جمله آخر او را : این اروپائیان و آمریکائی های خدا شناس ، میلیارد ها دلار و یورو برای شناسائی سیاره زهره صرف می کنند و دست آخر به شفافیتی که هجو نامه قرآن در باره سیاره زهره نوشته دست نمی یابند .

ورود به دنیای تفکرات زنده یاد دکتر مسعود انصاری ، همواره با تحسین او همراه است . دیدمان او در خصوص دین و اخلاق هم شنیدنی و خواندنی است . به باور دکتر انصاری هنگامیکه دین و اخلاق برابر یکدیگر قرار میگیرند ، پیوسته باورهای دینی در بالای اصول اخلاقی جای میگیرند . یک فرد انسان در همبودگاه بشر بوسیله عقاید دینی اش ارزشیابی میشود نه ارزش های انسانی . در این راستا به نگر میرسد که محمد بن عبدالله بر لوتر و کالون و آنچه که آنها برای بشریت ارمغان آورده اند ، هزاران سال پیشی گرفته است . آنها به بشر گفته اند : هیچ یک از شما تنها به وسیله اعمال و رفتارشان رستگار نخواهید شد . رستگاری انسان یا در نتیجه اینکه عیسی مسیح خود را برای نجات پیروانش قربانی کرد به وجود می آید !!!! و یا بوسیله شفاعت و میانجیگری او و نه مهر خدا نسبت به بندگان . پیامبر اسلام نیز آب پاکی را روی دست همه ریخته و میگوید : هیچ کس به سبب رفتار . کردارش به بهشت نخواهد رفت . پیامبران ادیان ابراهیمی اخلاق و ارزشهای انسانی را درخواست بی پایه و هوس آلوده از خدائی که به غیر از آنها ، کسی توان دیدنش را نداشت ، دانسته و انگیزه و یا حتی توقع پاداش گیری فاعل عمل از کارش را نهی می کنند . محمد اسلام را به شکل یک کیش جزمی و در بسته در آورد .

اندیشه های مذهبی که خود را بنام های گوناگون خدا ، طبیعت ، روح و برهان و... در دنیای ما جا باز کرده اند و بشر جزئی از آنها شده ، پاره ای از ذهنیت های تجملی هستند که در احساس انسان ریشه داشته و لازمه زندگی بشر نیستند . ولی اصول اخلاق در باره آنچه که باید در هنجار بشر وجود داشته و آنچه که نباید وجود داشته باشد ، سخن میگویند و زیر بنای زندگی بشر را به وجود میآورند . ریشه مذهب در احساسات بشر و کارمایه اخلاق در بایستگی های علمی زندگی نهاده شده است. اگر افرادی که در همبود گاه بشر بسر میبرند در پی دستیابی به کمال مطلوب و تکامل هنجار بشری باشند ، هیچگاه نمی توان آنها را غیر مذهبی بشمار آورد . واژگان غیر مذهبی مفهومی است که در برابر مذهب دیگران بکار برده میشود و واژگان غیر اخلاقی عبارتی است که ما برای هنجاری که با جوهر انسانیت تضاد و

ناهمگونی دارد باید به کار بگیریم . دکتر انصاری های لایت سخنش را بشکا زیر می نویسد :

**ریشه مذهب ، پرستش بر خاسته از احساس و کار مایه اخلاق ، وجدان و آگاهی است .**

از این رو است که تمام مبلغین مذهبی بدون استثنا ، خصوصا در دین واپسگرا و ضد اخلاق اسلام با اخلاقیات و وجدان بیگانه اند .

دکتر مسعود انصاری در تمام عمر خود تلاش کرد که ذهنیت ایرانی را از ویروس هولناک پرستش خرافات آفت زدائی کند و او را از اندیشه های خرافی که درایتش را به فساد کشانده رها سازد . دکتر انصاری تلاش کرد تا ایرانی را از بنده ای خدا محوری که سبب میشود ، ایرانی نیرویش در راستای خرافه پرستی به هدر برود ، رهائی بخشد . این آزاده بزرگ بر آن بود که مغز ایرانی را از وابستگی به پرستش موجودات نادیده خرافی در آسمان نجات دهد و توجه او را به بهره برداری از یک زندگی شکوهمند در روی زمین متمرکز کند . به باور دکتر انصاری ایرانی در سرزمینی غنی از ثروت های طبیعی زندگی می کند و آنچه باعث تیره روزی اوست گوش کردن به یاوه ها و تقلید از ریش داران جهالت ، نادانی و فاسد از رده پیامبر گرفته تا طلبه دون پایه فیضیه هاست . آخوند ها تلاششان در بی حس کردن خرد افراد است . هنر آنها این است که ایرانی را در سرانگیب واپسگرایی سرگردان نگهدارند تا بتوانند از وجود ایران مسخ شده و اسلام زده نهایت سود را ببرند .

زنده یاد دکتر مسعود انصاری برای قربانیان رویداد وحشیانه و غیر انسانی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی اشک ریخت . او دیده گریانش را با اشک تاریخ گره زد و نوشت : در حالیکه بشر هزاره سوم با نیروی دانش و تکنولوژی شگرف و پیشرفته اش ، کره خود را بشکل یک دهکده جهانی در آورده و اکنون بر آن شده که به سیاره های دور دست پر بکشد از نگر اخلاقی و ارزشهای انسانی ، گوئی خرد و منطق او به جانور خوئی دگر دیس شده است . کشتن افراد بیگناه و ناشناس ، آنهم به بهای جان خود ، عملی است که خرد و منطق انسانی ، هیچ دلیل و برهانی نمی تواند برایش بیابد. به باور دکتر انصاری : انسان ضریب سقوط اخلاقیش بر دانش و تکنولوژیکی اش می چربد. اندیشه نابود کردن دیگران برای آنچه که بشر نمی تواند از راه های شرافتمندانه پیدا کند ، تروریسم و یا فلسفه نابودی نامیده میشود. تروریسم ، فلسفه درماندگی ، واماندگی ، ضعف و زبونی ، ناامیدی و خرد باختگی افراد پریشان مغز و روان بیمار است. تروریست ، تنها راه رهائی از بحرانهای مغزی و روانیش را در نابودی دیگران و برهم زدن پایه های تمدن و فرهنگ جستجو می کند. تروریست کسی است که نه تنها در برابر قربانیان اعمال جنایتکارانه خود ، بلکه بر ضد تمامی افراد بشر برخاسته و به همین سبب برای نابود کردن هر عامل جاندار و بی جانی کمر جنایت می بندد. برای تروریست فرق نمی کند که قربانی یک فرد توانمند باشد و یا کودکان بیگناه و یا سال خوردگان بی پناه. تروریست انتحاری از نوع مذهبی آن که ریشه های پایه ای آن در اسلام و روش های جنایتکارانه محمد تازی مشاهده میشود، فرد زبون و خردباخته و افسون و مسخ شده که به وسیله سوداگران جهل و خون و مرگ شستشوی مغزی شده و باور دارد که اگر بکشد و یا کشته شود به عشرتکده بهشت میرود دست به کشتار و نابودی دیگران میزند. دکتر انصاری برای نمایش سفاهت مسلمانان خرد گم کرده به خبری که در روزنامه آهارانوت شماره ۱۰ سال ۲۰۰۱ میلادی منتشر شده بود اشاره می کند : به تازگی نیرو های امنیتی اسرائیل ، یکی از تروریست های فلسطینی انتحاری را که قصد بمب گذاری در مراکز پر جمعیت اسرائیل را داشت دستگیر می کنند . به هنگام بازرسی بدنی او مشاهده کردند که آلت تناسلی به کیفیت ویژه ای باند پیچی شده و وقتی دلیل اینکار را پرسیدند ، تروریست پاسخ میدهد : مذهبیونی که او را به بمب گذاری تشویق کرده اند گفته اند : آلت تناسلی خود را به دقت باند پیچی کن تا از آسیب بمب برکنار بماند ! تا بتواند با حوریان بهشتی هم خوابه شود ! دکتر مسعود انصاری در کنار نکوهش عمل وحشیانه ۱۱ سپتامبر به ریشه برگشته و محمد بن عبدالله پیامبر جنایتکار اسلام را هدف قرار میدهد و به ترورهای محمد در نابود کردن مخالفانش می

پردازد. هر کسی که با تاریخ اسلام کوچکترین آشنائی داشته باشد ، میداند که تاریخ این آئین خرافی و مردم ستیز براستی تاریخ کشتار ، خون ریزی ، چپاول و دریدن ناموس زننها به وسیله روش های تروریستی است. دکتر انصاری ضمن همدردی با ملت آمریکا به سیاست مداران آمریکائی که رژیم های ضد انسانی جمهوری اسلامی و طالبان را روی کار آورده اند میتازد و به دست توانا و سرنوشت ساز هم میهنان خود که از آستین تاریخ بدر آمده و غده چرکین اسلام را همراه با دستار بندان وژن و ناپاک به زباله دان تاریخ خواهد ریخت ، اشاره می کند.

دکتر کورش آریا منش بنیانگذار پیام ما آزادگان و از مبارزان راه آزادی و روشنگری است که زنده یاد دکتر مسعود انصاری ، آله دالفک و من ( روزبه انزبرزین ) افتخار همکاری و همسنگر بودن با او را داشتیم. در این یادواره گزارشی را مربوط به دادگاه دادرسی احمد جیحونی برایتان بازگو می کنم که جائی آنرا نخوانده اید. نظام جهل و جنون و جنایت آخوندی برای از بین برداشتن مخالفان خود تن به هر ذلتی داده و حتی به فروش نشریات جنسی و آلات و ادوات روسپیگری نیز برای رسیدن به هدف شومش می پردازد.

در آغاز سالهای دهه ۱۹۹۰ میلادی ، با گسترش چالشهای مخالفان حکومت ملائی در ایران ، دولتمردان تروریست پرور حکومت از جمله شیخ علی اکبر رفسنجانی بر آن شدند تا در رگ های شبکه تروریستی خود در کشورهای اروپائی خون تازه ای جاری کنند. برای اجرای این هدف ، گروهی تروریست را با پولهای فراوان روانه کشورهای اروپائی نمودند. این افراد در پوشش مخالفان حکومت ملائی خود را به مبارزان و مخالفان راستین نظام آخوندی نزدیک تا در فرصت مناسب بتوانند موفق به حذف فیزیکی آن عده شوند. یکی از این افراد مزدوری بود بنام احمد جیحونی ۶۰ ساله . این پشت به وطن کرده خائن از مخالفان رژیم شاه فقید بود که به آلمان فرار کرده بود و در دارو دسته آخوند محمد بهشتی در مزگت هامبورگ به توطئه چینی و فساد بر ضد رژیم شاه فقید اشتغال داشت. پس از فتنه خمینی در سال ۵۷ ، احمد جیحونی به همراه آخوند بهشتی به ایران بر میگردد . شغل جدید احمد جیحونی ، اشتغال در وزارت اطلاعات نظام آخوندی است. در دوران هاشمی رفسنجانی که ترور مخالفان در راس کار دولت قرار گرفت ، احمد جیحونی با هزینه دولت اسلامی در شهر برلن مبادرت به باز کردن یک سکس شاپ بزرگ می کند . این سکس شاپ در حقیقت پایگاه جاسوسی و اقدامات تروریستی جمهوری اسلامی بود.

این نکته نشانگر آنست که رژیم آخوندی به هر وسیله ای حتی راکارکی و روسپیگری ، آنهم با هزینه ملت مسخ شده و اسلام زده ایران در راه های نامشروع اخلاقی و غیر انسانی دست زده و هدف های فسادگونه اش را مشروع و مجاز میداند.



سردار دکتر کورش آریامنش و قاتل او احمد جیحونی

یکی از ماموران پیشین سازمان اطلاعات حکومت اسلامی بنام مصباحی که یکی از شهود حاضر در دادگاه احمد جیحونی بود و با حجاریان و فلاحیان همکاری داشت و بعد ها به کشور آلمان گریخت و در آن کشور پناهنده شد در دادگاه اظهار داشت : دکتر کورش آریامنش در سال ۱۹۹۲ میلادی در فهرست ترورهای حکومت اسلامی قرار گرفته بود . این فرد در دادگاه میکونوس نیز حضور داشت. او در ادامه سخنانش گفت : مامورانی که رژیم اسلامی برای ترور مخالفان به خارج روانه می کند ، خود را باید مخالف سرسخت و رادیکال رژیم آخوندی شناختگری کنند. با این حربه در بین مخالفان راستین نظام

ملائی نفوذ می کنند.

قربانی فر ، یکی از شهود گفت : هاشمی رفسنجانی خود به گونه شخصی مبالغی پول در اختیار احمد جیحونی قرار داده و او را مامور ترور دکتر کورش آریامنش می کند . احمد جیحونی که برای نشریه پیام ما آزادگان با نام مستعار مطلب می نوشت ، چنان به محمد و قرآن اهانت میکرد که خود دکتر کورش آریامنش آن جسارت را نداشت. او برای رد گم کردن ریش هایش را تراشیده و مرتب مشروب الکلی میخورد. احمد جیحونی مرتب به ایران مسافرت میکرد ولی در فرودگاه مهر ورود و خروج در پاسپورتش نمی زدند. سازمانهای اطلاعاتی آلمان و فرانسه خوب میدانستند که احمد جیحونی مامور اطلاعاتی رژیم آخوندی است. سازمان پلیس آلمان از تماس های احمد جیحونی با یکی از مقام های بلند پایه سازمان اطلاعاتی رژیم اسلامی بنام مرتضی علی غلامی که در پوشش یکی از دیپلمات های سفارت ایران در آلمان انجام وظیفه میکرد آگاه بود. عکس دریافت پاکتی توسط غلامی از جیحونی در آرشیو پلیس آلمان وجود دارد. این عکس در اختیار ماموران فرانسوی نیز قرار گرفته است. زمانی که یکی از ماموران فرانسوی از جیحونی راجع به غلامی و ارتباطش با او سؤال می کند . جیحونی آنرا انکار کرده و میگوید : چنین شخصی را نمی شناسم . مامور عکس را نشان جیحونی میدهد و جیحونی میگوید : این پاکت حاوی مبالغی رشوه است که برای آزادی یکی از بستگانم به عا مل رژیم داده ام. پلیس آلمان و فرانسه که همکاری نزدیکی راجع به تامین امنیت شهروندان دو کشور داشتند ، دکتر کورش آریامنش را احضار و به او آگاهی میدهند که احمد جیحونی مامور حکومت جمهوری اسلامی است ، ولی جیحونی با اعمال و رفتار فریبکارانه اش آنچنان در دکتر آریا منش نفوذ کرده و اعتماد او را جلب کرده بود که آریا منش هشدار پلیس آلمان و فرانسه را نادیده میگیرد.

احمد جیحونی در انتشار و پخش نشریه پیام ما آزادگان به دکتر آریا منش کمک های مالی زیادی میکرد. سرانجام در شب ۲۷ ماه مه ۱۹۹۶ میلادی یک تازی سفید پوست ساکن کشور سوئیس بنام محمد حسن صمیر که فلسطینی بود ، همراه خود به آپارتمان دکتر آریا منش میبرد و صمیر با اسلحه صدا خفه کن یک گلوله در مغز و دو گلوله در قلب دکتر آریامنش شلیک کرده و او را میکشد. بامداد روز بعد خدمتکار دکتر که فرانسوی بود و نام " آن " داشت وارد آپارتمان شده و با جنازه غرقه بخون دکتر مواجه میشود. پلیس آلمان بلافاصله احمد جیحونی را که قصد خروج از آلمان را داشت دستگیر و به

پلیس فرانسه که قتل در آن کشور رخ داده بود تحویل میدهد. بامداد روز ۱۸ جون ۱۹۹۶ میلادی

دادرسی احمد جیحونی به اتهام قتل دکتر کورش آریا منش آغاز و ساعت ۷ بعدازظهر روز ۲۲ جون پایان مییابد. وکیل مدافع احمد جیحونی مستر گزالس از وکلای مشهور فرانسوی بود که با تیم پنج نفره اش و پول جمهوری اسلامی کار دفاع از جیحونی جنایتکار را به عهده داشتند. احمد جیحونی به ۱۷ سال زندان محکوم میشود .

خوب بخاطر دارم در سفری به ویرجینیا برای دیدن دخترم به واشینگتن و به دیدار زنده یاد دکتر مسعود انصاری رفتم . او از من خواست تا برای نهار به کافه تریای دانشگاه جرج تاون برویم . نمیدانم که چه شد که بحث پرچم خرچنگ نشان جمهوری اسلامی پیش آمد . دکتر انصاری گفت : به باور من ، پرچم باید خالی از نشان استعمارمذهبی و نمودار ارزش های ملی و افتخارات تاریخی ما باشد. وقتی با سر حرف های او را تائید کردم ادامه داد : در فرهنگ تمام ملت ها ، پرچم نشان سپنتای سیاسی، فرهنگی و تاریخی و نمودار ارزش های هر ملتی در همبودگاه های جهانی به شمار میرود. از این روی ملت های گوناگون همیشه کوشش می کنند در تار و پود ساختار پرچم ملی خود عواملی را بکار ببرند که بازتاب دهنده ارزش های ملی و افتخارات تاریخی آن ملت باشد. شوربختانه در ساختار پرچم ملی ایران عواملی کاربر داشته که نه تنها نمودار ارزش های ملی و تاریخی ما نیست ، بلکه از عوامل استعمار مذهبی بیگانه نشان دارد. اصولا پرچم زشت و خرچنگ نشان جمهوری اسلامی مورد بحث من نیست ، چون این پرچم که از طرفی نشان سیک های هندی بوده و از سوئی نشان از اسلام ویرانگر و الله جبار و خون خوار دارد ، پرچم رژیم اشغالگر جمهوری اسلامی است که ایران را اشغال و هم وطنان مرا به اسارت گرفته است . حرف من روی پرچم ملی و شیرو خورشید نشان است که برای رسیدن به نتیجه بحثی که مطرح شده باید تاریخچه پرچم شیرو خورشید نشان ایران را دانست.





پرچم جمهوری اسلامی



پرچم شیرو خورشید نشان ایران

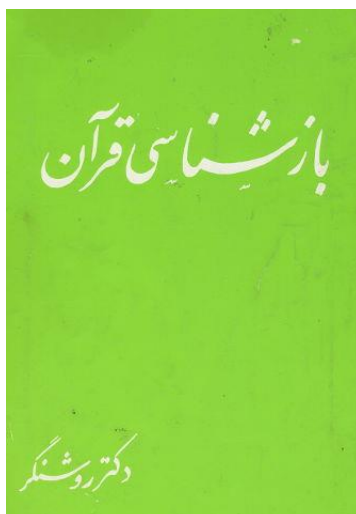


خورشید در دوره های باستانی از خدایان بزرگ بشمار میرفته و مورد پرستش قرار میگرفته و پادشاهان و فرمانروایان زمانهای باستانی خورشید را نماد و نشانگر درخشانی و پیروزی می پنداشته اند.

شیر نیز به سبب رشادت و دلیری و چابکی در بین حیوانات ، پادشاه آنها بشمار میرفته است. هنگامی که اسلام به سرزمین ایران تهاجم کرد ، چون این مذهب مخالف پیکر نگاری و تندیس سازی است . از این رو ایجاد نقش های گوناگون را بر روی درفش ها ممنوع ساخت و به جای جانوران توانمند چون شیر و نماد درخشانی خورشید ، آیه های قرآن کریم را حک نمود. بتدریج که خلیفه گری اسلامی به کاستی گرائید ، پادشاهان به تقلید از کشورهای خارجی بر روی درفش ها شیرو خورشید ترسیم کردند. در زمان صفویه نام امام های شیعه بر سکه ها حک و در روی دیگر سکه این چکامه به چشم میخورد: زمشرق تا به مغرب گر امام است علی و آل او مارا تمام است. نکته قابل توجه در یال و کوپال شیر است که تا زمان محمد شاه قاجار ، شیر ها یال و کوپال نداشتند و بعد صاحب یال شدند، با این حساب بین شیر نر و ماده هم از نظر پیکر نگاری تفاوت گذاشتند.

به باور زنده یاد دکتر مسعود انصاری ، شمشیر ذوالفقار علی تازی که نماد خون ریزی است و در زمان محمد شاه و صدارت میرزا آقاسی آخوند باز به دست شیر دادند ، باید از دست شیر گرفته شود . این شمشیر نشان آلت خون ریزی تازی های بیابانی و نمودار فرهنگ بادیه نشینی و کیش خرافی اسلام است و پرچمی که برای ایران آزاد و آینده ایران طرح میشود باید پرچم شیرو خورشید نشان سه رنگ بدون شمشیر کج تازی ها باشد.

## آثار دکتر مسعود انصاری



چاپ نخست این کتاب در سال ۱۳۶۴ خورشیدی انتشار یافت و با چنان استقبال پرشوری مواجه شد که دکتر انصاری مجال آنرا نیافت تا در چاپ های دوم و سوم آن دست به تصحیح بزند. تا اینکه ایشان در چاپ چهارم کتاب با تجدید نظر و تصحیح آن، این کتاب را به حقیقت جویان و دوستداران فرهنگ اصیل ایرانی پیشکش نمودند.

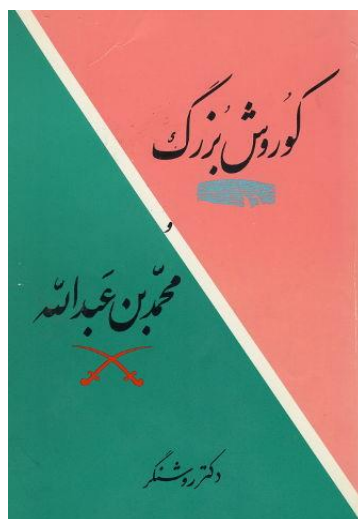
نقد این کتاب ارزشمند که آب به لانه مورچه های دستار بند ریخت و خواب آنها را آشفته کرد اولین بار در کیهان بین المللی با فرنام: بازشناسی قرآن، حاصل بیست سال مطالعه در خلف اسلام چاپ شد که بلافاصله با موضع گیری صاحب امتیاز کیهان و چه بسا فشار آخوند ها مواجه شدیم. صاحب امتیاز کیهان در نوشتار خود نوشت: خبر نگار کیهان بدون توجه به روش و معتقدات کیهان!!!! به تهیه و چاپ و معرفی کتاب بازشناسی قرآن اقدام کرده است. این نشریه بعد ها از چاپ نوشته موافقان این کتاب نیز خود داری کرد.

دکتر انصاری در پیش نوشتار کتاب خود می نویسد: در تاریخ تمدن دنیا هیچ عاملی بیش از پدیده دین در زندگی فردی و اجتماعی نقش آفرین نبوده. دین پدیده ای است که برای حصول اهداف فردی و اجتماعی بشر بیش از هر عاملی، حتی پول مورد استفاده قرار گرفته است. آنهاییکه به عنوان پیامبر

ظهور کرده اند نه تنها افکار نسل معاصر ، بلکه ذهنیت نسلهای بعد از خود را نیز به انقیاد کشیده و پس از مرگ نیز بر دنیای فکری و آداب و رفتار زندگی فردی و اجتماعی افراد بشر حکومت کرده اند . کسی احکام الهی را بخاطر مقدس شمردن آنها نقد نمی کند . در مذاهب سامی اجرای اصول دین مقدم بر رعایت اصول اخلاقی است و این پدیده فاجعه آفرین است . دکتر انصاری در کتاب بازشناسی قرآن نقاب از چهره دیو سیرت و شارلاتان عرب ، محمد بر میدارد . هجو نامه او را ورق به ورق تجزیه و تفسیر می کند که در نهایت خواننده کتاب متوجه میشود ، چگونه آخوند دغلکار به کتاب کلثوم ننه و حسین کرد رنگ تقدس پاشیده و از خواننده مزخرف نامه قرآن می خواهد ، به هنگام باز کردن این اراجیف نامه وضو بگیرد ! دکتر انصاری با صد ها دلیل ثابت می کند که هجو نامه قرآن محصول پندار های محمد بوده است . این کتاب زوایای ناکاویده قرآن را پیش روی خواننده کتاب باز می کند .

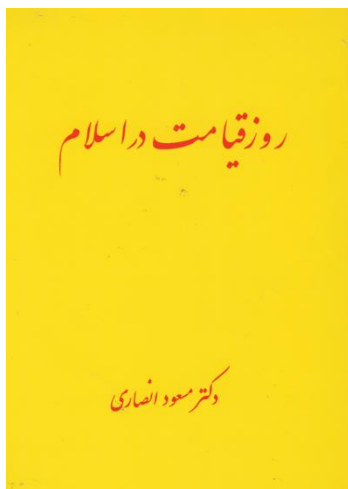
دانشمندان قرآن شناس معروف جهان، در جریان پژوهش های ژرفی که که در این راه انجام داده، پیوسته کوشش کرده اند به این واقعیت دست یابند که آیا قرآن کلام مستقیم خداوند بوده که از طرف جبرئیل فرشته به محمد وحی شده و یا اینکه احکام و متون قرآن را محمد شخصا تهیه و تألیف کرده است؟ حاصل کوشش های مذکور، با برهانی قاطع ثابت می کند که قرآن ساخته و پرداخته فکر محمد، گردنه زن ، جنایتکار و زنباره عرب و فرآورده نبوغ او بوده است. پس از احرار نتیجه مذکور، سپس دانشمندان قرآن شناس کوشش خود را در جهت تحقیق در مبانی فلسفی قرآن و مآخذ و منابعی که برای تدوین قرآن از آنها استفاده شده، بکار برده اند.

زنده یاد دکتر مسعود انصاری با بررسی ژرف قرآن در کتاب خود تمام نکات رتوش شده را که توسط تازی پرستانی چون الهی قمشه ای صورت گرفته بشکل عریان ، پیش چشم خواننده کتاب می گشاید.

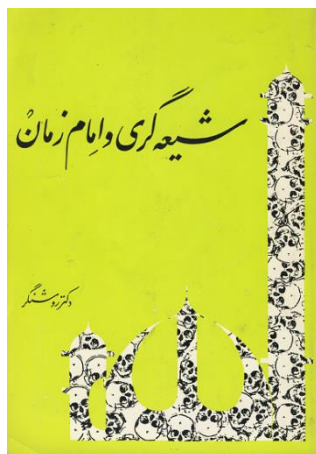


کتاب ارزشمند کوروش بزرگ و محمد ابن عبدالله ، عناصر تشکیل دهنده شخصیت و انگیزه های پوشیده و خصوصیات کرداری و منش زشت پیامبر دزد و زنباره و جنایتکار اسلام را بر پایه مقایسه با کوروش بزرگ ، شاه پیامبر پارسی بازننگری و تجزیه و تحلیل می کند. در این کتاب دکتر انصاری با پژوهیدن آثار اجتماعی ، روانی ، ملی و فرهنگی ورود اسلام را به ایران بزرگترین فاجعه و ضربه ویرانگر و نابود کننده بر فرهنگ ما میداند ، او اعتقاد دارد که اسلام ، ارزشهای فرهنگی – ملی و تاریخی ما را مسخ کرد و ما را از سیر پیشرفت بازداشت . اسلام کاری کرد که ما از قافله تمدن جهانی عقب بمانیم . اسلام باعث شد تا ما از هویت ملی خود فاصله بگیریم .

در ژرفای مقایسه بین «کوروش بزرگ» و «محمد بن عبدالله» خواهیم دید، آیا حق با آنهایی است که عقیده دارند حمله عرب به ایران و ورود دین آنها به این سرزمین برای مردم ایران آیین راستینی به ارمغان آورد که بر اثر آن مردم این سرزمین با نور حقیقت بینی و راستی و درست گرایی و پیشرفت های معنوی رهنمون شدند، و یا آنهایی درست می گویند که معتقدند حمله عرب به ایران و صدور دین آنها به این کشور، آداب و رسوم باستانی، ارزش های فرهنگی، ملی و تاریخی ما را مسخ کرد، ما را از پیشرفت بازداشت و سبب عقب افتادگی تاریخ ملی و سیاسی ما شد. البته کارنامه چهل و چهار ساله حکومت ملایان ملاکی بر رد عقاید گروه نخست است . به باور دکتر مسعود انصاری ، اسلام جز نکبت برای ایران و ایرانی ارمغان دیگری نداشته است.



یکی از فروزه های شگفت آور بشر این است که پیشرفت های تکنولوژیکی و صنعتی از رشد فرهنگ و اندیشه های سنتی پیشی گرفته است . شکوفائی صنعتی و علمی در ۵۰ سال گذشته حیرت آور است ولی اندیشه های خرافی ، ساده باوری ، خام اندیشی و بیهوده پرستی ما در پس هزاره پیش درجا میزند . هنوز داستانهای مضحک و مسخره کتاب مقدس را باور داریم . هنوز می پنداریم که موسی دریا را شکافته و یهوه برای تنبیه فرعونیان سیل ملخ بسوی آنها روان کرده . هنوز باور داریم که عیسی در مجسمه گلی مرغ دمید و مجسمه زنده شده و قدق کرده است و هنوز باور داریم که روزی تمام مردگان از قبر بیرون می آیند و آب دریا ها به رود ها بر میگردد ! تلاش دکتر انصاری در کتاب روز قیامت در اسلام قطع بند ناف فرهنگ عقیدتی والدین و انتقال آن به فرزندان خود میباشد . درخواست دکتر انصاری از جوانان این است که از خرد خود برای پذیرفتن باور های کلیشه ای والدین کمک بگیرند و چشم و گوش بسته آنها را قبول نکنند . دکتر انصاری میگوید : گرایش های مذهبی ، نهاد خرد را کرخت و بی حس کرده و نیرو های پویای مغزی انسان را در سراب خرافه گرایی و واماندگی زندانی می کند . دکتر مسعود انصاری در کتاب روز قیامت در اسلام ، یاهو و بیهوده گوئی های پیامبر قدرت جو ، دزد و جنایتکار اسلام که با پشت هم اندازی به آنها لباس سپنتای دینی پوشانده است را فاش می کند ، و آنچه را که اصول و احکام دین اسلام برای غایت زندگی بشر گفته اند، از لا بلای آیه های قرآن و درونمایه احادیث اسلامی به آگاهی خوانندگان خود می رساند و فرآیند این بررسی را با احترام بیکران به داوری خرد و نیوند انسانی آنها می سپارد.



زمانیکه مشتی شارلاتان ، فرصت طلب و ریا کار از کرانه های تاریکی سر بدر آورده و خود را پیامبر خدا شناسائی می کنند و با نیرو و فرآورده های دروغین متافیزیکی ، خرد و درایت مردم را برای رسیدن به خواست و امیال دنیوی به اسارت میکشند ، آن زمان واپسگرایی ، تیره روزی و خاکستر نشینی آغاز میشود

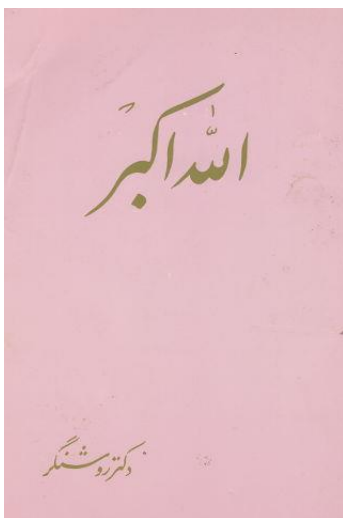
نمونه بارز فرنود بالا را میتوان در کتاب شیعه گری و امام زمان دکتر مسعود انصاری به روشنی دید . تک دکتر انصاری از نوشتن این کتاب نه تنها به ملایان دغلکار ، بلکه به برخی از اندیشمندان فرهنگ و ادب ایران نیز هست .

دکتر انصاری در این کتاب پر بها نشان میدهد که چگونه آخوند ها شیعه به منظور تامین منافع فردی و طبقاتی خود ، ملت ما را با مشتی تئوریهای احمقانه افسون و آنها را به ژرفای واپسگرایی واژگون کرده اند . آنها با ساختن موجودی دروغین و فرستادن او به ته چاه دکانی پر سود باز کرده و چون اداره کشور را به او سپرده اند ، از تمام مسئولیت ها شانه خالی و جوابگوی کسی نمی باشند .

تلاش دکتر انصاری در یک چیز خلاصه میشود : نخست فهمیدن و سپس پذیرفتن نه اینکه آنچه تا امروز معمول بوده است ، نخست پذیرفتن و هیچگاه نفهمیدن .

این پژوهش به گونه آشکار تئوری شیعه گری، افسانه امام زمان سازی، رویدادهای راستین تاریخ اسلام را که بوسیله آخوندهای شیعه گری دگردیسی شده و خرافاتی را که در تار و پود نهاد شیعه گری و امام

زمان سازی به کار رفته، بر پایه سدها بنمایه توانگری که بوسیله تاریخ نویسان نامدار عرب و غیر عرب نگارش شده، ژرف یابی کرده و نشان می دهد که چگونه ملایان و آخوندهای شیعه گری به منظور تأمین منافع فردی و طبقاتی خود، ملت هوشمند و خردسراشت ایران، بنیانگذار تمدن جهانی را با مشتی تئوری های دروغین و نابخردانه افسون و آنها را به ژرفای واپسگرایی و فروافتادگی واژگون کرده اند

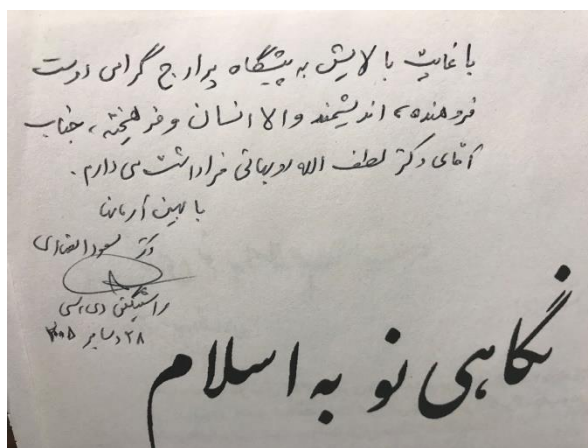


هر ایرانی میهن خواه و اندیشمند میداند که ما ایرانیان پیش از یورش اعراب بیابانگرد و تحمیل دین نا انسانی ، خون ریز و جاهل پرور اسلام به ما ، دارای بزرگترین شاروندی جهان بودیم و با پذیرش این مذهب از روی ناچاری بخاطر فرار از مرگ و ندادن جزیه به وادی واماندگی فرو افتادیم و هنوز پس از ۱۴۰۰ سال در گرداب آن گرفتاریم . دکتر انصاری در کتاب الله اکبر به شارلاتان عرب اشاره دارد که چگونه با ساختن الله ، آرامش و آسایش جهانیان را بهم ریخت ، فرهنگها را نابود و با نام خدای ساختگی اش خون میلیونها تن را ریخت . الله خدائی که محمد در پندار خود اختراع کرد و نامش را از بت بزرگ خانه کعبه به عاریه گرفت ، یکی از دژ آهنگ ترین دست افزار های متافیزیکی برای افسون توده های مردم بوده و هست .

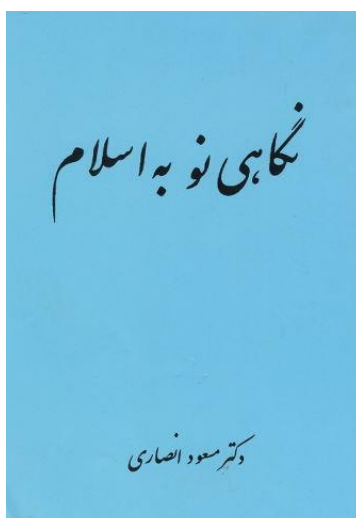
الله» یعنی خدایی که محمد بن عبدالله در پندار خود اختراع کرد، یکی از دژآهنگ ترین دست افزارهای



تاریخ متافیزیکی برای افسون توده های مردم بوده است. «الله» آفریده شده بوسیله محمد، پر از تضادهای آشکار و در همان حال توان مرموز و غیرقابل پنداری است که نیروی خرد هر اندیشمندی را به شگفتی می اندازد. اکنون هر ایرانی میهن خواهی وظیفه دارد با فاش سازی دین واپسگرا و نانسانی تازی ها و چهره راستین «الله»، در تازی زدایی فرهنگ تابان ما برای دستیابی به شکوه شاروندی و ارزش های ملی و فرهنگی از دست رفته مان دمی از پای ننشیند.

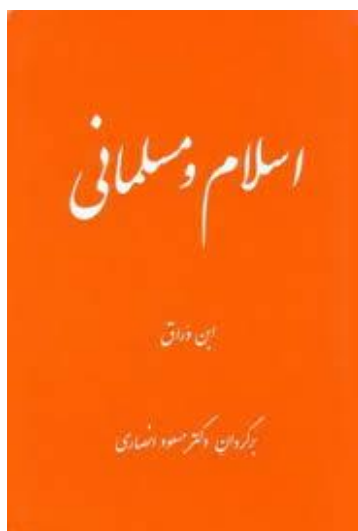


نمونه دست خط زنده یاد مسعود انصاری

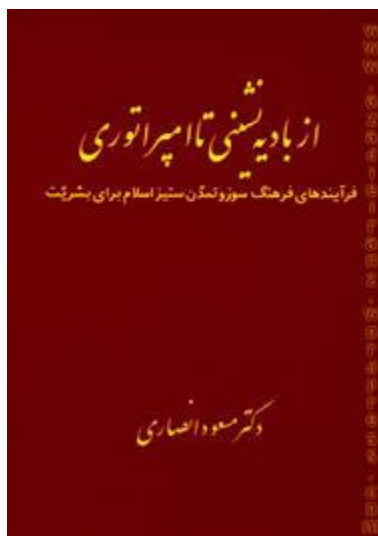


جای تعجب بسیار است که ما افراد بشر برای تندرستی جسم خود نهایت کوشش را به کار میبریم ولی به بهداشت روانی خود توجه نداریم. همانطوریکه یک غذای فاسد میتواند شما را مسموم و چه بسا موجب مرگتان شود، باورهای نادرست به زندگی روانی و معنوی شما آسیب رسانده و میتواند شما را خاکستر نشین و رباطی در دست شیادان دین فروش کند. غذای مسموم یک فرد و یا یک جمع را بیمار می کند ولی باور غلط و نادرست تیشه به ریشه فرهنگ یک کشور میزند. چگونه است وقتی برای خرید یک کیلو خیار به سبزی فروشی می رویم هر خیاری که بر میداریم با دقت و ارسی می کنیم، مبادا گوشه ای از آن خراب باشد، ولی باورهای صحتا یک غاز مذهبی را چشم و گوش بسته می خریم. دکتر انصاری در کتاب نگاهی نو به اسلام پنبه شارلاتان و فریبکار اسلام محمد را میزند. او بر روی تمام نیروهای غیبی مهر باطل میزند. دکتر انصاری با این کار می خواهد تا وجود پویای انسانی از سرمایه هوش و درایت و خرد خالی نشود.

پیامبران از دروغگویان حرفه ای نیز زشتکارترند، زیرا دروغگویان حرفه ای از قول خود، ولی پیامبران از قول خدا دروغ می گویند. بر پایه نوشتارهای معتبر مشهورترین نویسندگان و پژوهشگران مسلمان و غیرمسلمان درباره محمد و اسلام و اینکه چگونه یک تازی شترچران موفق شد یکی از بزرگ ترین دین های بشری را به وسیله شمشیر و اقدامات تروریستی در دنیا بنیانگذاری کند، به گفته دیگر بدیهی است که برای درک قرآن، یعنی قانون اساسی دین اسلام باید ابتدا نویسنده این کتاب را به خوبی شناخت.



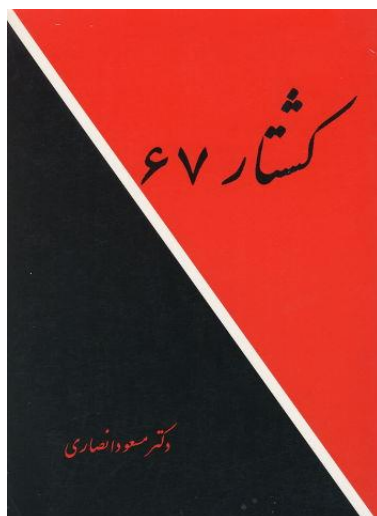
بدون شک هیچ اندیشمندی مثل دکتر انصاری با نوشته ها و ترجمه هایش اسلام واپسگرا ، خون ریز و جاهل پرور را به میخ نکشیده است . کتابهای او و ترجمه هایش ترجمان رشادت و دلاوری و سر نترس او بود . کتابها و ترجمه های دکتر انصاری که همگی سرشار از حقیقت توأم با شرافتمندی است فرآیند کوشش ستایش انگیزی بود که هم میهنان خود را از خواب سنگین ۱۴۰۰ ساله بیدار کند و چه زیبا که از عهده این کار به تنهائی بر آمد . شاید سالهای بسیاری بگذرد و نظیر او را بیابیم . ادیان ، نیروی خود را از افرادی که به آنها گرایش پیدا می کنند میگیرند . شگرد اسلام برای یار گیری انسان و انسانیت و فرامین اخلاقی نبود . غارت ، تصاحب زنان ، گرفتن جزیه و به غلامی گرفتن ایرانیان ، مصریان و رومی ها علت افزایش لشکر جهل اسلام بود . فرصت طلبی ایرانیان بی وطن مثل سلمان فارسی و مرز نشینانی که کوچکترین عرق میهن خواهی در آنها وجود نداشت و به هنگام لشکر کشی اعراب به سپاه آنها پیوستند تا کشور خودشان را غارت کنند ، عامل بود . آنچه ۱۴۰۰ سال پیش رخداد ، امروز هم تکرار میشود . ایرانی باید گرسنه بماند تا عرب جنوب لبنان در ناز و نعمت و خوشگذرانی باشد . بر پایه رویدادهای ثبت شده در تاریخ، با اطمینان خلل ناپذیر می توان گفت که در این مدت چهار هزار سالی که بشر تاریخ نوشته دارد، هیچ پدیده ای در زندگی او به اندازه دین و مذهب کاربرد نداشته و با همان درجه اطمینان نیز می توان گفت که هیچ دیدمانی در زندگی بشر به اندازه دین و مذهب سبب ممنوع آزاری و کشت و کشتار نشده است. اگر پدیده دین و مذهب اندیشه گری بشر را گمراه نمی کرد، امروز ما دنیای متفاوتی می داشتیم و از زندگی آسوده تر و دلخواه تری بهره می بردیم.



فرآیندهای فرهنگ سوز و تمدن ستیز اسلام برای بشریت ، فرنام کتاب دیگری از دکتر مسعود انصاری است . دکتر انصاری با باور اینکه کسی که از حقیقت آگاهی ندارد نادان و کسی که حقیقت را میداند ولی سکوت و یا انکار می کند جنایت پیشه است ، قلم میزد . کتاب از بادیه نشینی تا امپراتوری ، سی و ششمین کتابی است که دکتر انصاری در عمر پر عزت خود نوشته است . به انگیزه نوشتن این کتاب با زبان خودشان توجه نشان دهید : زمانیکه ملایان شیعه با ریا و ترفند و اصل تقیه با یاری جیمی کارتر و جیمز کالاهان نخست وزیر انگلیس موجب سرنگونی دودمان پهلوی و روی کار آمدن خود شدند و کشور ما را غصب کردند ، آنچنان جنایات وحشتناکی نسبت به مردم ما مرتکب شدند که برآستی سینه تاریخ از ثبت آنها شرم دارد . ناچار جان بر کف گرفتم و چهارده جلد کتاب تنها در شناسائی اسلام نوشتم . او دیگر کسی نبود که مثل پیشقدمان از اختناق مذهبی بترسد . او کار ناتمام پیشتازان راه بیداری را کامل کرد . او به جنگ وطن فروشانی مثل محمد ابن احمد مستوفی هروی مترجم کتاب الفتوح و تصیح کننده کتاب غلامرضا طباطبائی مجد رفت که به پابوسی عربها افتخار میکردند ، و با بیشرمی خارج از انتظار ایرانی ها را کفار عجم و لشگر کفر نامیده و به راهزن سرشناس عرب مثنی بن حارثه بهادر اسلام لقب داده اند و سردار بزرگ ایرانی رستم فرخزاد را سگ گزنده معرفی کرده اند . جنگ دکتر انصاری با توده ای بی وطن ناصر پور پیرار بود که باور داشت : فرهنگ و ادب ایران بدون فرهنگ و ادب عرب دچار لقلقه میشد !

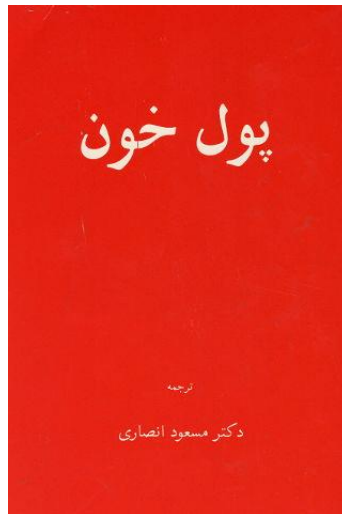
تمام افرادی که خود را پیامبر و برگزیده خدا نامیدند، همه ادعا کردند که هدف رسالتشان گسترش

برادری، انسان گرایی، صلح و دوستی بین افراد بشر و رستگاری آنها و نیز ایجاد همبودگاهی بهتر و آسوده تر برای بشریت بوده است. ولی از آغاز تاریخ پیدایش دین و مذهب در دنیا تاکنون، هیچ دیدمانی در جهان ما بیش از دین و مذهب، سبب برادرکشی و خونریزی بین افراد بشر نشده و بین همه ادیان ابراهیمی هیچ دینی بیش از اسلام، فرنود فتنه، آدمکشی و خونریزی نشده است. تازش تازی ها به سرزمین ایران در حدود ۱۴۰۰ سال پیش و تحمیل اسلام، دین بیابانی و خرافاتی آنها به مردم ایران زمین، آنچنان خفقان ژرف و ریشه داری در فرهنگ کشور ما نهادینه کرده است که نویسندگان و اندیشمندانی که در یک هزار و چهارصد سال پیش به این سو، مغز پویایشان با دانش و آگاهی و دست های پربرشان با هنر خامه زنی موهبت یافته بود از گفتارهای مشهوری که می گویند «گذشته چراغ راه آینده است» غافل ماندند و نه تنها حقایق رویدادهای تاریخی اسلام را از مردم ما پنهان نگاه داشتند، بلکه حتی آنها را دگردیس کردند و در راه خرافه پراکنی اسلامی بکار بردند. بدون تردید، هیچ فرد ایرانی در هیچیک از کتابهای فارسی نخوانده است که محمد بن عبدالله بر پایه نوشته علاءالدین المتقی در کتاب کنزالامم، گفته است: «خداوند، دو ملت خارجی را لعنت کند، یکی ایرانی ها و دیگری رومی ها. زمانی که پسران ایرانی رشد کنند، نابودی اعراب آغاز خواهد شد.



دستیابی به قدرت در تمام درازنای تاریخ هدف بشر و خون و خون ریزی بیش از هر عامل دیگر برای رسیدن به این هدف بوده است . تاریخ گواه آنست که بهترین وسیله برای کسب قدرت دین و مذهب است . اوراق تاریخ از وحشیگری کسانی پر شده است که خود را پیامبر و یا نمایندگان خدا بر روی زمین معرفی کرده اند . شرارت و قسی القلب بودن رادر کسانی بیشتر می بینید که زیر بار تعصب دینی قرار دارند . خون ریزی به فرمان خدا ، زیر بنای ادیان سامی و در راس آنها اسلام است . در کتاب اشعیا نبی آیه های ۱۵ و ۱۶ باب سیزدهم یهوه میگوید : دشمنان خدا را با نیزه و شمشیر از پای در آورید . فرزندان را مقابل چشم پدرانشان پاره کنید ، خانه هایشان را خراب و غارت کنید و زنانشان را بی سیرت کنید . مشابه این دستورات توسط الله در تمامی برگ برگ قرآن آمده است

خمینی وژن با الهام از پیامبر جنایتکار اسلام و دژخیم خونخوار او علی باور داشت : مذهبی که در آن جنگ نیست ، ناقص است . آنهائیکه میگویند اسلام دین جنگ نیست و در اسلام نباید آدم کشت ، اسلام را نمی فهمند ! جنگ رحمت است برای تمام عالم ! این همه آیات قتال در قرآن وجود دارد ، آنها را بخوانید ! در کتاب کشتار ۶۷ ، دکتر انصاری به کشته شدن حدود ۱۰ هزار دگر اندیش در تابستان ۶۷ می پردازد . او با نوشتن این کتاب سندی از خود بر جا نهاد که ننگ دنیای اسلام و جنایت هولناک ملایان را در نسل کشی جوانان ایرانی برای همیشه در دل تاریخ ثبت کرد .

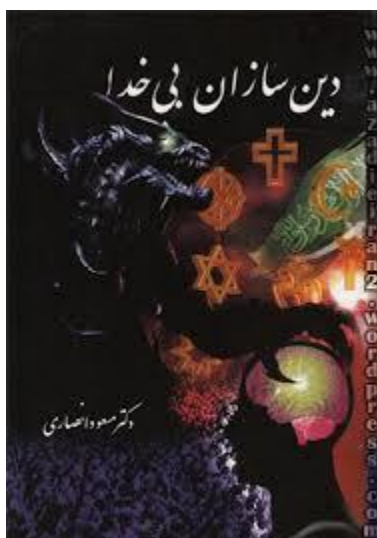


کتاب پول خون بیانگر بخشی از رویداد های دردناک تاریخی دهه ۱۹۸۰ ایران است که در آن سند های گویا و آشکار از خیانت دستار بندان اشغالگر نسبت به ایران و ایرانی به نمایش گذاشته میشود . این کتاب نقاب از چهره کثیف آخوند های سالوس پیشه ، نیرنگ باز و فاسد جمهوری اسلامی بر میدارد . آخوند هائی که علیرغم گفتن مرگ بر اسرائیل ۸۰ میلیارد دلار اسلحه از آن کشور خریدند و در این میان ۱۵ درصد این مقدار سهم دلالی هاشمی رفسنجانی بود . در آن زمان میزان پول این آخوند دون پایه بی مقدار بشرح زیر بود : ۳۸۳/۳ میلیون فرانک فرانسه در اونیون دو بانک سویس . ۳۴۶/۷ میلیون دلار در بانک سوسیته ژنرال زوریخ آلمان . ۲۸۹/۹ میلیون مارک در بانک اشپارگاسه سیبورک آلمان . ۴۳۸ میلیون فرانک در بانک سویس شعبه لوزان فرانسه .

درونمایه کتاب پول خون داستان تلخ اعمال جنایتکارانه گروهی شاید مذهبی است که زیر عبای مذهبی خود شمشیر پنهان کرده اند و با این شمشیر بیشتر گردن هموطنان خود را میزنند تا دشمن را . زنا زاده های عرب تباری که به گردن نونهالان دبستانی کلید بهشت آویزان کردند تا آنها میدانهای مین را پاک کنند .

گفتار های این کتاب بیانگر بخشی از رویدادهای دردناک تاریخی سالهای ۱۹۸۰ ایران می باشد. این کتاب یکی از سندهای گویا و آشکار خیانت های بارز دولتمردان حکومت آخوندیسم ایران می باشد. گفتار های این کتاب از چهره سالوس پیشه و نیرنگ باز و فاسد دولتمردان حکومت آخوندیسم، نقاب بر می دارد و به روشنی نشان می دهد که ملایان حکومت جمهوری اسلامی ایران، برای دفع حمله عراق

مبلغ ۸۰ میلیارد دلار از اسرائیل جنگ افزار خریداری کردند و از بخش مهمی از این پول به نفع خود سوء استفاده و آن را به حساب های خود در بانک های خارجی واریز کردند.

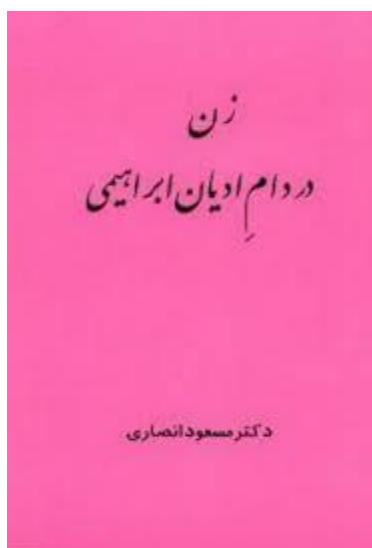


دین عبارت از یک رشته عقاید خرافی و بدون پایه و اساس نسبت به نیرو های برتر از انسان که فرد بشر را بدون کاربرد خرد در پندار ذهنی و خمیر مایه احساسات و هیجانات خود گرفتار می کند و با این عمل فرد به سرابی چشم می دوزد که وجود خارجی نداشته و موجب سر گشتگی و کرختی خود را فراهم میآورد . دکتر انصاری در کتاب دین سازان بی خدا به باز شکافی مکانسیم شیادانی که با ساختن دین به قدرت رسیدند اشاره می کند . نیرنگبازانی که خود از ناخدا شناس ترین افراد روی زمین بودند . کسانی که نام پیامبر بر خود نهادند در حالیکه کوچکترین فروزه اخلاقی در آنها وجود نداشت . پیامبرانی که وجدان خود را بدون داد رسی اعدام کردند تا دروغ و ریا بتواند در وجودشان شکوفا شود . در این کتاب می بینید که هیچ پدیده ای مثل مذهب موجب پاره پاره شدن جسم انسانها نشده است .

در ساختار این تعریف سخن از عقیده به کار رفته و نه اندیشه . زیرا انسان دین دار، برای پذیرش خرافات دینی، عقیده خود را به کار می برد و نه اندیشه اش را . تفاوت عقیده با اندیشه آن است که عقیده از سنت و یا اندیشه کنترل شده به وجود می آید و نه از اندیشه آزاد . مهمترین عامل سازنده دین، یک عقیده پنداری، ذهنی، نادیدنی، غیر ملموس و احساسی است که برتر از انسان بوده و در بالای وجود و



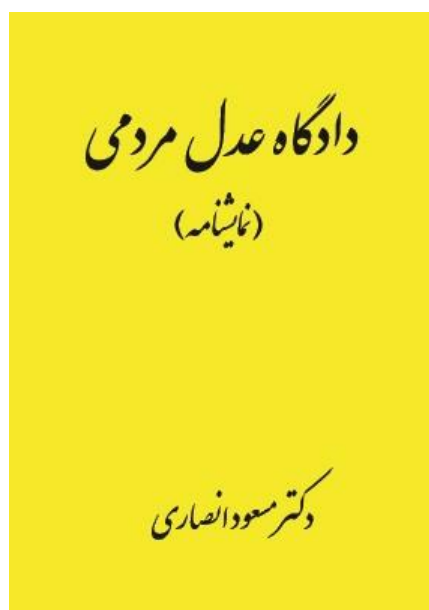
درک او قرار می‌گیرد. بر پایه این دیدمان، انسان دین آور یا پیامبر فردی است که دارای هنر برجسته زدن عامل «تقدس» به خرافات و مقدس کردن آنها بوده و با کاربرد این هنر به خرافات لباس تقدس می‌پوشاند و آنها را به آسانی به خورد هم نوعان خرد باخته اش می‌دهد.



چرا اسلام میگوید: زن برای آن آفریده شده که مرد با او جفت گیری کند؟ چرا محمد زنباره عرب زن را در ردیف کالا شمرده و در خطبه حجه الوداع به او حیوان اطلاق می‌کند؟ دکتر انصاری در کتاب زن در دام ادیان ابراهیمی به تمام پرسش‌ها در مورد نقض حقوق زنان در ادیان سامی پاسخ می‌دهد. آگاهی دکتر انصاری بیشتر متوجه زن ایرانی است که هویتش گم‌شده. متوجه ۵۰ درصد نیروی انسانی از کار افتاده است که به خواب سنگینی فرو رفته و هم‌چنان لشگر جهل اسلام را تشکیل می‌دهد و هم‌چنان به مغز شوئی کودکان دل‌بند خود و نشان دادن راه سیاه مذهب به آنها مشغولند. گله دکتر انصاری از زنان ایرانی برای آنست که چگونه آنها با دانستن اینکه حسین و حسن در یورش اعراب به مازندران از سرداران سعید بن وقاص بودند و کشتار‌ها در آن نواحی کردند و اینک زن ایرانی برای آنها سفره پهن کرده و مولودی می‌دهد. لباس عزا به تن خود کرده و به سر نوزادش گل می‌مالد.

اگرچه در رویدادهای وابسته به جنبش آزادی‌خواهی ایران در یک‌صد سال اخیر، بانوان ایرانی نقش

کارآمدی داشته اند، ولی جنس زن و آثار وجودی او آنچنان در اسلام و فرهنگ جامعه اسلام زده ناچیز و بدون اهمیت نهادینه شده که شوربختانه از فعالیت های بانوان ایرانی در تاریخ جنبش آزادیخواهی در ایران دست کم در این مدت بغیر از موارد استثنایی کمتر سخن رفته است. بدیهی است که در رویدادهای وابسته به انقلاب مشروطیت در ایران (۱۹۱۱-۱۹۰۵) نقش دانش آموختگان، روشنفکران و بازاری ها به گونه بایسته به شرح درآمده است. ولی از نقش بانوان ایرانی که در رویدادهای وابسته به انقلاب مشروطیت ایران نقش برجسته ای داشتند، حق مطلب ادا نشده است.

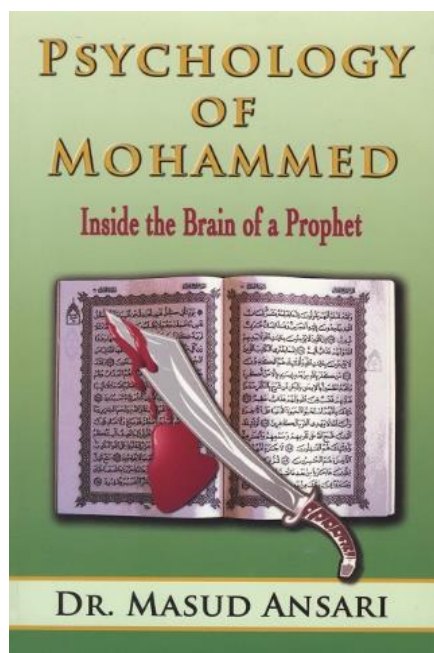


هدف از نوشتن این کتاب، شرح اندوهبار تاریخ ملت برومندی است که به منظور کسب آزادی و دستیابی به زندگی بهتر به پا میخیزد و چشم بسته لگام اختیارات و هستی خود را به دست گروهی افرادی که در ظاهر خود را مذهبی و خدامنش وانمود می کنند، ولی در زیر عبا شمشیر پنهان کرده اند می سپارد و پس از اینکه افراد مزبور بر اریکه قدرت جای می گیرند، در ژرفای بهت و حیرت مشاهده می کند که قربانی یک نوع عوامفریبی مذهبی شده و هستی خود را به گروهی انگل های زالو سرشت باخته است. این نمایشنامه شرح ترفندهای گرداسانی است که آیات و احکام مذهبی را در جهت منافع فردی و گروهی خود تعبیر و با حربه خوش بافت مذهب، به فجیع ترین جنایاتی که سینه تاریخ از ثبت آنها شرم دارد، دست آلوده اند.



پیوند زناشویی یک پیوند سپنتای مشترک بین یک زن و مرد آزاده بوده و آنها در هنگام برگزاری این پیمان باید تعهد کنند که یک زندگی مشترک و سعادت فرجام را در کنار یکدیگر با شادی و پیروزی بسر

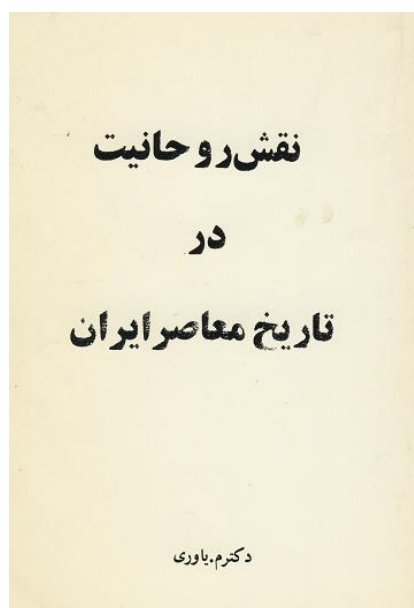
آورند، ولی در فرهنگ زشت اسلامی، این تعهد بر پایه واژه هایی که مفهوم بغل خوابی و خرید و فروش تن و اعضای زشت آنرا دارد انجام میگیرد. از دگر سو، ازدواج یک پدیده اجتماعی است نه دینی. هرگاه قرار بود ازدواج یک پدیده دینی بشمار رود، پیروان هر دینی ثمره های ازدواج خود را شرعی و مشروع و فرآورده های ازدواج سایر ادیان را غیر شرعی و نامشروع به شمار می آورند و این امر سبب شکاف و اختلاف پایه ای و دایمی بین پیروان مذاهب گوناگون و مشروعیت وجود آنها و ستیز ملت های مختلف جهان با یکدیگر میشود.



Psychology of Mohammed, Inside the Brain of a Prophet

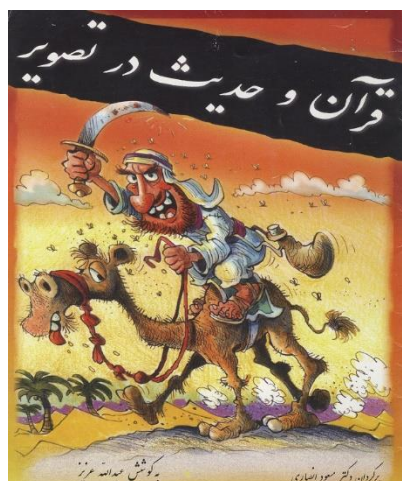
The book proves the absurdity of the Koran and the prophet ship of Mohammed. It substantiates that the Koran is saturated with illogical and

mendacious absurdities that cannot be believed. The goal of Mohammed was to gain power by pretending prophethood. He founded Islam by the dint of sword and prompted the nomads of Arabia to Islam by plundering the properties of those who rejected Islam. Thus, Islam is founded on the bases of terrorism and bloodshed. No one can disbelieve that Allah – the God of Islam – represents himself as a deceitful entity, an avenger, subduer, tyrant, killer, and so on. The verses of the Koran openly encourage Islamic followers to mercilessly kill non-Muslims

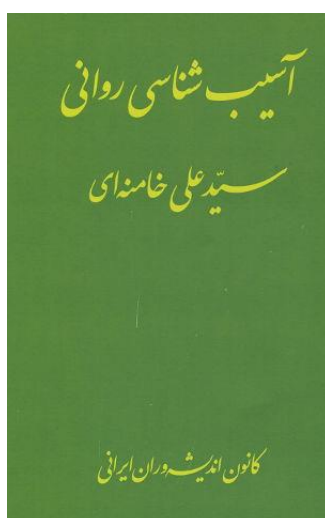


اگر آخوندی گوشه مسجد و یا یکی از پله های منبر را انتخاب کند و عمر و نیروی انسانی خود و پیروانش را صرف موعظه درباره امور و موارد دینی کند، کسی را نسبت به گفتار و کردار او جای سخن باقی نمی ماند. ولی هنگامی که آخوندی وعظ درباره مسایل دینی را با کشورداری و سیاستمداری مخلوط میکند، عقل هر انسانی از توجیه منطقی نتیجه چنین روشی عاجز می ماند. طبیعی است اگر آخوندی تنها به انجام وظایف دینی بپردازد، هرگاه یکی از پیروانش مساله ۴۳۵ رساله خمینی مبنی بر

اینکه «زن سیده در سن شصت سالگی و زن غیرسیده در سن پنجاه سالگی یائسه میشوند» شک کند و بگوید فیزیولوژی بدن انسان، زن سیده و غیرسیده و مسیحی و یهودی و زرتشتی نمی شناسد و جریان طبیعی خود را سیر خواهد کرد، یگانه مجازاتی که شخص مرتد بعلت تردید در اصالت چنین نظری خواهد دید، تکفیر و اتهام بدبینی خواهد بود. اما اگر آخوندی افزون بر وظیفه و اختیار مذهبی درباره موعظه مسایل مذکور، دارای قدرت سیاسی، کشورداری، جزایی و اجرایی نیز باشد، آنوقت قدرت ضمانت اجرای مجازات های دنیوی که برای ارتکاب جرایم جنایی آنهم با رعایت تشریفات دادرسی طولانی قائل شده اند، جانشین مجازات های ماوراءالطبیعه جهان اخروی که در این دنیا ضمانت اجرایی ندارند خواهد شد و یک جامعه نیمه انسانی شبیه آنچه در ایران امروز میگذرد بوجود خواهد آورد. بدین ترتیب در یک جامعه فاشیست مذهبی مانند جامعه نیمه انسانی امروز ایران، از عدالت و انصاف قضایی اثر و نشانه ای باقی نخواهد ماند. در جامعه ای که روحانیون مقام مذهبی، سیاسی و اجرایی را بطور توأم احراز کنند، به همانگونه که در ایران امروز می بینیم، مخالفت با آخوند، محاربه با خدا، فساد در ارض و لشکرکشی در برابر دین تلقی میشود.

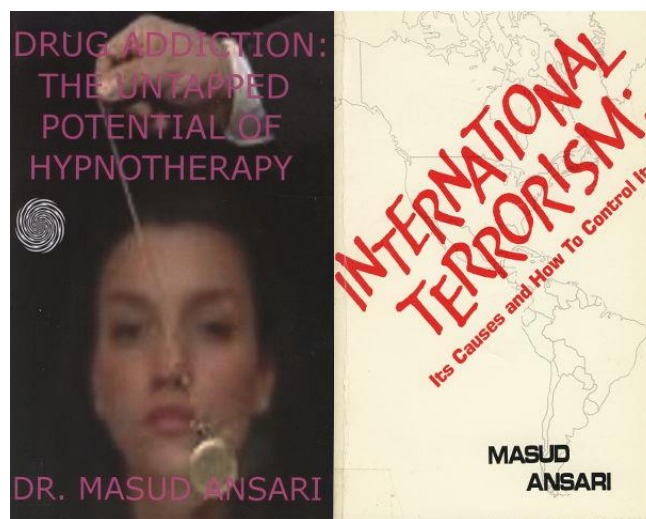


با توجه به اینکه بسیاری از غربی ها اسلام را پذیرش کرده اند، بایسته است که آنها تمام آموزش های اسلامی را نیز بدانند و بپذیرند. برای این کار، تمام مسلمانان باید به آنچه که در قرآن و حدیث آمده، ایمان بیاورند و آنها را مورد عمل قرار دهند. مسلمانان باید بدانند که نادیده گرفتن هر یک از اصول، احکام و آموزش های اسلامی، برگشتگی از دین بشمار می رود و مجازات چنین گناهی بسیار شدید و مرگ است. باشد که تمام مسلمانان آنچه را که به عنوان وحی در قرآن آمده است، بخوانند و به آن عمل کنند.



هیچ یک از مذاهب اسلام ، بیش از مذهب شیعه با خلفای بنی امیه و چگونگی زندگی و خلیفه گری آنها مخالف نیستند. دکانداران مذهب شیعه خلفای سنی را فاسد ، غاصب و لامذهب به شمار می آورند و پیوسته آنها را از معاویه تا مروان حمار لعن و نفرین می کنند. پیروان مذهب شیعه نمی دانند که روش زندگی تجملی و فساد سید علی خامنه ای ، فساد زندگی خلفای بنی امیه و بنی عباس را پشت سر گذاشته است. جرجی زیدان می نویسد : هشام بن عبدالملک دارای چهار هزار اسب بود . ولید بن یزید دارای یک هزار اسب بود. در ایران اسلام زده و غصب شده سید علی خامنه ای دارای ۱۰۰ اسب ، صرفا برای سواری است که ارزش آنها بالغ بر چهل میلیون دلار است . گرانترین اسب سیدعلی خامنه ای ذوالجناح نام دارد که بهای آن نزدیک به یک میلیون دلار است. اسب های ولی فقیه در باغ ملک آباد مشهد و لواسان تهران نگهداری میشوندو جابجائی اسب ها با هواپیمای سی ۱۳۰ انجام میگردد. سید علی خامنه ای در بارگاه خود دلک درباری دارد ( آخوند راشد یزدی ) این آخوند با گفتن رکیک ترین جوکهای غیر اخلاقی ، خلیفه سید علی خامنه ای را می خنداند. ارزش کلکسیون پپی های سید علی بالغ بر دو میلیون دلار است. سالهاست که علی خامنه ای از افسردگی رنج میبرد و افسردگی او ناشی از شنود اوست. شنود شامل سه بخش است : شنود سخنان مسولین ، شنود سخنان مسولان امنیتی و شنود مردم. شنود دارای دو مرکز اصلی است : ارتفاعات الرز و بالای توچال و مرکز تلفن . شنود ها در خیابان پاستور توسط تیمی طبقه بندی شده و هر روز در دو برگ و بیست دقیقه نوار تنظیم و در اختیار خامنه ای قرار میگیرند. در این کتاب خواننده ، به تمام راز و رمز زندگی فاسد ولی فقیه و روحیات ذهنی – روانی او پی خواهد برد.





سایر آثاری که از این بزرگمرد به چاپ رسیده است عبارتند از : ناسیو نالسیم و مبارزات ضد استعماری کشور های آفریقای شرقی ( این کتاب برنده بهترین کتاب سال ۱۳۴۳ شد و دکتر انصاری جایزه خود را از دست شاه فقید دریافت داشت .)

تشنجات سیاسی پس از جنگ جهانی دوم . مصونیت های قانونی . مرزهای نو در روانشناسی .  
روانشناسی جرائم و انحرافات جنسی . روانشناسی قمار بازی ، علل و درمان آن . خوشه های زرین .  
زمان در زبان انگلیسی . روش نو در دستور زبان انگلیسی . افعال بی قاعده در زبان انگلیسی . ۲۸ جلد  
آموزش انگلیسی در خانه . عزم شکسته . آفات انسانی .. شرح حال برتراندراسل . سرزمین محکوم ..  
ترور در حکومت الهی و چند کتاب راجع به هیپنوتیسم و استفاده از آن برای درمان اعتیاد و کاهش وزن

دکتر انصاری تمام کتابهایش را با هزینه شخصی چاپ کرد و زمانیکه برخی از ناشران لس آنجلسی که در خیابان وست وود تجارتخانه داشتند ، کتابهای او را که طرفدار بسیاری داشت و سریع به فروش میرسید می فروختند و هیچگاه پول کتابهای امانتی را به دکتر بر نمی گرداندند و بعضی ها هم بدون

اجازه دکتر کتابها را افست کرده و دور از چشم او می فروختند . برخی از اسناد طلب دکتر از کتابفروش های لس آنجلسی و مکاتبات آنها در آرشیو پیام آزادگان وجود دارد که در زیر به نمونه ای از آن اشاره می کنم.

یکشنبه ۱۵ جون ۲۰۱۴ میلادی

گرامی جناب آقای ب. عزیز

با درودهای بیکران و بهترین آرزوها ، یک نامه سه برگی در باره شرح حساب موجود بین ارادتمند و آن جناب تهیه کرده بودم که فکر کردم هرگاه جنابعالی دوستی سی ساله و خدمات معنوی و مادی ارادتمند را فراموش فرموده و این چنین رفتار بی مهرانه ای را در باره ارادتمند به کار میگیرید ، بهتر است از ارسال آن چون ممکنست به پیوند های دوستی ما آسیب برساند ، خود داری کنم و دوستانه و صمیمانه از آن جناب درخواست کنم ، پس از گذشت بیش از دو سال و نیز زیادت از شش ماه قولهای مکرر ، بزرگمهری و دوستی فرموده ، حساب چند ساله را پرداخت و تسویه فرمائید.

با احترام ، فراداشت ارادت و بهین آرزوها

مسعود انصاری

پاسخ ناشر وست وودی به زنده یاد دکتر مسعود انصاری

دوشنبه ۱۶ جون ۲۰۱۴ میلادی

جناب دکتر انصاری گرامی با درود

میدانم دشوار است که پذیرفت . ولی من به مشکلاتی بر خورد کرده ام که اصولا تصورش برای خودم نیز مشکل است ، چه رسد به کسانی که از دور ممکن است در جریان قرار گیرند. متأسفانه نمی توانم توضیح بیشتری بدهم. به شما قول میدهم ، هر اتفاقی بیفتد حساب و کتاب شما و طلب شما سر جایش خواهد بود. شما که چند سال صبر کرده اید ، چند هفته دیگر هم صبر کنید و برای من نامه نفرستید که رابطه ما خدشه دار شود.

شوربختانه آن چند هفته هیچگاه فرانسید و دو ماه بعد زنده یاد دکتر مسعود بدون وصول طلب هایش از ناشر وست وودی بخاطر فروش سدها جلد کتابهایی که تمامی هزینه های چاپ آنها توسط خودش پرداخت شده بود ، از دنیا رفت. پس از مرگ دکتر انصاری تا امروز کتابهای او بشکل غیر قانونی توسط آقای ب و انتشاراتی پ در وست وود چاپ و به فروش میرسند.

از سال ۲۰۰۴ میلادی به بعد تیمی متشکل از دکتر مسعود انصاری ، دکتر ایرج زمانیان و دکتر روزبه آذربزین ( روزبھانی پیشین ) اقدام به جمع اطلاعات و ارائه آنها به دیوان بین المللی لاهه علیه جمهوری اسلامی نمودند . این تیم در ۱۱ پرونده متفاوت ، در ۱۱ مورد مختلف علیه جمهوری اسلامی اقامه دعوا کرده و کپی بیش از ۵۰ پوند سند و مدرک نقض حقوق بشر توسط دولتمردان اشغالگر ایران را به سازمان ملل متحد نیز تسلیم کردند . دکتر انصاری با رفتن به لاهه این مهم را انجام داد . به همراه او خبرنگار و برنامه ساز توانای رادیو و تلویزیون خانم هما احسان هم حضور داشتند .

اگرچه در رویدادهای وابسته به جنبش آزادی خواهی ایران در یکصد سال اخیر، بانوان ایرانی نقش کارآمدی داشته اند، ولی جنس زن و آثار وجودی او آنچنان در اسلام و فرهنگ جامعه اسلام زده ناچیز و بدون اهمیت نهادینه شده که شوربختانه از فعالیت های بانوان ایرانی در تاریخ جنبش آزادیخواهی در ایران دست کم در این مدت بغیر از موارد استثنایی کمتر سخن رفته است. بدیهی است که در رویدادهای وابسته به انقلاب مشروطیت در ایران (۱۹۱۱-۱۹۰۵) نقش دانش آموختگان، روشنفکران و بازاری ها به گونه بایسته به شرح درآمده است. ولی از نقش بانوان ایرانی که در رویدادهای وابسته به انقلاب مشروطیت ایران نقش برجسته ای داشتند، حق مطلب ادا نشده است. در این جا باید به خدمات ایران یار خانم هما احسان ارج نهم و در این یادواره از ایشان به نیکی یاد کنم.



دکتر مسعود انصاری همراه با دکتر آذربرزین در فرودگاه دالاس



دکتر آذر برزین همراه با دکتر ایرج زمانیان عضو ارشد تیم شکایت از جمهوری اسلامی به دیوان بین المللی لاهه .



سروان مسعود انصاری افسر موتورسوار شهربانی



اتاق کار دکتر انصاری در مرکز واشینگتن دی سی که در آن بیماران خود را می دیدند .

پایان